

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

یافته‌های تفسیری

سال دوم ❁ شماره چهارم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر: دکتر احمدذبیح افشاگر

دبیر اجرایی و ویراستار: محمدعلی نظری

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: دکتر احمدذبیح افشاگر، دکتر سرور حسینی، دکتر سید عبدالله حسینی، دکتر سید عزت الله احمدی، دکتر عبدالقادر کمالی، محمدکریم امیری و دکتر نصرالله نظری.

• دوفصلنامه «یافته‌های تفسیری»، مقالات صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانش‌پژوهان علوم تفسیر را برای نشر می‌پذیرد.

• مقالات، آرای نویسندگان آن‌ها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه «یافته‌های تفسیری» نمی‌باشد.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://qi.miu.edu.af>

ایمیل: qi.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
- در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
- اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۶. در متن اصلی تیتورها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
- ✓ تیتور اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
- ✓ تیتور فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
- ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهم‌ترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۱۱. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می‌شود.
۱۲. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد. مثال: (توحیدی، ۱۴۰۰، ص ۵۴).
۱۳. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام (۱)، کابل: انتشارات المصطفی (ص).

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر..... ۳
- نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر آموزه‌های و حیانی (با محوریت آیه ۸۴ سوره اسراء)..... ۵
 احمد دهدار
 موسی شعبانپور پیچا
 علی آقا صفری
- اثر تقابل و تسالم در روابط سیاسی بر اساس آیات و روایات بر توزیع مجدد..... ۴۳
 عزیزالله خلیلی
- آثار معنوی خویشاوندی بر مبنای قرآن و روایات..... ۵۷
 محمدسعید فیاض
 جواد هاتفی اردکانی
- نقش مرگ اندیشی در زندگی معنوی از منظر آیات و روایات..... ۸۱
 احمد ذبیح افشاگر
- نقش پدر در تربیت دینی فرزندان در دوران نوجوانی از منظر آیات و روایات..... ۱۰۳
 کلثوم رسولی (کمالی)
 عبدالقادر کمالی

پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان

پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، قلم‌به‌دستان و اندیشه‌ورزانی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و سودجویانه، عمر پر برکت خویش را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت‌جویی و گوهر گران‌بهای تقوا و فضیلت را به متاع دنیا ارزان نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر نباخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها به عمل آمده است.

در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در منابع معرفتی اسلامی مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیا الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است. چراکه در چارچوب تفکر اسلامی، حیات برتر انسانی، در گرو اندیشه و ایمان است؛ لذا، فرزانه‌گانی که با قلم و اندیشه‌شان مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌اند.

بدون تردید، گسترش علم و دانش از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است. رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش بدست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو می‌توان به تعالی و شکوفایی رسید. جامعه علمی و اکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزشی برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که تحقیق و پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را پیدا نکرده و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که نیل به پیشرفت مادی و معنوی در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای کارآمد و مؤثر توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل است که نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده‌اند. گروه‌های علمی دانشگاهی برای

پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیأت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند.

نمایندگی جامعة المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه معنویت اهتمام داشته است. این دانشگاه، با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز اکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد نموده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش، و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام ورزیدن به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشریاتی، به ویژه در حوزه مجلات علمی، مد نظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی (سیناوب)، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد گردید و مرتب به صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شوند. سامانه مدیریت نشریات علمی سیناوب برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌آورد که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهانی در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم آورده و بستر بسط معارف را گسترده‌اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روز افزون الهی را استدعا نمایم.

سخن سردبیر

پژوهش در علوم اسلامی، به‌ویژه در حوزه تفسیر قرآن کریم، اهمیت و ضرورت انکارناپذیر دارد؛ چراکه حل مشکلات معنوی و اخلاقی جامعه بشری، جز در پرتو بهره گرفتن از آموزه‌های وحیانی در کنار عقل و خرد ناممکن است. به همین جهت بایسته است که بررسی‌های قرآنی جزء اولویت‌های پژوهشی مراکز علمی و آکادمیک قرار گیرد. زیرا پیشرفت و پویایی مادی و معنوی جامعه زمانی میسر می‌گردد، که آموزه‌های قرآنی، در متن زندگی و در تمام ابعاد آن، جریان پیدا کند. البته، تحقیقات قرآنی، زمانی سودمندتر و کارآمدتر خواهد بود که متناظر با مشکلات علمی و عملی و با در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی جامعه انجام شود. قرآن نسخه‌ای شفابخشی است که درمان تمام دردهای بشر در آن نهفته است؛ لذا با استنطاق قرآن کریم، می‌توان پاسخ بسیاری از مسایل فردی و اجتماعی را پیدا کرد.

دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) افغانستان با شناخت واقعیت‌های جامعه و جایگاه مسایل علوم اسلامی و تفسیری، تاکنون در جهت ایفای رسالت سنگین خویش، خدمات علمی فراوانی به جامعه‌ی علمی و فرهنگی کشور ارائه نموده است که از آن میان می‌توان به انتشار نشریات تخصصی قرآنی، از جمله دوفصلنامه یافته‌های تفسیری، اشاره کرد. این دوفصلنامه که پژوهش بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای در حوزه تفسیر پژوهشی را دنبال می‌کند، می‌تواند منشأ توسعه علمی و سرفصل جدیدی در پژوهش‌های قرآنی و تفسیری باشد.

دوفصلنامه یافته‌های تفسیری با توجه به نیازهای علمی و تفسیری جامعه، پاسخ به شبهات قرآنی و تفسیری و ضرورت پژوهش‌های تطبیقی، مقالات پژوهشگران را به نشر می‌رساند تا به رشد و انکشاف فرهنگ قرآنی و تفسیری جامعه افغانستان سهمی گرفته باشد. اینک خدا را شاکریم که شماره چهارم نشریه، با مقالات وزین از نویسندگان قلم‌به‌دست، ذیل عناوین «نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر آموزه‌های وحیانی با محوریت آیه ۸۴ سوره اسراء»، «اثر تقابل و تسالم در



روابط سیاسی بر خط‌مشی توزیع مجدد بر اساس آیات و روایات»، «آثار معنوی خویشاوندی بر مبنای قرآن و روایات»، «نقش مرگ‌اندیشی در آیات و روایات» و «نقش پدر در تربیت دینی فرزندان در دوران نوجوانی از منظر آیات و روایات»، به زیور طبع آراسته گردیده و تقدیم علم دوستان و مشتاقان فرهنگ قرآنی می‌شود. از پژوهشگران ارجمندی که ما را در نشر این شماره و نیز شماره‌های پیشین یاری رساندند صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری می‌نماییم و امیدواریم که در شماره‌های بعدی نیز این همکاری تداوم داشته باشد.

و من الله التوفیق

نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر آموزه‌های وحیانی (با محوریت آیه ۸۴ سوره اسراء)

احمد دهدار^۱

موسی شعبانپور پیجا^۲

علی آقا صفری^۳

چکیده

یکی از عوامل تعیین کننده رفتار انسان‌ها، شخصیت است. این مقاله با هدف بررسی نقش شخصیت بر رفتار سازمانی کارکنان از منظر آموزه‌های وحیانی تدوین شده است. تحقیق از نوع «کاربردی» و روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است. مناسب‌ترین واژه قرآنی که مفهوم شخصیت را تداعی می‌کند واژه «شاکله» است. «شاکله» به معنای ملکه، دین، مذهب و طریقت، خلقت و طبیعت، نیت، خلق و خوی آمده است. قرآن کریم در آیات فراوان، به ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری انسان‌ها اشاره نموده است. آنانی که از شخصیت مثبت برخوردارند دارای عملکرد مثبت و آنانی که از شخصیت منفی برخوردارند، دارای عملکرد منفی نیز هستند. رفتار انسان بر اساس شاکله (شخصیت) هر فرد صورت می‌گیرد و این شاکله خود تأثیر گرفته از محیط، اختیار، وراثت، فطرت و نیازهای انسان است. تبیین نقش شخصیت وابسته به شناخت زمینه‌های ساخت آن است. عوامل مؤثر شکل دهنده شخصیت انسان‌ها به دودسته عوامل درونی (ذاتی) و بیرونی (محیط جغرافیایی و اجتماعی) قابل تقسیم می‌باشد. عوامل درونی کنترل‌ناپذیر و خارج از کنترل و اختیار انسان است. عوامل محیط اجتماعی و فرهنگی کنترل‌پذیر و اکتسابی است. محیط قابل کنترل و رفتارهای اختیاری انسان، اکتسابی و سازنده شخصیت بالفعل است که تبیین، تغییر، اصلاح، کنترل و پیش‌بینی رفتار سازمانی وابسته به آن‌ها است.

واژگان کلیدی: قرآن، شخصیت، رفتار، سازمان، رفتار سازمانی.

۱. گروه قرآن و علوم (گرایش مدیریت)، مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب (ع)، قم، ایران.

ایمیل: ahmaddehdar1967@gmail.com

۲. گروه جامعه‌شناسی (گرایش جامعه‌شناسی فرهنگی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

ایمیل: mosashabanpoor@yahoo.com

۳. گروه قرآن و علوم (گرایش مدیریت)، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران. ایمیل: a.a.safari1364@gmail.com

مقدمه

کلیدی‌ترین و حساس‌ترین عنصر سازمانی در عصر حاضر انسان‌ها محسوب می‌شوند و به همین خاطر است که نظریه‌های جدید مدیریت به این موضوع تأکید دارد. در اهمیت افراد در سازمان همین بس که مدیریت را عبارت از کار کردن با دیگران دانسته‌اند. رفتار انسان نقش مؤثری در سازمان و فرآیندهای مدیریتی دارد و در واقع منشأ تمام کاستی‌ها و ضعف‌های سازمانی و مدیریتی به رفتار انسان در سازمان برمی‌گردد و کمیت و کیفیت رفتار سازمانی انسان نقش تعیین‌کننده‌ای در کارایی، بازدهی، بالندگی و شکوفایی سازمان و افراد سازمانی ایفا می‌کند.

پژوهشگران علوم رفتاری با توجه به اهمیت این موضوع، توجه خود را به تفاوت‌های فردی در سازمان و بین کارکنان رده‌های مختلف معطوف کرده‌اند. کارکنان و مدیران سازمان‌ها اگرچه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، ولی از نقطه‌نظرات متعددی با یکدیگر متفاوت‌اند و این تفاوت‌ها، برقراری ارتباطات و مدیریت انسان‌ها را مشکل‌تر می‌کند. هرچه آگاهی مدیران نسبت به تنوع و گوناگونی این تفاوت‌ها و اساس آن بیشتر باشد، احتمال اینکه بتوانند تلاش‌های افراد تحت نظارت خود را در جهت دستیابی به اهداف سازمان و افزایش بهره‌وری فردی و شغلی، بهتر هماهنگ سازند، بیشتر خواهد بود (عبدالعلی‌پور و بساک، ۱۳۹۹).

عوامل مختلفی بر رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارد. به نظر رابینز نگرش، انگیزش، ادراک، یادگیری و توانایی از جمله عوامل تأثیرگذار رفتارهای کارکنان محسوب می‌شوند (رابینز، ۱۳۸۰، ص ۶۸). یکی از عوامل تعیین‌کننده رفتار انسان‌ها، شخصیت است. هر فردی شخصیت منحصر به فرد خودش را دارد.

رفتار انسان جنبه‌های گوناگونی دارد که باعث شده همواره به‌عنوان موجود پیچیده شناخته شود و پیش‌بینی حرکاتش غیرممکن شود. پیچیدگی این قالب در حدی است که منجر به ایجاد رفتارهای متنوع شده و برای مدیران ایجاد چالش کرده است زیرا آگاهی از تفاوت‌های شخصیتی افراد یک سازمان می‌تواند در حل مسائل به مدیران و سازمان‌ها کمک کند. کارایی افراد در شغل، تحصیل، اثربخشی و روش‌های درمانی

با خصایص او مرتبط است (کردی و احمدی، ۱۳۹۴).

بنابراین، لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که منشأ و مبنای رفتار انسان در سازمان کجاست؟ چگونه باید آن را تحلیل کرد تا بتوان رفتارهای افراد را در راستای بالندگی سازمانی پیش‌بینی، تعدیل و کنترل کرد؟ از این رو، تا شخصیت افراد در سازمان شناخته نشود، نمی‌توان رفتار آن‌ها را تبیین، تحلیل، پیش‌بینی و کنترل کرد. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که شخصیت چه تأثیری بر رفتار سازمانی کارکنان از منظر آموزه‌های وحیانی دارد؟

در اهمیت موضوع باید گفت که در جوامع اسلامی، درک پیچیدگی‌های رفتاری کارکنان مسلمان و به‌کارگیری رفتار صحیح در آنان، حساسیت ویژه‌ای دارد. لازم است مدیران سازمان‌های اسلامی برای درک و پیش‌بینی رفتار افراد در زیرمجموعه خود، ابعاد معنوی و ارزشی ساختارهای ذهنی آنان که تحت تأثیر اندیشه‌های اسلامی است، توجه کنند و مبنای فکری و ایدئولوژیکی افراد و گروه‌های متداخل سازمان‌های اسلامی را در نظر بگیرند. نتیجه این‌که حوزه رفتار سازمانی در سازمان‌های اسلامی با پیش‌فرض‌های معرفتی اسلام است و بالطبع موضوع رفتار در جوامع اسلامی با دیگر جوامع متفاوت است. از این رو، رفتار مدیران مسلمان متفاوت خواهد بود. این مسئله مهم، پژوهشگران و اندیشه‌ورزان مسلمان را بر آن می‌دارد که در زمینه رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی پژوهش کنند و رهیافت‌های آن را در اختیار مدیران مسلمان قرار دهند. شکل‌گیری نظام اسلامی بیشتر از قبل اقتضاء می‌کند که رفتار سازمانی بر اساس موازین اسلامی و فقهی باشد.

نوع رفتارها، چالش‌های جدیدی را پیش روی مدیران سازمان‌ها قرار می‌دهد و شناخت تفاوت‌های شخصیتی افراد، می‌تواند مدیران را در حل بسیاری از مسائل سازمانی یاری رساند؛ زیرا هر رفتاری علتی دارد که باید در شخصیت انسان جستجو نمود و نیز هر فرد سازمانی یگانه و منحصر به فرد و دارای توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوتی است و باید بدان گونه که شایسته آن است با او رفتار کرد (وی‌ریچ و کونتز، ۱۳۸۸، ص ۵۰۶).

سازمان‌ها متشکل از مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که این افراد هر یک دارای شخصیت منحصر به فردی است که در تعاملات خود با سازمان و دیگران آن را بروز می‌دهند. مدیران برای آن‌که بتوانند با این افراد کار کنند، الزاماً بایستی ویژگی‌های شخصیتی افراد تحت سرپرستی خود را بشناسانند و مطابق این ویژگی‌ها، افراد را به کار گمارند. چراکه بعضی از مشاغل و فعالیت‌ها با ویژگی‌های شخصیتی افراد تطابق ندارد و همین عاملی می‌شود تا سازمان و فرد در رسیدن به هدف‌های خود با شکست مواجه شوند. علاوه بر آن، افراد در سازمان نیز از تمامی جنبه‌های شخصیتی خود شناخت کافی ندارند که بایستی زمینه‌ای فراهم شود تا افراد نسبت به تقویت جنبه‌های مثبت و پرهیز از جنبه‌های منفی شخصیتی خود اقدام کنند (مقیم، ۱۳۷۷).

عمده مشکلاتی که در سازمان رخ می‌دهد ناشی از درک نکردن متقابل افراد از یکدیگر است. شناخت صفات شخصیتی افراد، مدیر را یاری می‌دهد تا از به وجود آمدن چنین وضعیتی جلوگیری کند و به توانمندی و ظرفیت‌های کارکنان پی ببرند (مقیم، ۱۳۷۷).

رفتار سازمانی موجب برخورد صحیح با مسائل و مشکلات و نیز استفاده از فرصت‌ها برای مدیران شده است. مدیر می‌تواند با استفاده از این دانش، اثربخشی کار خود و سازمانش را افزایش داده، کیفیت و کمیت عملکرد کارکنان را بهبود بخشد و برنامه‌هایی در جهت تغییر و اصلاح ساختار سازمان به اجرا درآورد. همچنین «می‌توان روابط انسانی مدیران را بهبود بخشید و به تفاوت بین مدیران توجه کرد و مدیران را یاری داد تا بتوانند با گروه‌های کاری شاغل در محیط‌های متفاوت سازش کرد» (کریتنر و کینیکی^۱، ۲۰۱۲).

مفهوم شخصیت از آن جهت برای مدیریت اهمیت دارد که به نظر اکثر مدیران نقش عمده‌ای در چگونگی ادراک، ارزیابی و واکنش فرد در برابر محیط دارد. در ضمن، «به واسطه شخصیت می‌توان پیش‌بینی کرد فرد در وضعیت‌های معین چه رفتاری

از خود نشان خواهد داد» (اتکینسون، ۱۳۸۶). در نتیجه، محققان مسائل سازمانی معتقدند ویژگی‌های شخصیتی بر بهره‌وری و عملکرد شغلی افراد تأثیر دارند (راینز، ۱۳۸۴).

در خصوص ضرورت انجام این تحقیق باید گفت که آگاهی مدیران در نحوه برخورد با زیرمجموعه افزایش می‌یابد؛ توانایی‌ها و استعدادهای متفاوت زیرمجموعه توسط مدیران کشف و مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ آگاهی و شناخت کارکنان از ویژگی‌های شخصیتی خود را فراهم می‌سازد؛ باعث افزایش کارایی و اثربخشی و بهره‌وری سازمانی می‌شود؛ درک و پیش‌بینی رفتار کارکنان و زیرمجموعه امکان‌پذیر می‌شود؛ از هدر رفت منابع در اثر تعارض بین کارکنان و مدیران جلوگیری می‌نماید؛ و در نهایت باعث تحقق منویات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب شده و دستیابی به تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌سازد. یکی از ضرورت‌های تحقیق، ضعف یا خلأ دانشی بوده که محقق به نوشتن این تحقیق اقدام نموده است. هرچند شخصیت در علوم مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، لیکن برابر بررسی‌های به‌عمل آمده، کتاب و مقاله‌ای که متناسب با موضوع این مقاله باشد و نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر آموزه‌های وحیانی را تبیین نماید، یافت نشده است.

۱. تعاریف

شخصیت^۱: شخصیت عبارت از مجموعه‌ای از صفات و ویژگی‌های شخصیتی است که می‌تواند برای مقایسه اشخاص با یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد (مورهد و گریفین، ۱۳۸۸، ص ۶۶). شخصیت الگوهای کاملاً ثابت تفکر، احساس و عمل که مخصوص یک فرد است.

رفتار: رفتار شیوه معمول عمل و زندگی است. در روان‌شناسی، رفتار نحوه گذراندن هستی یا واکنش فرد، چه در زندگانی عادی و چه در برابر اوضاعی خاص، تعریف

1. personality

می‌شود. در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، رفتار جمعی عبارت است از شیوه‌های عمل هر مجموعه اجتماعی (نظیر طبقه، گروه، افرادی که در یک محیط زندگی می‌کنند، یا گروه‌های مبتنی بر سن و جنس) (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۰) یا مجموع افعال و طرز تلقی‌هایی که از طریق آنان یک فرد یا گروه در برابر وضعی معین به واکنش می‌پردازد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۱).

سازمان: عبارت است از مجموعه‌ای از افراد که برای تحقق اهدافی معین همکاری می‌کنند (رضاییان، ۱۳۸۸: ۱۰). سازمان به مفهوم کلی عبارت است از روابط منظم افرادی که تحت سلسله‌مراتب مختلف سازمانی دارای هدف مشترک‌اند که برای نیل به آن همکاری دارند (گلشن فومنی، ۱۳۷۹: ۳۶). اهداف مشترک، روابط و جایگاه افراد، فعالیت تعاونی و مقررات ویژگی‌های مشترک سازمان‌ها هستند (Ahuja, 1993: 160-159).

رفتار سازمانی: افراد سازمان به‌تنهایی کار نمی‌کنند. آن‌ها به طرق مختلف با سایر افراد و دیگر سازمان‌ها در تماس می‌باشند و این نقاط تماس عبارت از مدیران، همکاران، خط‌مشی‌ها و روش‌های رسمی سازمان و تغییرات مختلف اعمال‌شده از سوی سازمان خواهد بود. رفتار سازمانی مطالعه رفتار انسان در عرصه سازمان، رویارویی رفتار فرد و سازمان و بالاخره مطالعه سازمان است (مورهد و گریفین، ۱۳۷۹، ص ۳). رفتار سازمانی را نگرش‌ها و اعمال افراد در سازمان تعریف کردند. (Hersey & Blanchard, 1984: 4). دانش رفتار سازمانی به رفتارهایی می‌پردازد که به کار و عملکرد سازمانی افراد مربوط است (Robbins, 1994: 2).

محیط: محیط عبارت از هر امری است که انسان را احاطه کرده است؛ بنابراین هرچند که انسان رشد می‌کند، دایره محیط او وسعت می‌یابد. «به‌طور کلی، عوامل و نیروهای جانبی از فرد که می‌توانند در رفتار مؤثر واقع شود را می‌توان محیط نامید» (جاسبی، ۱۳۸۶، ص ۱۶). محیط انسان را می‌توان به محیط درونی و بیرونی تقسیم نمود. محیط خارجی انسان شامل محیط طبیعی و جغرافیایی و محیط اجتماعی است.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

خاستگاه شخصیت دانش روان‌شناسی است و نیز در علوم دیگری همچون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی و مدیریت نیز درباره آن بحث شده است. از این رو، بررسی تکوین و شکل‌گیری شخصیت متنوع، موضوعی میان‌رشته‌ای است. هرچند کتاب‌ها و مقالات فراوانی از منظر دانش و از منظر دینی نوشته شده است که مجال بازگو کردن آن‌ها نیست، اما در دانش سازمان و مدیریت، عمده بحث شخصیت در مباحث رفتار سازمانی و در خلال نظریات مکتب روابط انسانی طرح شده است. با تتبعی که صورت گرفت، کتاب و مقاله‌ای که متناسب با موضوع این مقاله باشد یافت نشد. بنابراین می‌توان گفت این پژوهش اولین رهیافت تبیین نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر قرآن کریم و آموزه‌های وحیانی است. با این همه به تعدادی از تحقیقات قبلی در خصوص شخصیت و رفتار سازمانی اشاره می‌گردد: عبدالعلی‌پور و بساک (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «شخصیت‌شناسی و ارتباط آن در رفتار سازمانی» سعی کردند با توجه به اهمیت و جایگاه تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی کارکنان در سازمان‌ها، ضمن بیان مفاهیم تفاوت‌های فردی و شخصیتی، منشأ تفاوت‌های فردی و شخصیتی کارکنان و تأثیر آن بر ارتباطات سازمانی را بیان نمایند.

منطقی و دیگران (۱۳۹۸) در تحقیق خود با عنوان «فهم رفتار سازمانی مبتنی بر فقه»، درصدد بودند عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رفتار افراد در سازمان را شناسایی کنند. در این پژوهش، داده‌های دینی و مؤلفه‌های فقهی رفتار سازمانی استخراج شد. حکیمی (۱۳۹۶) در تحقیق خود به بررسی نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر قرآن کریم پرداخته است. در نظر او، شاکله به مثابه زیرساخت و علت درونی رفتار انسان در عرصه سازمان و مدیریت است. اوزمینه‌های شکل‌گیری آن را، در دو بُعد درونی (مادی، ماورائی، محیط غیر قابل کنترل) و بُعد بیرونی (محیط قابل کنترل و رفتار اختیاری انسان) دسته‌بندی نموده است. از میان زمینه‌های یادشده، محیط قابل کنترل و رفتارهای اختیاری انسان، اکتسابی و سازنده شخصیت بالفعل است که



امکان تبیین، تغییر، کنترل و پیش‌بینی رفتار انسان‌ها را فراهم می‌سازند. برآیند تعامل ابعاد درونی و بیرونی سه نوع شخصیت مؤمن، منافق و کافر ترسیم شده است. محمدی و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق خود با عنوان «باورهای مؤثر در هدایت و کنترل رفتارهای سازمانی از دیدگاه آیات منتخب قرآن کریم»، در پی شناسایی آیات قرآن، باورها و ارزش‌هایی را که در هدایت کنترل رفتار سازمانی مؤثر است. در این راستا ۶ مضمون سازمان‌دهنده (علم خدا بر عملکرد انسان، ثبت و ضبط عملکرد، مرگ و بازگشت انسان به همراه عملکرد، ارائه عملکرد و آگاه کردن انسان نسبت به عملکرد خودش، محاسبه دقیق عملکرد و داوری بدون ظلم، پاداش و کیفر رفتار بر مبنای عملکرد) شناسایی شد.

هدف تحقیق کردی و احمدی (۱۳۹۴) با عنوان «نقش شخصیت افراد در رفتار سازمانی آنها»، به بررسی تفاوت‌های فردی و عوامل تعیین‌کننده شخصیت افراد و نقش آن‌ها بر رفتار سازمانی پرداخته است. این نتیجه به دست آمده که برای اینکه نتیجه خوبی از کار انجام شده در سازمان داشته باشیم و افراد رفتار سازمانی خوبی داشته باشند، لازم است به نیازها و خواسته‌های افراد گروه که ناشی از شخصیت آن‌هاست توجه شود. به نظر نویسندگان، آگاهی از تفاوت‌های شخصیتی افراد یک سازمان می‌تواند در حل مسائل به مدیران و سازمان‌ها کمک کند. رفتار انسان جنبه‌های گوناگونی دارد که باعث شده همواره به عنوان موجود پیچیده شناخته شود و پیش‌بینی حرکاتش غیرممکن شود. پیچیدگی این قالب در حدی است که منجر به ایجاد رفتارهای متنوع شده و برای مدیران ایجاد چالش کرده است.

نظریان و عیسی‌خانی (۱۳۹۴) در پژوهش خود به دنبال تبیین رابطه ابعاد پنج‌گانه شخصیت و رفتار شهروند سازمانی بوده‌اند. نتایج حاکی از وجود رابطه بین شخصیت (برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی و سازگاری) و رفتار شهروندی سازمانی است. همچنین نتایج نشان می‌دهد رفتارهای شغلی اثربخش در سازمان‌ها محدود به رفتارهای رسمی که در شرح وظایف سازمانی کارکنان تعریف شده‌اند، نیست.

موضوع تحقیق سلمان ماهینی و فرامرز قراملکی (۱۳۹۴)، بررسی دیدگاه علامه

طباطبایی در تفسیر مفهوم «شاکله» و الزامات تربیتی آن در تفسیر المیزان است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علامه طباطبایی در تفسیر شاکله دیدگاه ملکه‌انگاری را برگرفته و سلامت نفس، رشد و کمال آن را در گرو شاکله دانسته است. بر پایه تفسیر وی، با شناخت شاکله، به مثابه زیرساخت و علت درونی رفتار، تربیت به منزلت تغییر این زیرساخت تلقی و تغییر رفتار از طریق آن جستجو می‌شود. توجه به این سطوح ناپیدای رفتار، برخلاف سنت رایج معطوف به تغییر ظاهری رفتار، نوعی ژرف‌نگری در تبیین رفتار و تغییر آن است که به اثربخشی تربیت می‌انجامد. علامه، با اثبات در حد اقتضاء بودن تأثیر شاکله در رفتار، شبه جبری بودن رفتار را رد می‌کند و عمل برخلاف شاکله و تغییر آن را دشوار ولی ممکن می‌داند. وی با معرفی عوامل مؤثر در ایجاد شاکله روش و الگوی تربیت را نشان می‌دهد. دشواری شکل‌دهی ثانویه به شاکله به دلیل استحکام شاکله اولیه است تا حدی که جزئی از فرد می‌شود و مانع شکل‌گیری و حتی توجه به باورها و الگوهایی می‌شود که متعارض با خود است. عاملیت انسان مبین امکان و ضرورت تغییر و شکل‌گیری آگاهانه و اختیاری ثانوی شاکله است. از آنجاکه شیوه تغییر شاکله باید با نوع شاکله هر فرد و برحسب شخصیت او متناسب باشد، کثرت‌گرایی روش شناختی در تربیت ضرورت می‌یابد. در مقاله موسوی جلال و ملکی (۱۳۹۳) با عنوان «شاخصه‌های رفتار سازمانی از نگاه قرآن»، پیامبر به عنوان بهترین الگو برای رفتار عملی مدیریت در جامعه معرفی شده است. در نظر نویسندگان، مدیریت قرآنی مدیریتی عملی، متمرکز، مشاوره‌جویانه، باز و آزاد است. ارتباطات در رفتار عملی مدیریت بسیار مؤثر است و برای تقویت زیرساخت‌ها و ارزش‌ها و هدف‌های سازمان باید دارای الگو و مشخصه‌ای باشند که قرآن اصولی را برای آن برمی‌شمرد. در رفتار عملی مدیریت نظارت اسلامی، دو فرآیند درونی و بیرونی را هم‌زمان باهم در نظر دارد که آیات قرآن آن را بازگو می‌کنند که بر مدیر هیچ چیز نباید پنهان بماند. برای اینکه مدیر بتواند از درجه علمی و تعهد افراد استفاده کند مشورت و تیم‌گرایی را معرفی می‌کند.

هدف تحقیق نیک‌پور و همکاران (۱۳۹۲) شناسایی عناصر رفتار سازمانی در

سیره نبی اکرم (ص) است. در این پژوهش، ۴۲ مؤلفه رفتار سازمانی در سه سطح فرد، گروه و سازمان مبتنی بر الگوی رفتار سازمانی رابینز شناسایی شده است. عناصر فردی رفتار در سیره نبی اکرم مهرورزی با مردم، ارج‌گذاری و احترام به افراد، تواضع و فروتنی، حسن خلق، وفای به عهد، نظم و انضباط فردی، سعه صدر، مدارا و گذشت، عیب‌پوشی، تقوا و پرهیزگاری، صداقت و راست‌گویی، امانت‌داری و درستکاری، صمیمیت و محبت، وجدان اخلاقی، تهذیب نفس، خلوص نیت، رضایت از کار، شجاعت و قاطعیت، همت و بلندنظری، انگیزه، یادگیری فردی و مؤثر بودن رهبری تعیین شدند. در سطح گروهی رفتار در سیره نبی اکرم عبارت‌اند از: انسجام و همدلی، تصمیم‌گیری گروهی، مشورت، ارتباطات و رهبری. عناصر سطح سازمانی رفتار انسجام ساختاری، انعطاف‌پذیری ساختاری، قدرت، تعویض اختیار، سلسله‌مراتب اختیار، آزادی بیان، عدالت و انصاف سازمانی، نظم و انضباط سازمانی، تنبیه و تشویق، نظارت و بازرسی، سیستم پرداخت، مدیریت فرهنگ، مدیریت تعارض و مدیریت تغییر بودند.

رضاییان و نیسیانی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به تبیین مدل سیستمی رفتار انسان از منظر قرآن کریم پرداختند. این کار از طریق روش تحقیق موضوعی قرآن کریم انجام شده است. به نظر نویسندگان، قرآن کریم نگاهی نظام‌مند به رفتارهای انسان دارد و هرچه با دقت بیشتری در آن‌ها تدبّر شود وجود ارتباطاتی نظام‌مند میان آن‌ها مشخص‌تر می‌گردد. در این مقاله، ویژگی‌ها و ساختار محیط انسان، ویژگی‌های موجود در خود انسان، چگونگی رابطه انسان و محیط طبیعی خود و چگونگی رابطه انسان و دیگران مورد بررسی قرار گرفته است.

جعفرپور و حبی (۱۳۹۲) در تحقیق خود با عنوان «بررسی ماهیت و چرایی دوگانگی رفتار در سازمان»، جهت مرتفع نمودن دوگانگی‌های رفتار و منافع فردی و جمعی در سازمان‌ها، پیشنهاد نمودند باید اهداف و مأموریت‌های سازمان به طور کامل برای کارکنان تشریح شود تا افراد در فرآیند تحقق آن‌ها می‌توانند ایفا کنند و در مشاغلی که افراد به کار گرفته شده‌اند بازبینی صورت گیرد و انطباق میان شغل،

الزامات آن و ویژگی‌های شخصیتی افراد مورد توجه قرار گیرد.

احمدی (۱۳۹۰) در مقاله تحقیق خود با استفاده از نظریه تالکوت پارسونز، به بررسی رابطه شخصیت و فرهنگ کار پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که شخصیت ابزاری بر فرهنگ کار (همکاری و تعهد) تأثیر معنادار و معکوسی دارد به گونه‌ای که با افزایش ویژگی‌های شخصیت ابزاری، فرهنگ کار کاهش می‌یابد.

پاشا (۱۳۸۸) در مقاله نقدی بر تحول تاریخی اندیشه رفتار سازمانی سعی نمود در بستر محدوده زمانی ۱۹۶۰-۱۹۲۰، تحول تاریخی اندیشه رفتار سازمانی را به تصویر بکشد، یعنی از زمان مطالعه التون می (که از آن باید به عنوان تلاشی آغازین در این زمینه از مطالعه یاد کرد) تا روزگار هرزبرگ مطرح شده است.

مقیم (۱۳۷۷) در تحقیق خود با عنوان «شناخت شخصیت کارکنان، لازمه مدیریت رفتار سازمانی» ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی کارکنان در سازمان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا افراد با مطالعه آن بتوانند تا حدودی به ویژگی‌های شخصیتی خود واقف شوند. در پایان مقاله، پرسشنامه‌ای با طرح ۱۰ سؤال آورده شده (پرسشنامه ارزیابی کانونی کنترلی درونی و بیرونی افراد) تا افراد یکی از جنبه‌های شخصیتی خود را مورد سنجش قرار دهند.

جاسبی و محمدنوربخش لنگرودی (۱۳۷۶) در تحقیق خود به مبانی رفتار انسان از دیدگاه اسلام پرداختند. در این مقاله مبانی رفتار انسان به عنوان یکی از مباحث مهم مدیریت رفتار سازمانی از سه دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. نخست دیدگاهی که جنبه‌های غیر اکتسابی را مبنای رفتار انسان می‌داند توضیح داده شده و سپس دیدگاهی که از نقطه نظر عوامل اکتسابی سعی در تبیین رفتار دارد به بحث کشیده شده است و آنگاه با استفاده از آیات و احادیث در بررسی عوامل مؤثر بر رفتار و به وجود آورنده آن (به تعبیر قرآنی آن، شاکله) پرداخته شده و عواملی همچون نیت، مذهب و خلق و خوی انسانی در این زمینه تبیین گردیده و سپس در مورد عواملی همچون فطرت، اختیار و محیط که بر عوامل فوق تأثیر می‌گذارد توضیح داده شده و در پایان با استفاده از مطالب فوق مدلی که مبانی رفتار انسانی را از دیدگاه

اسلام تبیین نماید ارائه گردیده است. در این مدل عواملی همچون نیت، مذهب، خلق و خوی انسان که به طور مستقیم بر روی شاکله تأثیر دارند خود متأثر از عوامل دیگری مانند محیط، فطرت، اختیار و نیاز قلمداد گردیده است. در این مدل مراد از محیط، هم جنبه‌ها و نیروهای جانبی فرد و هر آنچه او را احاطه می‌کند و هم مفهوم درونی محیط و آنچه در ارتباط با «طرز تلقی» فرد نسبت به محیط است مدنظر قرار گرفته است. در مدل ارائه شده تمامی عوامل فوق چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم بر شاکله فرد مؤثر بوده و شاکله به عنوان عامل موجد و اساسی رفتار، مبنای رفتار انسان را از دیدگاه اسلام شکل می‌بخشد.

به طور کلی، نظریه‌های شخصیت را می‌توان به روانکاوی، صفات مشخصه، ادراک، یادگیری اجتماعی، رفتارگرایی و انسان‌گرایانه تقسیم‌بندی نمود.

۱- نظریه روانکاوی^۱: این نظریه مبتنی بر نظریات زیگموند فروید^۲ استوار است. ایشان شخصیت را معلول عوامل جبری یا محدودیت‌های اجتماعی که توسط نیروهای غریزی هدایت می‌شود، می‌داند (شفیع‌آبادی، ۱۳۶۵). فروید معتقد است که «برای ایجاد یک شخصیت سالم بایستی بین سه عنصر نهاد، من و فرامن توازن ایجاد شود» (مقیم، ۱۳۷۷). فروید چند مرحله در رشد توانایی‌های کودک و خردسال تشخیص می‌دهد. او توجه خاصی به سن چهار تا پنج سالگی ابراز می‌کند که در آن اکثر کودکان می‌توانند از همراهی دایمی پدر و مادرشان صرف‌نظر کرده و وارد دنیای اجتماعی و بزرگ‌تری شوند که او این مرحله را ادیپ^۳ می‌نامد (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۸).

هربرت مید^۴، هم به مراحل رشد شخصیت کودکان توجه می‌کند. به نظر مید، «خردسالان و کودکان پیش از هر چیز با تقلید اعمال کسانی که در پیرامونشان هستند به عنوان موجودات اجتماعی ظاهر می‌شوند» (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۸۰).

1. psychoanalytical theory

2. freud

3. oedipal

4. Mead

خردسالان از راه تقلید ساده، کودکان چهار تا پنج ساله تقلید به بازی‌های پیچیده‌تر، هشت یا نه سالگی به بازی‌های سازمان‌یافته گرایش دارند. کودک در سن حدود هشت یا نه سالگی می‌تواند ارزش‌های کلی و قواعد اخلاقی موجود در فرهنگی را که وی در آن رشد می‌کند، را درک نماید.

۲- نظریه صفات مشخصه^۱: این نظریه ترکیبی از صفات را بهترین شکل بازتاب‌دهنده شخصیت می‌داند (مورهد و گریفین، ۱۳۸۱، ص ۸۳). به عبارت دیگر، شخصیت را به عنوان بازتابی از صفات مشخصه فردی قلمداد می‌کند. طبق نظریه آلپورت، هر شخصی دارای مجموعه‌ای از صفات مشترک شخصیتی است، ولی همان شخص دارای تعدادی صفات متفاوت و منحصر به خود نیز است. صفات موردنظر آلپورت شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و زیباشناسی را شامل می‌شود. حالات شخصی انسان‌ها با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال، ممکن است شخصی مهربان باشد ولی به مسائل سیاسی نیز علاقه داشته باشد (مورهد-گریفین، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

ریموند کاتل^۲ برای تشریح ساختار شخصیت، صفات مشخصه را در دو گروه اصلی طبقه‌بندی می‌کند: الف: صفات مشخصه ظاهری مثل دانایی یا نادانی، خوش مشربی یا منزوی، صادق یا کاذب و امثال آن. ب: صفات مشخصه باطنی مثل با اعتماد یا مشکوک، رک‌گو یا زیرک، منعطف یا بدون انعطاف، غالب یا مغلوب، بشاش یا دلتنگ و امثال آن (مقیمی، ۱۳۷۷). آرگریس در تئوری خود، نظریه‌های مراحل رشد و صفات را با یکدیگر ادغام کرده است. با افزایش تجربه و اعتماد به نفس، شخصیت انسان‌ها از نابالغی به طرف بلوغ رشد می‌کند (مورهد-گریفین، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

۳- نظریه ادراک^۳: افراد به فعالیت‌هایی که با تصورات آن‌ها درباره خودشان سازگاری داشته باشد، تمایل دارند. برای درک رفتار فرد بهترین مرجع چارچوب درونی خود فرد است. این ادراک از خود، نتیجه تعامل فرد با محیطش است. از نقطه نظر

1. trait

2. cattell

3. self. coucept

رفتار سازمانی، مدیران باید بدانند که هر فرد دارای ادراک از خود منحصر به فردی است و به کارگیری شیوه‌های متعدد انگیزشی، غنی‌سازی شغل و سبک‌های رهبری تأثیرات مختلفی بر روی افراد مختلف خواهد گذاشت (مقیم، ۱۳۷۷).

۴- نظریه یادگیری اجتماعی^۱: نظریه یادگیری اجتماعی در مقایسه با نظریه روانکاوی، «باور دارد که بهبود شخصیت بیشتر نتیجه متغیرهای اجتماعی است تا انگیزه‌های زیستی و ثانیاً انگیزه‌ها ناشی از نیازهای شناخته شده و خودآگاهی هستند و نه تمایلات نهانی و ناخودآگاه. بنابراین نظریه یادگیری اجتماعی شخصیت را عبارت از مجموعه چیزهایی که شخص آموخته، می‌داند. این نظریه از شیوه تقویت و تنبیه برای درک شخصیت استفاده می‌کند» (مقیم، ۱۳۷۷).

۵- رفتارگرایی: رفتارگرایی یک نوع ره‌یافت زیستی-غریزی (عینی و کمی) به‌شمار می‌رود که تجربه ذهنی افراد مورد بررسی و تحلیل قرار نمی‌گیرد. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که عوامل زیست‌شناسی و جسمانی افراد، بر رفتارشان تأثیر دارد. جان برودوس واتسون^۲، آغازکننده این سنت در روان‌شناسی بود. «گرایش اساسی این نگرش، این است که پدیده‌های روانی، انسان را به رفتارهای ناشی از حیات زیستی او برگرداند و برای آن‌ها اساس حیوانی قائل شود، از نظر اینان، روان‌شناسی جمعی به روان‌شناسی فردی برمی‌گردد، که بر اساس «غریزه» یا صورت، «بازتاب شرطی» دارد» (توسلی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵).

ویلیام شلدون^۳، انسان‌شناس جسمانی آمریکایی، کوشید تا شخصیت و رفتار فرد را به نوع بدنش مرتبط سازد. او در تحقیقاتش به این نتیجه رسید، کسی که جسم عضلانی دارد، زورگو، پرتوان و عصبی است. افراد گرد و چاق، معمولاً مهربان و آسایش طلب‌اند، ولی اشخاص استخوانی، بسیار حساس و تا اندازه‌ای گوشه‌گیرند. حتی عده‌ای مانند النور و شلدون گلوک^۴، الگوی توزیع کروموزوم‌های افراد را در نوع رفتارشان، خصوصاً رفتار انحراف‌پذیر، مؤثر می‌دانند، که البته این نظر چندان

1. social learning. t

2. 1958. 1896: John Broadus Watson

3. William Sheldon: 1899. 1977

4. Sheldon Gluck: 1896. 1980 & Eleanor Rosch: 1938. present

قابل قبول نیفتاد. «مک‌دوگال^۱، متفکر انگلیسی و متأثر از بی. واتسون، معتقد بود، هر رفتاری بر غرایز و سائق‌های مشتق از آن‌ها مبتنی است و استمرار و اتصال مراحل رشد نیز می‌بین این مطلب است. حیات اجتماعی نیز بر پایه این غرایز فردی استوار است» (توسلی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵).

۶- انسان‌گرایانه: تصویر خوش‌بینانه از ماهیت انسان ارائه داده و انسان را به‌صورت موجودات فعال و خلاق که به رشد و خودکفایی علاقه‌مند هستند، توصیف می‌کند (نیک‌صفت، ۱۳۸۲: ۱۸۹). این دیدگاه، فرایند رشد و کمال آدمی را در ساخت ژنتیک به‌عنوان نقشه پیش‌ساخته به‌صورت نهفته می‌داند (شولتز، ۱۳۸۹: ۴۲). راجرز هدف روان‌شناسی انسان‌گرا را به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه افراد دانسته (راجرز، ۱۳۷۰: ۱۸۵) و مسئله خودشکوفایی را امری فطری می‌داند (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

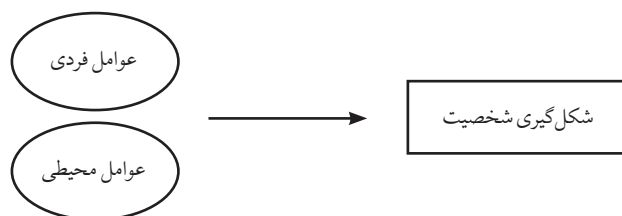
بنابراین گستره بحث شخصیت و نیز ارائه نظریه‌های مختلف در بستر چند دهه و نیز نقدهایی که هر نظریه‌پرداز بر دیگری ایراد کرده است، نشان‌دهنده اهمیت آن بوده و می‌توان گفت هرچند اندیشمندان دانش روان‌شناسی و مدیریت نتوانسته‌اند حقیقت شخصیت انسان را بنمایانند و تحلیل جامع و قابل قبول ارائه نمایند، اما با توجه به پیش‌فرض‌های حاکم بر نظریه‌ها تا حد زیادی در توسعه علمی و معرفی شخصیت خوب عمل کرده‌اند.

عوامل مختلفی شخصیت انسان‌ها را شکل می‌دهند. بسیاری از صاحب‌نظران شخصیت هر فرد را تحت تأثیر ویژگی‌های فردی (وراثتی و ژنتیکی) و محیطی می‌دانند. این‌که کدام عامل تأثیر بیشتری دارد در این خصوص سه دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول، تأثیر وراثت و ژنتیک را بر شکل‌گیری شخصیت بیشتر می‌داند. بعضی از دانشمندان علوم رفتاری برای این باورند که ویژگی‌های شخصیتی ناشی از عوامل وراثتی است و محیط مناسب فقط زمینه را برای بروز آن‌ها فراهم می‌کند. دیدگاه دوم، تأثیر محیط بر شخصیت را بیشتر از عوامل فردی می‌داند. «طبق نظر مایر^۲، دانش و مهارت و زبان موجب تعدیل رفتار می‌گردند و این ویژگی‌ها به‌وسیله افراد از طریق

1. William McDougall: 1871. 1938

2. maire

تجربه شخصی آن‌ها حاصل می‌شود» (به نقل از مقیمی، ۱۳۷۷). دیدگاه سوم، این تأثیر فردی و محیطی را توأمان و مساوی می‌داند.



نمودار شماره ۱: عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری شخصیت

دیدگاه اسلام تحلیلی جامع‌تر، عمیق‌تر و ملموس‌تر نسبت به دیدگاه‌های متضاد تفسیر و تحلیل و ریشه‌یابی رفتار انسان است. رفتار انسان بر اساس شاکله (شخصیت) هر فرد صورت می‌گیرد و این شاکله متأثر از نیت، مذهب و خلق و خوی اوست و این عوامل خود تأثیر گرفته از اختیار، محیط و نیازهای انسان است (جاسبی و نوربخش، ۱۳۷۶).

مورهد و گریفین در کتاب رفتار سازمانی، عوامل تشکیل‌دهنده شخصیت را در سه دسته تقسیم‌بندی می‌نماید (مورهد و گریفین، ۱۳۸۸، ص ۷۳-۶۸).

۱- تعیین‌کننده‌ها: عامل‌های زیستی، اجتماعی و فرهنگی از جمله تعیین‌کننده‌ها محسوب می‌شوند. عامل‌های زیستی، وراثت، ویژگی‌های فیزیکی همچون قد و قیافه به‌نوبه خود بر شخصیت مؤثر هستند. عوامل اجتماعی نیز از تعیین‌کننده‌های شخصیت هستند. در این راستا، عوامل اجتماعی، فرهنگی، ارزشی، تجربه دوران کودکی بر شخصیت افراد و رفتار سازمانی در محیط کاری مؤثر است.

۲- مراحل رشد: طبق نظریه شکل‌گیری شخصیت، شخصیت هر انسان در مرحله‌ای از خاص از رشد قرار دارد. مهم‌ترین پیش‌قدمان این نظریه زیگموند فروید، اریک اریکسون و ژان پیاژه است.

۳- صفات: در تئوری صفات، سعی بر آن است که ترکیبی از صفات که به بهترین شکل بازتاب‌دهنده شخصیت هستند شناسایی شوند. مشهورترین نظریه‌پردازان

صفات گوردن آلپورت و ریموند کاتل می‌باشند.

بخشی از نظریه‌های شخصیت به تبیین و تشریح انواع شخصیت پرداختند. شخصیت‌های نوع A و B نوع اولین بار توسط دو پزشک قلب بنام‌های می‌یر فریدمن و ری روزنمن (۱۹۷۴) مطرح شد. فریدمن و روزنمن دو تیپ شخصیتی نوع A و نوع B را شناسایی کردند. نوع A شیفتگی بیشتری به کار دارند و وقت‌شناس هستند اما افراد نوع B شیفتگی کمتری دارند و کمتر وقت‌شناس هستند (Friedman and Rosenman, 1974 610-607). سایر ویژگی‌های دو نوع شخصیت به شرح ذیل است:

جدول شماره ۱: ویژگی‌های دو نوع شخصیت

شخصیت‌های نوع B	شخصیت‌های نوع A
رقابتی نیستند، مشغله کاری زیاد ندارند، اصرار کم برای انجام کار، احساس تضاد کمتر با دیگران، نگرش آرام و متعادل، اعتماد به نفس بیشتر، شیفتگی کمتر به کار، تمایل به وقت‌شناسی کمتر.	انسان‌های کاملاً رقابتی، پُرمشغله، بسیار مصر در انجام کار، احتمالاً پرخاشگر، عجول، بسیار وظیفه‌شناس، دارای تمایلات و خواسته‌های زیاد، شیفتگی زیاد به کار، وقت‌شناس، ناراحتی قلبی بیشتر.

برنارد بر این باور است که هر شخص در سازمان شخصیتی دوگانه دارد. یکی، شخصیت برون‌سازمانی او است که شخص آن را در طول یک فرایند تاریخی در ضمن گذران زندگی خویش در بیرون از سازمان شکل می‌دهد و برخلاف رفتار سازمانی دارای ویژگی شخصی است و بنا به همین ویژگی از نظر برنارد رفتار غیرعقلایی محسوب می‌شود. دوم، رفتار سازمانی است که شخص آن را با توجه به تعهداتی که در سازمان تقبل کرده است، در ضمن همکاری با دیگران و در پاسخ به نیازهای غیرشخصی از خود به نوبه ظهور می‌گذارد. این نوع رفتار عقلانی تعریف شده است. در هر حال، هر عضو سازمان، در هر برهه‌ای از زمان دارای دو نوع شخصیت است و با توجه به این امر که این دو نوع شخصیت هریک به منافع خاصی تعلق



دارد، بنابراین تحت شرایط خاصی عملاً می‌تواند با یکدیگر در تضاد باشد و تعادل سازمان در اثر آن مختل شود. برنارد در جهت حل این معضل پیشنهاد می‌کند که به اعضای سازمان باید پاداش‌های مناسبی ارائه شود تا سطح غیر عقلایی بودن رفتار ایشان بدین وسیله در حدی کاهش یابد که احتمال رویداد بحران هر چه بیشتر در سازمان منتفی شود (پاشا، ۱۳۸۸).

التون می‌با طرح دو مفهوم ساختار رسمی و ساختار غیررسمی، شخصیت و رفتار سازمانی کارکنان را مورد بررسی قرار داده است. در نظر می، هر سازمان رسمی علاوه بر ساختار رسمی (که همان ضوابط از پیش تعیین شده است) از ساخت غیررسمی نیز برخوردار است. ساختار غیررسمی ماهیتی مستقل و ترکیبی از یک مجموعه روابط رفتاری است که فراسوی روابط رسمی در داخل سازمان بین افراد چند که باهم روابط تنگاتنگ و منافع مشترک دارند در جهت ارضای نیازهای عاطفی خویش، شکل می‌گیرد. ساختار غیررسمی از نظر می صرفاً حاصل عملکرد افرادی است که با منافع عاطفی مشترک و شبکه‌ای از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد نه با شخصیت برون‌سازمانی و ساختار رسمی (پاشا، ۱۳۸۸).

به نظر موریس^۱ شخصیت افراد را به شخصیت‌های درون‌گرا و برون‌گرا بودن تقسیم‌بندی می‌کند. افراد درون‌گرا از نظر رفتاری افراد آرام، خویشتن‌نگر، هوشمند، منظم، احساسی، ارزش‌مدار و ناتوان در بیان مقصود، علاقه‌مند به گروه‌های کوچک هستند. درحالی‌که افراد برون‌گرا افرادی خوش‌مشرّب، پرتحرک، کاوشگر در چیزهای جدید و بدون دلوپسی می‌باشند. از نقطه‌نظر سازمانی، بیشتر مدیرانی که نقش مدیر را در کار کردن با او به‌وسیله دیگران انجام می‌دهند، مدیرانی برون‌گرا هستند و مدیرانی که تنها در یک دفتر آرام و بدون تأثیر عوامل خارجی کار می‌کنند، مدیران برون‌گرا هستند (مقیم، ۱۳۷۷). البته مقیمی در تحقیق خود از سایر شخصیت‌ها همچون شخصیت اقتدارگرا، دیوان‌سالار، ماکیاولیستی، شخصیت سبک حل مسئله و شخصیت کانون کنترل نیز نام می‌برد.

1. Lw.morris

آلن بیرو (۱۳۷۰) شخصیت را در ابعاد شخصیت اجتماعی، شخصیت اساسی و شخصیت روانی دسته‌بندی نموده است. شخصیت اجتماعی^۱ چگونگی رفتار و نحوه حضور فرد در جامعه‌ای است که در آن حیات می‌گذراند و از محیط تأثیر می‌پذیرد (۳۰۷). از سوی دیگر از نظر بیرو، شخصیت موجب پیدایی هویت فرد در حیات اجتماعی و نیز روابط اجتماعی می‌شود نظیر شخصیت مدنی، اخلاقی و حقوقی (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴). شخصیت اساسی یا نوعی^۲ ویژگی‌های روانی مشترک بین گروه‌های چند از اشخاص در یک جامعه خاص است. شمار شخصیت‌ها در جامعه به اندازه کافی متعدد و تشابه آنان با یکدیگر نیز چنان است که می‌توان شخصیتی نوعی به دست آورد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۰). شخصیت روانی^۳ همان ویژگی‌های شخص انسانی با توجه به حالات روانی خاصش که هم از محیط اجتماعی و هم از مشخصات زیستی تأثیر می‌پذیرد (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴).

۳. روش‌شناسی پژوهش

تحقیق از نوع «کاربردی» و روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است. (با توجه به آیه ۸۴ سوره اسراء) ضمن مراجعه به کتب موردنظر، ابتدا از مطالب موردنظر فیش‌برداری صورت گرفت و سپس با دسته‌بندی فیش‌های تهیه‌شده، تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی نهایی صورت پذیرفت. در این خصوص، برخی کتب تفسیری و مقالات علمی و پژوهشی پیرامون موضوع تحقیق مطالعه، بررسی و سپس نقش شخصیت بر رفتار سازمانی تبیین گردید.

۴. یافته‌های پژوهش (تبیین شخصیت از منظر آموزه‌های وحیانی)

آیا قرآن از شخصیت تعریفی ارائه کرده است؟ پاسخ این پرسش نیازمند بررسی زمینه‌های پیدایش شخصیت است.

1. social personality

2. Basic personality

3. personality

۴-۱. آیه شاکله و پیوند معنایی با آیه ۸۴ اسراء

ترجمه آیه ۸۳ اسراء بدین صورت است که هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم (از حق) روی می‌گرداند و متکبرانه دور می‌شود و هنگامی که کمترین بدی به او می‌رسد (از همه چیز) مأیوس می‌گردد. در انسان‌های بی‌ایمان و یا ضعیف‌الایمان به هنگام روی آوردن نعمت‌ها آن‌چنان مغرور می‌شوند که به کلی بخشنده نعمت‌ها را به دست فراموشی می‌سپارند، نه تنها فراموشش می‌کنند بلکه یک حالت بی‌اعتنایی و اعتراض و استکبار در برابر او به خود می‌گیرند.

در خصوص پیوند آیه ۸۳ با آیه ۸۴ باید گفت که مؤمنانی که از آیات قرآن، شفا می‌طلبند و رحمت کسب می‌کنند و ظالمانی که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی‌گیرند و انسان‌های کم‌ظرفیتی که در حال نعمت مغرورند و در مشکلات مأیوس و زبون، همه این‌ها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است. این‌گونه افراد به هنگام روبرو شدن با مشکلات از زندگی خویش به کلی مأیوس می‌شوند و همین حالت یأس، سبب می‌شود که پرده‌ها از فطرت‌شان کنار برود و به درگاه خدا روی آورند، اما این توجه اضطراری نه برای آن‌ها افتخاری است و نه دلیلی است بر بیداری‌شان، زیرا به محض اینکه مشکلات برطرف گردد، به همان حال سابق که طبیعت ثانوی آن‌ها شده رو می‌آورند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۷۰-۲۷۲).

۴-۲. معنای لغوی و تفسیری شخصیت

مفهوم شاکله فقط یک‌بار در قرآن آمده است. قرآن کریم در سوره اسراء از شخصیت انسان این‌گونه تعریف ارائه داده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴): «توبه خلق بگو: هرکس برحسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد کرد». با توجه به این آیه، مناسب‌ترین واژه قرآنی که مفهوم شخصیت را تداعی می‌کند واژه «شاکله» است، از این‌رو این مفهوم، از دو منظر لغوی و تفسیری بررسی می‌گردد. از نظر لغوی، «شاکله» از ماده شکل به معنای بستن پای چارپا است. طنابی که با آن پای حیوان را می‌بندند «شِکال» می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۲).

در مجمع‌البیان شاکله به معنای طریقت و مذهب آمده است. از معانی دیگر شاکله، از ریشه شکل به معنای هیئت و ریخت است و نیز شاکله خود به معنای احتیاج و حاجت نیز آمده است به طوری که شاکله به معنای حاجتی است که انسان را مقید می‌سازد (جاسبی و نوربخش، ۱۳۷۶). براساس بیان لغوین، واژه شاکله دارای مفاهیمی همچون نیت، خلق و خوی، طریق، هیئت، طبیعت، صفت، مثل و مانند و مخلوط شدن است. ضمن بررسی معنای لغوی شاکله در منابع متعدد، در جدول ذیل مفاهیم اصلی شاکله ذکر شده است.

جدول شماره ۲: مفاهیم لغوی شاکله

ردیف	منبع	معنای لغوی شاکله
۱	قرآن کریم استاد مهدی محمودیان	راه، روش، ساختار شخصیتی، شخصیت شکل یافته
۲	تفسیر قرآنی	ساختار و خلق و خوی
۳	محمد بیستونی	ساختار، شیوه
۴	محمی الدین مهدی الهی قمشه‌ای	ذات و طبیعت
۵	علامه طباطبایی	ذات و طبیعت
۶	عبدالله عبداللهی - اثناعشری	طبیعت، عادت، سنت، دین، مقدار قوت و طاقت

پیرامون مفهوم شاکله از منظر مفسرین باید گفت که در قرآن کریم از ریشه «شکل»، دو آیه آمده است: «وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجًا» (ص، ۵۸) و «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء، ۸۴). بر اساس بیان مفسرین «شاکله» به معنای، ملکه، دین، مذهب و طریقت، خلقت و طبیعت، نیت، خلق و خوی آمده است. خلاصه معانی «شاکله» از منظر تفاسیر در جدول زیر آمده است:



جدول شماره ۲: مفاهیم تفسیری شاکله

ردیف	منبع	معنای تفسیر شاکله
۱	قرآن کریم استاد مهدی محمودیان	هرکسی بر طبق روش و خلق و خویی عمل می‌کند که بر اثر تعلیم و تربیت و ساختار شخصیتی خود دارد (ارتباط مستقیم اعمال انسان با روحیات درونی او).
۲	تفسیر قرآنی	شاکله به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدا می‌شود. آنچه در انسان متفاوت است، انگیزه‌ها، خلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عملاً هر کس در گرو آن‌هاست.
۳	محمد بیستونی	اصولاً مشکلات و روحیات انسان معمولاً جنبه اختیاری دارد چرا که انسان هنگامی که عملی را تکرار کند، نخست حالات و سپس عادت تدریجاً تبدیل به ملکه می‌شود، همین ملکات است که به اعمال انسان شکل می‌دهد و خط او در زندگی مشخص می‌سازد، درحالی که پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری بوده است. در بعضی از روایات شاکله به نیت تفسیر شده است، در اصول کافی چنین نقل شده است: نیت افضل از عمل است اصلاً نیت همان عمل است. پس منظور شاکله در آیه قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكَلَتِهِ، نیت است.
۴	تفسیر المیزان	شاکله اخلاق، ملکات نفسانی و احوال روح انسان است که عمل تجسم و تجلی آن است. عمل خارجی مجسمه صفات درونی است. و به قول معروف ظاهر عنوان باطن و صورت دلیل بر معناست.

۵	تفسیر نمونه	مفهوم «شاکله» هیچ‌گونه اختصاصی به طبیعت ذاتی انسان ندارد. انسان هنگامی که عملی را تکرار کند، نخست «حالت» و سپس «عادت» و بعد تدریجاً تبدیل به «ملکه» می‌شود، همین ملکات است که به اعمال انسان شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد، درحالی‌که پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری بوده است.
---	-------------	--

همان‌طور اشاره گردید شاکله در مفهوم: نیت، ملکه، خلقت و طبیعت و همچنین دین، طریقه و مذهب، خلق و خوی آمده است.

۱- ملکه: شاکله بدین جهت ملکات نفسانی معنی شده است که رفتار تجسم و تجلی آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۲). تفسیر نمونه طریق شکل‌گیری ملکه را تشریح می‌نماید: انسان هنگامی که عملی را تکرار کند، نخست «حالت» و سپس «عادت» و بعد تدریجاً تبدیل به «ملکه» می‌شود، همین ملکات است که به اعمال انسان شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۷۵)، لیکن پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری است.

امام خمینی^(ع) ملکات را شاکله اولیه نفس و نیت را شاکله ثانویه آن می‌دانند که اعمال تابع آن‌هاست. غایات انسان‌ها تابع ملکات نفسانیه است که باطن ذات انسان و شاکله آن را تشکیل دهد. به‌عنوان مثال، کسی که دارای حب جاه و ریاست است و این حب ملکه نفسانیّه و شاکله روح او شده است، غایت آمال او رسیدن به آن مطلوب است و افعال صادره از او تابع آن غایت است (خمینی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۰-۳۳۲).

۲- دین، طریقه و مذهب: مذهب به معنای راه و محل رفتن است و در اصطلاح به آیین و دین آدمی نیز مذهب گفته می‌شود. دین اسلام راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است. معمولاً دین بر اساس آموزش‌های محیطی و القائات اجتماعی شکل می‌گیرد یعنی محیط در این زمینه مؤثر است اما پذیرش این آموزش‌ها بدون وجود زمینه‌های مناسب روانی ممکن نیست. از دیدگاه اسلام،

دین اساساً بر مبنای فطرت انسان و نیازهای فطری انسان شکل می‌گیرد و این چیزی است که طلب و خواست او در سرنوشت و نهاد انسان نهفته است. به این ترتیب دین بر اساس نیت و ساخت اولیه روانی انسانی (فطرت) شکل گرفته و به سهم خود موجب پیدایش ساخت و هیئت روانی خاصی می‌شود که انسان را وادار به عمل خاصی می‌کند. از سوی دیگر، فرد مسلمان بر اساس اعتقادات دینی، عالم را محضر خدا و پروردگار را بر کلیه اعمال و حرکات خویش بینا و شنوا می‌داند. بر مبنای این دین‌داری و اعتقاد که خدا را حاکم مطلق می‌داند سایه پُررنگ نظارت و کنترل الهی را بر اعمال و رفتار خویش احساس می‌نماید. این اعتقادات دینی بر روی شاکله فرد و رفتار و اعمال او تأثیر می‌گذارد (جاسبی، ۱۳۷۶، ص ۱۴). می‌توان از تعبیر شاکله به طریق و مذهب چنین برداشت نمود که همان‌طوری که از ملتزمین به یک مذهب و طریقه، عدم انحراف از اعتقاد خود مورد انتظار است، از انسان نیز عمل متناسب با شاکله‌اش انتظار می‌رود (حاجی‌علی لالانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۳۴).

۳- نیت: نیت، روح رفتار انسان‌ها است که بر اثر مداومت رفتار، برای انسان ملکه و پایدار خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۵۰۵). حضرت امام در کتاب چهل حدیث، در ذیل روایت سفیان از حضرت امام صادق (ع) به اهمیت نیت اشاره می‌نماید: نیت عبارت است از اراده باعثه به عمل و آن تابع غایات اخیره است، چنانچه این غایات تابع ملکات نفسانیه است که باطن ذات انسان و شاکله آن را تشکیل دهد. نیت صورت فعلیه و جنبه ملکوتیه عمل است و در حدیث شریف اشاره به همین مطالب می‌نماید آنجا که فرماید: «والتَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ»؛ «أَلَا وَإِنَّ التَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ». «نیت از عمل افضل است، بلکه نیت تمام حقیقت عمل است.»؛ زیرا نیت صورت کامله عمل و فصل محصل او است، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است. چنانچه عمل واحد به واسطه نیت گاهی تعظیم و گاهی توهین است، و گاهی تامّ و گاهی ناقص است، و گاهی از سنخ ملکوت اعلی و صورت بهیّه جمیله دارد، و گاهی از ملکوت اسفل و صورت موحشه مدهشه دارد. به عنوان مثال، ظاهر نماز علی بن ابی طالب، علیه السلام و نماز فلان منافق در اجزاء و شرایط و

صورت ظاهری عمل هیچ تفاوتی ندارد، لیکن آن یک با آن عمل معراج إلى الله کند و صورتش ملکوت اعلی است، و دیگری با آن عمل به جهنم سقوط کند و صورتش ملکوت اسفل است و از شدت ظلمت شبیه ندارد. پس تمام حقیقت اعمال همان صور اعمال و جنبه ملکوتیه آنها است که نیت است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۰-۳۳۲).

۴- خلق و خوی (شخصیت اکتسابی): از شاکله به خلق و خوی، صفت روحی یا شخصیت مکتسبه نیز تعبیر شده است. در تفسیر من وحی القرآن، منظور از شاکله، شخصیت اکتسابی انسان دانسته شده است. بنابراین اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین جهت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌کند تا طبق آن رفتار کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۲). لیکن این وادار ساختن از حد اقتضاء تجاوز نمی‌کند به این معنا که خلق و خوی هرکسی هیچ‌وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی‌کند، و اثرش به آن حد نیست که ترک آن کارها را محال سازد. هرچند که ترک عمل مناسب با اخلاق و انجام خلاف آن دشوار و در پاره‌ای موارد در غایت دشواری است. به عنوان مثال، شخص عصبانی در عین اینکه عصبانی و دچار فوران خشم شده، بازهم می‌تواند از انتقام صرف نظر کند، و شخص شکم‌باره باز نسبت به فعل و ترک عمل مناسب با خلقش اختیار دارد، و چنان نیست که شخص شهوت‌ران در آنچه به مقتضای دعوت شهوتش می‌کند مجبور باشد، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۳).

۵- خلقت و طبیعت: شاکله به معنای خلقت و طبیعت اشاره به صورت ثانویه نفس می‌تواند باشد که در اثر رسوخ افکار و تکرار رفتارها، ابتدا «عادت» و سپس «ملکه شده» و نفس را به انجام رفتارهای متناسب با خود ترغیب می‌کند. از این رو، راغب اصفهانی پس از ذکر معنای لغوی این واژه می‌نویسد: ... «از آنجاکه روحيات و سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه‌ای می‌کند، به آن شاکله می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱).



۴-۳. تیپ‌های شخصیتی در قرآن

هرچند مفهوم شاکله فقط یک‌بار در قرآن آمده است، ولی از صفات و شخصیت‌های مختلف انسان‌ها سخن زیادی به میان آمده است. در جای جای قرآن، خداوند متعال به تأثیرات شخصیت بر رفتار آدمی اشاره می‌فرماید. آنانی که از شخصیت مثبت برخوردار هستند دارای عملکرد مثبتی نیز هستند و آنانی که از شخصیت منفی برخوردارند، دارای عملکرد منفی نیز هستند. با این اوصاف آیات زیادی را می‌توان یافت. صفاتی که بیان می‌شوند بخشی از شخصیت فرد محسوب می‌شود و این صفات قطعاً در عملکرد فردی و سازمانی تأثیر دارند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیات ۸۳ و ۸۴ سوره اسراء، از سه تیپ شخصیتی مؤمنان، ظالمان و انسان‌های کم‌ظرفیت نام می‌برد. مؤمنانی که از آیات قرآن، شفا می‌طلبند و رحمت کسب می‌کنند، و ظالمانی که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، و انسان‌های کم‌ظرفیتی که در حال نعمت مغرورند و در مشکلات مأیوس و زبون، همه این‌ها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است. ایشان ویژگی‌های انسان‌های خودباخته کم‌تحمل را توصیف می‌نمایند و اشاره می‌نمایند که حالاتشان در بسیاری از سوره‌های قرآن (نظیر یونس، ۱۲؛ لقمان، ۳۲؛ فجر، ۱۴ و ۱۵؛ فصلت، ۴۸ و ۴۹) آمده است.

علامه طباطبایی در تفسیر سوره ۸۴ اسراء شخصیت ظالم و عادل را توضیح می‌دهد. شاکله معتدل راه یافتنش به‌سوی کلمه حق و عمل صالح و برخورداری از دین قدری آسان‌تر است، و آن‌کس که شاکله ظالم و سرکشی دارد او هم می‌تواند به‌سوی کلمه حق و دین راه یابد اما برای او قدری دشوارتر است، و بیشتر به آن راه نمی‌آید و در نتیجه از شنیدن دعوت دین حق، جز خسران عایدش نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۸). ایشان در ادامه به ویژگی‌های شخصیتی انسان‌های متکبر مغرور، خوار و ذلیل و مسکین، شجاع با ترسو، سخی با بخیل، صبور با عجول (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۱)، سعادتمند و شقی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۵)، جواد

و کریم با بخیل و لئیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۳)، عصبانی با شهوت‌ران اشاره می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۴).

سوره ماعون درباره کسانی است که: حقیقت دین را انکار می‌کنند، در عملکردشان بی‌رحمانه یتیم را می‌رانند، حتی رغبتی به کمک کردن به بیچارگان ندارند و اهل ریا و تظاهر هستند. در سوره همزه کسانی که صفت عیب‌جویی و طعنه‌زنی را دارند در عمل مال‌اندوز و حریص به ثروت هستند. در آیات فراوانی واژه عمل صالح در پی ایمان به خدا بکار رفته است: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات». و نشان‌دهنده صدور کارهای مناسب و شایسته و مثبت از شخصیت‌های باایمان است. برابر آیه ۱۴ سوره اعلی (قد افلح من تزکی) کسانی که پرهیزگار و پاک‌دامن باشند، قطعاً در کارهایشان موفق و پیروز هستند. آیه ۳ سوره بقره درباره کسانی است که به خداوند ایمان دارند از داشته‌های خود به دیگران انفاق می‌کنند. همچنین در آیه ۶ و ۷ سوره بقره آمده است که کسانی که کفر می‌ورزند پندپذیر نیستند، چشم و گوش و دلشان بسته می‌ماند و در عمل حقایق را نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه درک می‌کنند. آیات ۱ تا ۸ سوره مؤمنون می‌فرماید، کسانی که ایمان دارند رستگارند و در عمل اهل بیهودگی نیستند.

۴-۴. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده شخصیت

تبیین نقش شخصیت در رفتار سازمانی نیازمند شناسایی ریشه‌ها و زمینه‌های ساخت شخصیت است، زیرا تا عناصر سازنده آن شناسایی نشود، نمی‌توان تحلیل درستی از نقش آن در رفتار و نیز پیش‌بینی، تعدیل و کنترل رفتار در سازمان ارائه داد.

هر فردی شخصیت‌های مختلف و متفاوتی دارد. با توجه به اینکه در تفسیر المیزان آمده است آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه شاکله‌ها دارد، می‌توان دریافت عوامل و مؤلفه‌های مختلف، باعث می‌شود در هر فرد شاکله و شخصی متفاوتی پدید می‌آید.

الف) مؤلفه‌های درونی یا ذاتی

۱- ویژگی‌های جسمی و مزاجی: کمالات یا نقایص جسمی از راه وراثت به انسان‌ها

منتقل می‌شود، چنانچه بسیاری از خصوصیت‌های فردی، مانند رنگ پوست، قد و قامت، ویژگی‌های چشم و... از این راه و از طریق ناآگاه انتقال می‌یابد. این صفات از آغاز باروری و انعقاد نطفه تا هنگام تولد و سپس تا مرگ، انسان را در بر گرفته و بر او تأثیر می‌گذارد یا از وی تأثیر می‌پذیرد. مجموعه غرایز، حس‌های پنجگان و کشاننده‌ها ناشی از طبیعت انسان است. انسان‌ها در عملکرد دستگاه‌های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون نقشی ندارند و این امور خارج از اختیار طبیعی ما صورت می‌پذیرد. خلق و خوی آدمی یکی از عوامل مؤثر شکل‌دهی شاکله‌هاست که تحت تأثیر دو عامل مزاج و ترکیب بدنی است. مزاج‌ها و ترکیب بدنی نیز از عامل وراثت به وجود می‌آیند.

علامه طباطبایی یکی از شاکله‌های آدمی را ناشی از نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج انسان‌ها می‌داند. علامه در خصوص رابطه ویژگی‌های جسمی با شخصیت معتقد است: میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است، و معلوم شده که هیچ‌وقت کارهای یک مرد شجاع و باشهامت با کارهایی که یک مرد ترسو از خود نشان می‌دهد یکسان نیست، او وقتی به یک صحنه هول‌انگیز برخورد کند حرکاتی که از خود بروز می‌دهد غیر از حرکاتی است که یک شخص شجاع از خود بروز می‌دهد و همچنین اعمال یک فرد جواد و کریم با اعمال یک مرد بخیل و لئیم یکسان نیست. همچنین در خصوص تأثیرگذاری مزاج‌ها بر شخصیت نیز می‌نویسد: ثابت شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک ارتباط خاصی است، پاره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی می‌شوند و به خشم در می‌آیند، و طبعاً خیلی به انتقام علاقه‌مندند، و پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آن‌ها زود فوران می‌کند، و آنان را بی‌طاقت می‌سازد، و به همین منوال سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاج‌ها انعقادش در بعضی‌ها خیلی سریع است، و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام. باین‌همه، ایشان میزان تأثیرگذاری ویژگی‌های بدنی و مزاجی را در حد اقتضاء می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ف ج ۱۳، ص ۲۶۳).

۲- فطرت: وقتی از فطرت انسانی سخن به میان می‌آید منظور آفرینش خاص

انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند. «فطرت ساخت روانی اولیه‌ای را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا در برخورد با محرک‌های طبیعی به شکل انفعالی صرف پذیرنده تمام آن‌ها نباشد. فطرت یکی از مبانی رفتار انسان‌هاست. خداگرایی فطری به این معناست که در انسان نوعی گرایش و شناخت غیر اکتسابی نسبت به ذات پاک خداوند وجود دارد» (جاسبی، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی آیه فطرت، انسان‌ها را دارای اصلی مشترک معرفی می‌نماید، در حالی که آیه شاکله، انسان‌ها را موجود اعمال مختلف دانسته و اصل مشترکی برای انسان قائل نیست. از این رو، بایستی بین فطرت (خلقت و طبیعت) و شاکله تفاوت‌هایی قائل شد، از جمله این که: فطرت موهبتی است، ولی شاکله اکتسابی است. فطرت به حق و صدق مایل است، ولی شاکله گاهی متمایل به حق و گاهی مایل به باطل است. فطرت به غیر خدا استناد ندارد، ولی شاکله به مبدأ فاعلی قریب، یعنی انسان استناد دارد. فطرت قابل تبدیل نیست، ولی شاکله چون وصفی نفسانی و ملکه‌ای انسانی است، تبدیل پذیر است (ر.ک. به: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰-۱۸۲).

۳- نفس: یکی از شئون بُعد ماورائی، نفس انسان است که دارای شئون مختلفی چون نفس مسوَله به معنی تزئین نفس (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۷) که زیبا را زشت و زشت را زیبا جلوه می‌کند، نفس اماره یعنی نفسی که انسان را به منکر امر و از معروف باز می‌دارد (یوسف، ۵۳). نفس لَوّامه یعنی وجدان بیدار و ملامت‌گری که از شئون مثبت نفس است (قیامت، ۲) و نفس مطمئنه (فجر، ۲۸-۲۷) که از شئون ارزشی نفس طمأنینه و آرامش آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳).

۴- عقل: در قرآن عقل با تعبیراتی همچون: تعقل (یوسف، ۲؛ انبیاء، ۱۰)، تفکر (روم، ۸؛ آل عمران، ۱۹۱)، علم (بقره، ۱۵۴؛ مجادله، ۱۱)، تفقه (توبه، ۱۲۲؛ اسراء، ۳۴)، تدبّر (نساء، ۸۲؛ محمد، ۲۴) و ادراک (انعام، ۱۰۳) آمده است؛ و کانون اندیشه و ادراک و دارای دو کارکرد؛ فهم و حکم بر اساس آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹،

ص ۱۹۷-۱۹۳).

۵- قلب: قلب کانون احساسات و عاطفه انسان است (بقره، ۲۶۰؛ رعد، ۲۸)، و برای آن دو کارکرد شناختی و ادراکی، اعم از حصولی و حضوری با استفاده از کلماتی همچون فهم، عقل، تدبّر و... (اعراف، ۱۷۹؛ حج، ۴۶؛ محمد، ۲۴)، کارکرد احساسی و عاطفی همچون: حالت غیظ، حالت خشوع، رأفت و لینت، احساس اضطراب، حالت غفلت، حالت اثم، ذکر، انابه و توجه بیان شده است.

به‌طورکلی، ویژگی‌ها و خاصیت امور درونی و ذاتی عبارت‌اند از: مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست؛ در عموم افراد وجود دارد و همه انسان‌ها از آن برخوردارند؛ تبدیل یا تحویل‌پذیر نیست، گرچه شدت و ضعف را می‌پذیرد؛ بخش شخصیت غیر اکتسابی انسان است که خارج از دایره اختیار انسان است؛ تنها حامل و محمل شخصیت انسان است و نه خود آن؛ خمیرمایه و فیزیک انسان را می‌سازد و محیط قابل کنترل انسان را در دامن خود پرورش می‌دهد (حکیمی، ۱۳۹۶).

ب) مؤلفه‌های محیطی (طبیعی و اجتماعی)

محیط بیرونی محیط قابل کنترل است که انسان از روی اختیار برای فعالیت‌های زندگی شخصی و کاری خویش برگزیده و در آن رشد می‌کند (حکیمی، ۱۳۹۶). عوامل محیطی خارجی، خارج از ذات انسان است که در ظرف زندگی او حکم‌فرما است آدمی را به موافقت خود دعوت نموده، و از هر کاری که با آن‌ها ناسازگار است و همچنین از مخالفت با آن‌ها باز می‌دارد، و چیزی نمی‌گذرد که یک صورت جدیدی در نظر انسان منعکس می‌سازد که از مخالفت آن وحشت نموده و مخالفت با آن را شнай برخلاف جریان آب تصور می‌کند، و قهراً اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعی‌اش تطبیق می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۵).

در ارتباط با طبقه‌بندی شخصیت انسان‌ها، آرای متفکران اسلامی نشان می‌دهد به‌واسطه دخالت و اثر محیطی و اجتماعی، شخصیت انسان‌ها در چهار گروه حیوانی شهوی، حیوانی غضبی، شیطانی و ملکی طبقه‌بندی می‌شود. گروه چهارم شامل شخصیت ملکی است که در آن رفتار خداپسندانه و مبتنی بر بینش الهی بر سایر

جنبه‌ها مسلط است (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۴۹۸). متفکران اسلامی چنین اعتقاد دارند که انسان سزاوار است هرآن چه در محیط طبیعی و فرهنگی انسان وجود دارد، به‌طور شایسته درک، تسخیر و بهره‌برداری نماید. به‌علاوه، بسیاری از مسائل پیرامون انسان که در تکامل شخصیت انسان مؤثر است، قابل یادگیری و عبرت‌آموزی است (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۴۹۸).

محیط خارجی به دودسته محیط طبیعی و جغرافیایی و محیط اجتماعی قابل دسته‌بندی است. عوامل محیطی و جغرافیایی از قبیل شرایط اقلیمی، آب‌وهوا، سرما و گرما، خشکی و رطوبت، جنگلی یا کوهستانی بودن یا دشت و کویری بودن، شرایط فیزیکی محله و مسکن، تراکم افراد در اتاق و مسکن، آلودگی هوا، آلودگی صوتی و یا زیبایی و زشتی محیط زندگی، معماری منازل، منابع غذایی و دیگر امکانات مادی هر یک به‌نحوی در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۰۰؛ حکیمی، ۱۳۹۶). محیط اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از شرایط و عوامل اجتماعی که در آن انسان برخی از خصوصیات اخلاقی را به‌صورت اکتسابی دریافت می‌کند، شامل آداب و سنن و رسوم و عادات‌های تقلیدی، محیط خانواده، محیط خویشاوندی، اقوام و طایفه، شهر و روستا و سازمان‌های رسمی و غیررسمی آموزش و تعلیم و تربیت، الگوهای حکومت، گروه‌ها، الگوهای فرهنگی، طبقه اجتماعی و... به‌نحو مؤثرتر در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۰۵؛ حکیمی، ۱۳۹۶).

۴-۵. پیش‌بینی و تغییر رفتار سازمانی

شناخت و آگاهی از عوامل مؤثر در رفتار انسان‌ها تبیین، پیش‌بینی، کنترل و تغییر رفتار آدمی را در موقعیت‌های مختلف امکان‌پذیر می‌سازد. بین عمل و علت آن، رابطه و سنخیت وجود دارد. علامه طباطبایی معتقد است این رابطه باعث پیش‌بینی رفتار افراد بر اساس شاکله‌اش می‌شود. در نظر ایشان، تأثیر شاکله در اعمال انسان در حد اقتضاء و دعوت به عمل است. هرچند شاکله قدرت و تأثیر فراوانی دارد اما این تأثیر به‌طور جبر، حتم و علیّت تامه نیست (ر.ک به: ماهینی و قراملکی، ۱۳۹۴، ص ۴۰-).

۳۹). اختیار یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان‌هاست. تفکر و تصمیم‌گیری، احساس رضایت یا پشیمانی و مسئولیت‌پذیری کارها و اقدامات، از جمله استدلال‌هایی است که می‌توان در بحث اختیار مطرح نمود. انسان‌ها در زندگی خود اختیار محدودی دارند، ما نقشی در وراثت، تعیین نوع مزاج، نحوه کار دستگاه‌های مختلف گوارشی، گردش خون و ... ندارد، لیکن همین اختیار محدودی که انسان‌ها دارند، مبنای تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت آن‌هاست.

هرگونه اصلاح یا تغییر رفتار سازمانی بدون شناخت شاکله امکان‌پذیر نیست. ازاین‌رو، «از طریق شناخت متغیرهای مؤثر در ایجاد شاکله به مثابه زیرساخت رفتار و با مداخله در آن‌ها باید به اصلاح و تغییر شاکله پرداخت تا از طریق آن به نحو اثربخشی رفتار اصلاح شود» (ماهینی و قراملکی، ۱۳۹۴، ص ۴۰-۳۹). به نظر علمای دینی، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، سنین ابتدایی رشد کودک، در شکل‌گیری اولیه شخصیت بسیار مؤثر است. به همین خاطر، این موضوع در جذب کارکنان باید موردتوجه قرار گیرد و افرادی را گزینش نمود که شخصیت آن‌ها متناسب با اهداف و مأموریت‌های سازمانی باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

انسان‌ها نقش مهم و حیاتی در موفقیت سازمانی دارند. بسیاری از مشکلات موجود در سازمان‌ها ناشی از تفاوت‌های فردی در بین سطوح مختلف سازمانی است. تفاوت‌های فردی کارکنان به سطوح مختلف شخصیت آنان برمی‌گردد. دلایل متعددی در تفاوت‌های رفتاری کارکنان نقش دارد که یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار، شخصیت است. در نظام اسلامی به دلیل حساسیت‌های ویژه، رفتار صحیح کارکنان مسلمان و مطابقت رفتارها با موازین دینی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها، موضوعی میان‌رشته‌ای است و در علوم مختلف دنبال می‌گردد. لیکن هنوز تحقیق مستقلی در خصوص تبیین رفتار سازمانی از منظر آموزه‌های وحیانی انجام نشده است. در

قرآن کریم فقط در یک آیه به شخصیت انسانی اشاره گردید. آیه ۸۴ سوره اسراء با معرفی شاکله به مثابه علت رفتار و عامل ضلالت و هدایت در صدد تبیین رفتار آدمی است. در عین حال، در آیات متعددی به شاخص‌ها و ویژگی‌های شخصیت انسان‌ها پرداخته است. از شاکله به طبیعت، ساختار، دین و مذهب، خلق و خوی، راه و روش، عادت، سنت، قوت و طاعت معنا شده است.

به طور کلی، عوامل مؤثر شکل دهنده شاکله به دودسته عوامل ذاتی و عوامل محیط خارجی تقسیم‌بندی می‌گردد. عوامل درونی و ذاتی، اکتسابی و کنترل‌ناپذیر بوده و محیط قابل کنترل انسان را در خود پرورش می‌دهد. عوامل محیطی بیرونی خارج از ذات انسان‌ها جای گرفته و کنترل‌پذیر و اکتسابی است. این متغیرها به دنبال یادگیری بوده و در تربیت و تکامل شخصیت انسان‌ها بسیار مؤثر است. بین رفتار سازمانی و عوامل مؤثر بر آن یک سنخیت و رابطه علی و معلولی وجود دارد. این رابطه باعث پیش‌بینی رفتار افراد بر اساس شخصیتش می‌شود. لیکن تأثیر شخصیت بر رفتار سازمانی در حد اقتضاء و نسبی است و تأثیر مطلق و حتمی نیست؛ چراکه با اصل اختیار ناسازگار است. آگاهی و تغییر رفتار سازمانی منوط به شناخت شاکله آدمی است. به خصوص شاکله سنن اولیه انسان‌ها در رشد شخصیت انسان‌ها نقش بسیاری دارد.

منابع و مآخذ:

۱. اتکینسون، ریتا ال، ریچارد سی. اتکینسون، ادوارد ای. اسمیت، داریل ج. بم، سوزان نولن هوکسما، (۱۹۸۳)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه رضا زمانی، مهرداد بیک، بهروز بیرشک، محمدنقی براهنی و مهرناز شهرآرای، (۱۳۸۶)، تهران: رشد.
۲. احمدی، سیروس، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه شخصیت و فرهنگ کار، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هشتم.
۳. اجباری، محمدعلی نادى و دیگران، (۱۳۹۸)، ویژگی‌های شخصیتی، رفتار اخلاقی و احساس گناه با رفتار شهروندی، مجله روانشناسی، سال ۲۳، شماره ۱.
۴. بوهلال العسکری، (۱۴۱۲)، الفروق اللغویه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵. بیرو، آلن، (۱۹۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات کیهان، چاپ دوم.
۶. پاشا، ابراهیم، (۱۳۸۸)، نقدی بر تحول تاریخی اندیشه رفتار سازمانی، مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی.
۷. توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
۸. حکیمی، عبدالمؤمن، (۱۳۹۶)، نقش شخصیت در رفتار سازمانی از منظر قرآن کریم، کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی.
۹. خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۹)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ ۵۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. جاسبی، عبدالله و محسن محمدنوربخش لنگرودی، (۱۳۷۶)، مبانی رفتار انسان از دیدگاه اسلام، مجله اقتصاد و مدیریت، شماره ۳۴.
۱۱. جعفرپور، محمود و محمدباقر حبیبی، (۱۳۹۲)، بررسی ماهیت و چرایی دوگانگی‌های رفتار در سازمان، مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)، سال ۲۲، شماره ۷.

۱۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴)، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سمت.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چاپ هشتم.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۶. رابینز، استیفن پی، (۱۹۹۷)، رفتار سازمانی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)، ترجمه علی پارساییان و محمد اعرابی.
۱۷. راجرز، کارل، (۱۳۷۰)، گروه‌های رویاروی: بحثی در روان‌درمانی گروهی، ترجمه فرهاد ماهر، تهران: رشد.
۱۸. رضاییان، علی، (۱۳۸۸)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران: سمت، چاپ سیزدهم.
۱۹. رضاییان، علی و علی عبداللهی نیسیانی، (۱۳۹۲)، چشم‌انداز مدیریت دولتی، شماره ۱۶.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۱. سلمان ماهینی، سکینه و احد فرامرز قراملکی، (۱۳۹۴)، دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی «شاکله» بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، دوفصلنامه پژوهشی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال سوم، شماره ۴.
۲۲. شاملو، سعید، (۱۳۷۴)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، تهران: رشد.
۲۳. شفیع‌آبادی، عبدالله، (۱۳۶۵)، نظریه مشاوره و روان‌درمانی، تهران: بی‌نا.
۲۴. شولتز، دوان، (۱۹۹۰)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، (۱۳۸۹)، تهران: ارسباران، چاپ هفتم.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
۲۷. طالبی، پریوش رستمی، (۱۳۹۵)، نقش شخصیت در رفتار فرد در سازمان، مقاله سومین همایش ملی راهکارهای توسعه و ترویج علوم تربیتی، روان‌شناسی، مشاوره و آموزش در ایران.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. عالمیان، وحید، محمدرضا ایمانی و دیگران، (۱۳۹۱)، بررسی رابطه بین شخصیت و رفتار شهروندی سازمانی، نشریه مدیریت سازمان‌های دولتی، شماره ۱.
۳۰. عبدالعلی‌پور، آرش و اسماعیل بساک، (۱۳۹۹)، شخصیت‌شناسی و ارتباط آن در رفتار سازمانی، پنجمین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روان‌شناسی، تهران.
۳۱. فرجی، بهیه و فریدون احمدی، (۱۳۹۰)، تأثیر ویژگی‌های شخصیتی افراد در توسعه رفتار شهروندی سازمانی / مطالعه موردی اعضای تعاونی‌های فعال بخش صنعت شهرستان سهندج، نشریه تعاون و کشاورزی، پیاپی ۳۰۸، شماره ۸.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی (ط- الإسلامية) ف تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۳. کردی، مرتد و مهری احمدی، (۱۳۹۴)، نقش شخصیت افراد در رفتار سازمانی آنها، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی.
۳۴. گلشن‌فومنی، محمدرسول، (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها و توانمندسازی، تهران: نشر دوران.
۳۵. گیدنز، آنتونی، (۱۹۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، (۱۳۷۴)، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۷. مقیمی، سید محمد، (۱۳۷۷)، شناخت شخصیت کارکنان، لازمه مدیریت رفتار سازمانی، تدبیر، شماره ۹۰.
۳۸. منطقی، محسن و دیگران، (۱۳۹۸)، فهم رفتار سازمانی مبتنی بر فقه، نشریه مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره ۱۷، شماره ۲.
۳۹. موسوی جلال، زهرا ویدالله ملکی، (۱۳۹۳)، شاخصه‌های رفتار سازمانی از نگاه قرآن، دومین کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد و علوم.
۴۰. مورهد، گریفین، (۱۹۸۹)، رفتار سازمانی، ترجمه سیدمهدی الوانی، غلامرضا معمارزاده، (۱۳۸۸)، تهران: مروارید.
۴۱. نیک‌صفت، ابراهیم، (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی روان‌شناسی نظریه‌پردازان شخصیت کامل در غرب و اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۴۲. واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۳. وی‌ریچ، هاینز و هرولد کونتز، (۲۰۰۵)، اصول مدیریت (چشم‌انداز جهانی)، ترجمه علی پارسایان، (۱۳۸۸)، تهران: ترمه.

44. Ahuja, k. k (1993). managemaint & organization, India, Satish kumar Jain

45. Friedman, M. Rosenman•R•H(1974) Type A Behavior and Your Heart, NewYork, Knof.

46. Hersey, p. & Blanchard, K. H. (1989). Management of Organizational Behavior:

47. utilizing Human Rresoures, Englewood cliffs, 5th ed, New Jersey: prentice-Hall,

48. Inc.

49. Krejei•R•V.Morgan•D•W(1970) Determining Sample Size for Research Activities

50. Educational and Psychological Measurement, No 30: PP 607-610.
51. Kreitner, R. & A. Kinicki (2012). Organizational Behavior. Boston: McGraw-Hill, 10th Edition.
52. Robbins, S. (1994). Essentials Of Organizational Behavior, 4th ed, Prentice Hall.



اثر تقابل و تسالم در روابط سیاسی بر اساس آیات و روایات بر توزیع مجدد

عزیز الله خلیلی^۱

چکیده

روابط سیاسی نیک و بد بین کشورها بر اجرای خطمشی‌های کشوری و بین‌المللی تأثیر مثبت و منفی فراوان می‌گذارد که از حیطة قدرت سازمان مجری خطمشی خارج است و تحت کنترل آن نیست. از دیدگاه اسلامی نیز روابط سیاسی و دیپلماسی امر مهم، حیاتی و مؤثر بر اجرای خطمشی‌ها است. این‌که اصل بر جهاد باشد یا صلح یا دعوت، هر کدام در اجرای خطمشی توزیع مجدد اثر خاص دارد. اگرچه دیپلماسی اسلامی بر اساس وحی، قواعدی را حاکم بر روابط مسلمانان و کفار می‌داند؛ ولی بین دانشمندان اختلاف است که اصل در اسلام بر جهاد است یا صلح یا دعوت. برخی طرفدار اصل جهاد هستند که طبق این نظریه اصل رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بر اساس جنگ است و صلح عارضه‌ای بیش نیست. در مقابل، دیدگاه تقدم صلح بر جنگ است که می‌گویند آیات مطلق با آیات مقید تقیید می‌خورند. برخی اصالت دعوت را مطرح کرده‌اند که در سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) چه در دوره مکی و چه در مدینه، به‌صورت پنهانی، آشکار و گسترده دعوت قبایل جزیره‌العرب و دعوت سران و زمامداران کشورهای مجاور وجود داشته است. این تحقیق با روش تحلیل تم انجام شده است و به نتایج زیر دست یافته است: تأکید برداشتن روابط نیک سیاسی، حیاتی بودن آن در دیدگاه اسلامی، مطرح بودن سه دیدگاه متمایز: دیدگاه اصالت جهاد، اصالت صلح و اصالت دعوت. بر اساس اصالت جهاد، اصل رابطه بر اساس جهاد است، بر اساس اصالت صلح، اصل بر تعامل و بر اساس اصالت دعوت اولین مرحله تعامل مرحله دعوت و گفتگو است و اصالت صلح و دعوت هزینه‌های جنگی را کاهش می‌دهد و بر توزیع مجدد می‌افزاید.

کلیدواژگان: روابط سیاسی، جنگ، صلح، دعوت و خطمشی.



مقدمه

در جهان کنونی ارتباط با کشورهای اسلامی و غیر اسلامی امر حیاتی و گریزناپذیر است. ارتباط با کشورهای اسلامی زیاد مورد بحث نیست؛ بلکه آنچه مورد خدشه و گفتگو است، رابطه با کشورهای غیر اسلامی است. در این مورد سه دیدگاه متمایز را می‌توان بین دانشمندان اسلامی برجسته کرد. اصالت جهاد، صلح و دعوت.

برخی طرفدار اصل جهاد هستند که طبق این نظریه اصل رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بر اساس جنگ است و صلح عارضه‌ای بیش نیست. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه تقدم صلح بر جنگ است که می‌گویند آیات مطلق با آیات مقید تقیید می‌خورند. برخی اصالت دعوت را مطرح کرده‌اند که در سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) چه در دوره مکی و چه در مدینه، به‌صورت پنهانی، آشکار و گسترده دعوت قبایل جزیره‌العرب و دعوت سران و زمامداران کشورهای مجاور وجود داشته است. بنابراین، در صورت اصالت صلح هزینه‌های جنگی کاهش می‌یابد و اجرای خط‌مشی توزیع بر اساس منابعی که صرف جنگ نمی‌گردد به سامان خواهد رسید؛ ولی اگر اصل بر جنگ باشد، جنگ هزینه‌های زیادی را هم برای تجهیز سپاه دارد که در نتیجه اجرای خط‌مشی توزیع را یا متوقف می‌کند یا کند خواهد نمود. البته اگر در جنگ غنایم زیادی حاصل شود، به اجرای خط‌مشی از طریق اجرای خمس و توزیع مساوی بیت‌المال بین مسلمانان سرعت خواهد بخشید.

۱. روابط بین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی

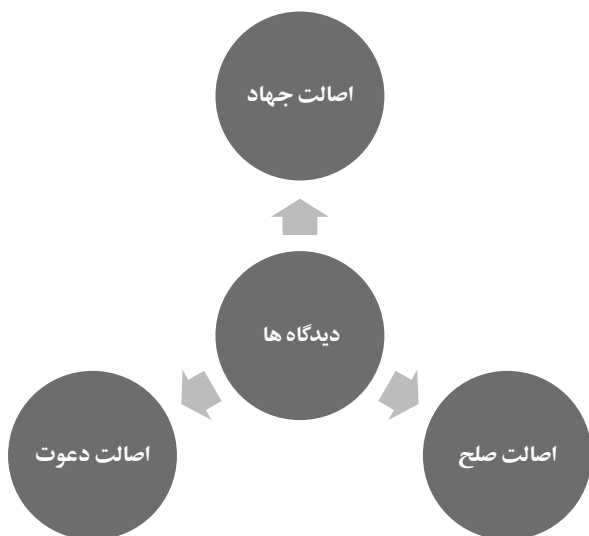
روابط سیاسی نیک و بد بین کشورها بر اجرای خط‌مشی‌های کشوری و بین‌المللی تأثیر مثبت و منفی فراوان می‌گذارد که از حیطة قدرت سازمان مجری خط‌مشی خارج است و تحت کنترل آن نیست (سرتو و پیتر، ۱۳۸۰، ص ۶۸). پیرس و راینسون، ۱۳۸۳، ص ۷۶). از دیدگاه اسلامی نیز روابط سیاسی و دیپلماسی امر مهم، حیاتی و مؤثر بر اجرای خط‌مشی‌ها است.

۲. مفهوم دیپلماسی با رویکرد دینی

منظور از دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، فعالیت‌های پیامبر^(ص) و نیز نمایندگان و سفرای منتخب ایشان در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط‌مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین، پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه‌های دینی و دولت‌های غیرمسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی است (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۲).

۳. دیدگاه‌ها در مورد جنگ و صلح

این‌که اصل بر جهاد باشد یا صلح یا دعوت، هرکدام در اجرای خط‌مشی توزیع مجدد اثر خاص دارد. اگرچه دیپلماسی اسلامی بر اساس وحی، قواعدی را حاکم بر روابط مسلمانان و کفار می‌داند (احمدی و صالحی، ۱۳۸۳، ص ۶۰)؛ ولی بین دانشمندان اختلاف است که در اسلام اصل بر جهاد است یا صلح یا دعوت.



نمودار دیدگاه‌ها در مورد رابطه

۳-۱. اصالت جهاد

برخی طرفدار اصل جهاد هستند که طبق این نظریه اصل رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بر اساس جنگ است و صلح عارضه‌ای بیش نیست. شافعی که امام شافعیان اهل سنت است، جنگ با مشرکان را واجب می‌داند و قائل است تا وقتی که آنان یا باید ایمان بیاورند یا جزیه بپردازند، جنگ ادامه داشته باشد (شافعی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۶۱).

شیخ طوسی از علمای بزرگ شیعی هم چنین نظری دارد و می‌گوید: «هرکس از کفار که مخالف اسلام است، واجب است که با آنان جهاد و کارزار شود» (طوسی، بی‌تا، ص ۲۹۷-۲۹۶).

محقق حلی هم می‌گوید: «بر مسلمانان حرکت به‌سوی کفار حربی برای جهاد واجب است و اگر شروع جنگ از طرف آنان بود جنگ با ایشان واجب می‌شود و اگر آنان متعرض به جنگ نشوند باز واجب است حرکت به‌سوی ایشان از برای جهاد» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۱).

علامه حلی هم می‌نویسد: «اهل الکتاب ... یطلب منهم الاسلام او الجزیه فان لم یسلموا و بذلوا حرم قتالهم اجماعاً» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۴۶)؛ از اهل کتاب خواسته می‌شود اسلام بیاورند یا جزیه بپردازند پس اگر اسلام نیاورند ولی جزیه پرداختند جنگ با آنها بنا بر اجماع فقیهان حرام است. دلایل این گروه از اسلام شناسان اطلاق آیات جهاد است.

اطلاق در آیات

اطلاق آیات ذیل: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه، ۵)؛ (اُمّا) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید، «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه، ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند و نه آیین حق را

می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه، ۱۲۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! آن‌ها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه، ۷۳)؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت بگیر! و «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد، ۳۵)؛ پس سستی نکنید و به صلح فراخوانید در حالی شما برتر هستید و خدا با شما است و از پاداش‌هایتان نخواهد کاست. بر اساس اطلاق این آیات اولاً باید با کفار جنگید و ثانیاً پایان جنگ پذیرش سلطه اسلامی و دادن جزیه است که جنگ منابع مالی اجرای خط‌مشی را کاهش می‌دهد و جزیه دادن آن را افزایش می‌دهد.

اطلاق در روایات

در روایات متعدد نیز اطلاق وجود دارد مثلاً در کتب شیعه و سنی، از پیامبر (ص) چنین نقل نموده است: «قَالَ النَّبِيُّ (ص) أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوهَا فَقَدْ حَرَّمَ عَلَى دِمَاؤِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۴؛ بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۲)؛ پیامبر (ص) فرمودند: امر شده‌ام که مبارزه کنم تا زمانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند، زمانی که آن را گفتند خون و اموالشان بر من حرام می‌گردد؛ که اطلاق این روایت جنگ را بر صلح مقدم می‌کند.

۲-۳. اصالت صلح

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه تقدم صلح بر جنگ است که می‌گویند آیات مطلق با آیات دیگری تقیید می‌خورند. مرحوم مطهری در این مورد چنین می‌گویند: «میان مطلق و مقید تعارضی وجود ندارد تا بگوییم آیا این آیات را بگیریم یا آن آیات را، بلکه اگر ما باشیم و یک مطلق و یک مقید، بایستی آن مقید را قرینه توضیحی برای آن مطلق بگیریم. پس بنابراین طبق این بیان ما باید مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان کرده است، یعنی آیات قرآن، جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند و



در یک شرایط خاصی واجب می‌داند» (مطهری، بی‌تا، ص ۵۷ و ۵۸).

این دیدگاه بر این باور است که مقتضای فطرت انسان در مناسبات و روابط خود با هموعانش حالت همزیستی و مسالمت است و صلح، قاعده و اصل همیشگی و جاودانی است و جنگ و ستیز یک عارضه است که در اثر انحراف از فطرت انسانی ناشی می‌شود (مهدوی عباس آباد و آینه وند، ۱۳۹۰، ص ۱۶). در واقع از دید این‌ها دین اسلام نه تنها به دیپلماسی برای رسیدن به اهداف خود معتقد بوده، بلکه مشوق اصل مذاکره و رفع تخاصمات از راه برقراری جلسات گفتگو و استدلال بوده است و جهاد آخرین راه حل دیپلماسی است (مظاهری و منتظری، ۱۳۸۸، ص ۵).

طبقه‌بندی جوامع غیرمسلمان

برخی از طرفداران این نظریه رابطه مسلمانان را سه دسته تقسیم می‌کنند که شامل کشورهای کافر بی طرف، هم‌پیمان و در حال جنگ می‌شود که در دو صورت اولی طبق آیات «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ ... أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه، ۸)؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نرانند نهی نمی‌کند؛ و «وَأَوْفُوا بَعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (نحل، ۹۱)؛ و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! صلح مقدم است و در سومی جنگ تقدم دارد (شمس الدین، ۱۴۱۰، ص ۱۴۲-۱۳۶).

شیخ شلتوت هم طرفدار این نظریه است و می‌گوید: «اسلام به این جهت سیاست صلح جویانه را به مسلمانان توصیه کرده تا هم به روابط خودشان با یکدیگر حاکم باشند و هم به روابطشان با سایر ملل. بدین لحاظ صلح به عنوان حالت اصلی میان انسان‌ها، زمینه همکاری و آشنایی شان را فراهم می‌آورد و موجب گسترش نیکی میان همگان می‌شود» (شلتوت، بی‌تا، ص ۴۵۳ و ۴۵۴). برخی از طرفداران این نظریه صلح را از دیدگاه قرآن ذاتاً ارزشمند دانسته است و می‌گوید: «از دیدگاه قرآن، صلح خود ارزش و هدف است و کافی است که تبعات خطرناک و فریبی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست. خود صلح مصلحت است زیرا

با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش انسان‌ها به حق امکان‌پذیرتر است. قرآن وصول به اهداف خود را از طریق صلح نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند و از این راه بدان تأکید می‌ورزد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۴).

صلح در قرآن

این دیدگاه با تأویل آیات مطلق به جهاد دفاعی، برای نظر خود دلایلی را اقامه کرده‌اند که شامل آیات، روایات و سیره می‌شود. آیاتی چون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (بقره، ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآیید! «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه، ۸)؛ خدا شما را از کسانی که با شما در مورد دین مبارزه نکرده‌اند و شما را از وطن‌تان اخراج نکرده، باز نداشته است که به آن نیکی کنید و در مورد آن‌ها عدالت به کاربرید، «فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوكُمْ قَوْمُهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، ۸۹ و ۹۰)؛ هر جا آن‌ها را یافتید، اسیر کنید! و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید! ... مگر آن‌ها که با هم‌پیمانان شما، پیمان بسته‌اند؛ یا آن‌ها که به‌سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند؛ و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید؛ و آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنَحْ لَهَا» (انفال، ۶۱)؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ که دخول در صلح، نیکی به غیر جنگ افروزان، پذیرش کناره‌گیری کناره‌گیران و درخواست صلح، صلح‌طلبان مؤید اصالت صلح است.



صلح در روایات

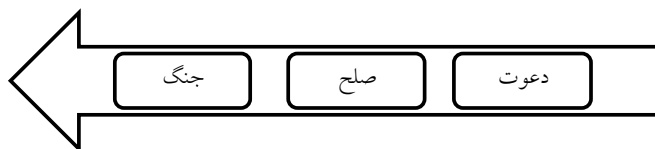
روایاتی نیز دال بر این نظر هست، روایاتی از قبیل «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِلْجُنُودِ وَرَحَاءً لِلْهُمُومِ وَأَمْنًا لِلْبِلَادِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ و دفع مکن صلحی را که دشمنت تو را به آن فرامی خواند و رضایت خدا در آن است، زیرا در صلح، آسایش سربازانت و راحتی از مشکلات و امنیت سرزمینت است؛ هم اصالت صلح را تعیین می‌کند. بنابراین، اگر اصل بر صلح شد این اصل، موجب کاهش هزینه‌های جنگی می‌گردد و از تلف شدن منابع در جنگ جلوگیری می‌کند و این منابع می‌تواند به اجرای خط‌مشی سهولت بخشد.

۳-۳. اصالت دعوت

برخی اصالت دعوت را مطرح کرده‌اند که در سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) چه در دوره مکی و چه در مدینه، به صورت پنهانی، آشکار و گسترده دعوت قبایل جزیره العرب و دعوت سران و زمامداران کشورهای مجاور وجود داشته است (مهدوی عباس آباد و آینه وند، ۱۳۹۰، ص ۱۹ و ۲۰).

دعوت در قرآن

در قرآن به پیامبر گرامی اسلام توصیه شده است که ابتدا افراد را به دین خودش دعوت کند. اینان به آیاتی چون «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! تمسک جستند. اگر این نظریات را به هم تلفیق کنیم، می‌توان به این نتیجه رسید که دیپلماسی اسلامی دارای یک طیف است که از دعوت شروع و به جنگ ختم می‌شود چنانچه در نمودار زیر ترسیم شده است.



نمودار طیف دیپلماسی اسلامی

این طیف نشان می‌دهد که آخرین مرحله دیپلماسی اسلامی جنگ است. دعوت پیامبر^(ص) در مکه و در مدینه، پیمان‌های صلح آن حضرت و آیات جهاد این سیر را تأیید می‌کند.

سیره پیامبر^(ص) و دعوت

دعوت پیامبر^(ع) در مکه که سیزده سال طول کشید و از دعوت سری، شروع و با دعوت خویشان رسمیت یافت و با دعوت علنی به منصفه ظهور رسید (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۷-۴۰۰) و زجرهای فراوانی را آن حضرت و پیروانش متحمل شدند، مدارا و رأفتی را که ایشان نشان دادند و دعوت‌های فردی که نمودند، فرستادن هیأتی به حبشه (مظاهری و منتظری، ۱۳۸۸، ص ۱۰؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۱۲ و ۴۵۰) و دعوت در مدینه، نامه‌نویسی آن حضرت به شش نفر از سلاطین عصر خودش (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۶) و آیات ذکر شده مرحله دعوت را تبیین می‌کنند.

پیمان‌های زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان و غیرمسلمانان در مدینه و پیمان دفاع مشترک بین مسلمانان با یهودیان یثرب (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱-۲۷)، صلح حدیبیه در سال ششم هجری با مکیان مبنی بر ترک جنگ ده‌ساله، صلح با یهودیان فدک را از موارد این پیمان‌ها برشمرد (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۴۰؛ ابن هشام، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۰۸ و ۳۱۰؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰۶؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۹). همچنین صلح با مسیحیان نجران که رسول الله در اوج قدرت بود و در پیمان نامه آمده است: «و لنجران و حاشیتها جوار الله و ذمة محمد النبی رسول الله علی اموالهم و انفسهم و ارضهم و ملتهم و غائبهم و شاهدهم و عشیرتهم و بینهم و کل ما تحت ایدیهم من قلیل او کثیر لا یغیر اسقف عن اسقفیه و لا راهب رهبانیه



ولا کاهن من کهانت» (احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۰)؛ مردم نجران و حومه آن نسبت به مال و جان و اراضی و مردم حاضر و غایب و عشیره و مراکز عبادتشان و هر آنچه دارند چه بسیار چه کم، در پناه خدا و رسول او خواهند بود. هیچ اسقف یا راهب و کاهنی از آنان از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد. صلح با گروه‌های موجود در مدینه که در منشور مدینه آمده است «یهودیان بنی‌عوف نیز امتی هستند با مؤمنان، یهودیان به دین خود و مسلمانان به دین خود می‌باشند» (ابن هشام، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱۷؛ ۳۱۶؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۲)؛ و وفای به عهد و پیمان طبق آیات قرآن و بیان علت حکم جنگ از قبیل فتنه، ظلم و اخراج، در آیاتی چون «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره، ۹۳)؛ و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه باقی نماند؛ «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره، ۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (حج، ۳۹)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ مرحله صلح را روشن می‌نماید؛ آخرین مرحله آیات مطلق جهاد است که اذن جنگ و جهاد می‌دهد.

بنابراین، در صورت اصالت صلح هزینه‌های جنگی کاهش می‌یابد و اجرای خط‌مشی توزیع بر اساس منابعی که صرف جنگ نمی‌گردد به سامان خواهد رسید؛ ولی اگر اصل بر جنگ باشد، جنگ هزینه‌های زیادی را هم برای تجهیز سپاه دارد که در نتیجه اجرای خط‌مشی توزیع را یا متوقف می‌کند یا کند خواهد نمود. البته اگر در جنگ غنایم زیادی حاصل شود، به اجرای خط‌مشی از طریق اجرای خمس و توزیع مساوی بیت‌المال بین مسلمانان سرعت خواهد بخشید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث پیش‌گفته نکات زیر به‌دست می‌آید:

داشتن روابط نیک سیاسی بین کشورها بر اجرای خط‌مشی‌های کشوری و بین‌المللی تأثیر مثبت دارد. از دیدگاه اسلامی دیپلماسی امر حیاتی است که در سیره

پیامبر^(ص) فراوان دیده شده است. سه دیدگاه متمایز در مورد ارتباط با جهان از دیدگاه اسلامی وجود دارد: دیدگاه اصالت جهاد، اصالت صلح و اصالت دعوت. بر اساس اصالت جهاد، اصل رابطه بر اساس جهاد است، صلح و دعوت عارضی است. بر اساس اصالت صلح، اصل بر تعامل است و جنگ در مرحله اضطراری قرار دارد. بر اساس اصالت دعوت اولین مرحله تعامل مرحله دعوت و گفتگو است بعد مرحله صلح و جنگ می‌رسد. اصالت صلح و دعوت هزینه‌های جنگی را کاهش می‌دهد و بر توزیع مجدد می‌افزاید؛ ولی اصالت جنگ موجب کاهش منابع می‌شود و خط‌مشی توزیع مجدد را غیر مؤثر می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن الاثير، عزالدین علی بن محمد، (۱۴۱۴)، الكامل فی التاريخ، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۲. احمدی، حسین علی و سید مظاهر صالحی، (۱۳۸۳)، اصول اسلامی حاکم بر دیپلماسی با کفار، درس‌هایی از مکتب اسلام.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰)، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
۴. پیرس، جان ای و ریچارد بی. رابینسون، (۱۳۸۳)، مدیریت راهبردی (برنامه‌ریزی، اجرا و کنترل)، ترجمه محمود حسینی، تهران: سمت.
۵. سبحانی، جعفر، (بی‌تا)، سید المرسلین، ترجمه شیخ جعفر الهادی، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۶. سرتو، ساموئل و پائول پیتر، (۱۳۸۰)، مدیریت استراتژیک، ترجمه علی شمخانی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۷. شافعی، محمد، (۱۳۹۳)، الام، بیروت: دار المعرفه.
۸. شلتوت، محمود، (بی‌تا)، الاسلام عقیده و شریعه، بیروت: دار الشرق.
۹. شمس‌الدین، محمد مهدی، (۱۴۱۰)، الاجتماع السياسی الاسلامی، قم: دار الثقافه للطباعة و النشر.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۹)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر: چاپ دوم.
۱۲. _____، (۱۳۷۹)، فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: سمت.

۱۳. محقق حلّی، شیخ نجم الدین، (۱۴۰۳)، معارج الاصول، قم: مؤسسه آل البيت، هدی.

۱۴. مطهری، مرتضی، (بی تا)، جهاد، تهران: صدرا.

۱۵. مظاهری، مجید و منتظری، بهرام، (۱۳۸۸)، رفتار و اخلاق سیاسی پیامبر (ص)، اخلاق، ش ۱۵.

۱۶. واقدی، ابوعبدالله، (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

آثار معنوی خویشاوندی بر مبنای قرآن و روایات

محمدسعید فیاض^۱

جواد هاتفی اردکانی^۲

چکیده

روابط خویشاوندی از جمله موضوعات جوامع بشری است که همواره مورد توجه ویژه دین و هدایت الهی بوده است. چراکه هدف از خلقت انسان به تصریح قرآن کریم، عبادت پروردگار و این که آن‌ها را بیازماید کدامیک نیکوکارترند است. این مهم تنها با پیمودن صراط مستقیم - که همان طریق اسلام است - حاصل می‌شود و تمامی احکام و معارف مورد نیاز بشر از جمله چگونگی روابط خویشاوندی را شامل می‌شود. مضامین فراوانی از قرآن و احادیث در زمینه پیوند خویشاوندی به ما رسیده است و دانشمندان اسلامی نیز همواره در تحلیل‌های اجتماعی‌شان به تأثیرات خویشاوندی در فرهنگ بشری توجه داشته‌اند. در این مقاله به مسئله اهمیت پیوند خویشاوندی بر مبنای قرآن و روایات معصومین^(ع) پرداخته شده است. نتیجه به دست آمده عبارت است از این که روابط متکی به خویشاوندی در صورتی می‌تواند منشأ آثار نیک دنیوی و اخروی باشد که ساختار و روابط آن، مطابق و برگرفته از اوامر و نواهی الهی باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سنت، خویشاوندی، صله رحم.

۱. استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور مرکز میبد، یزد، ایران، (نویسنده مسئول). ایمیل: Msfby231134@gmail.com

۲. گروه علوم قرآن و حدیث (دبیر آموزش و پرورش میبد، متوسطه دوم) ایمیل: sarbadaranam@gmail.com

مقدمه

نظام هدایتی که در قرآن و سنت معصومین^(ع) برای انسان و جامعه انسانی ارائه شده، در جهت تأمین نیازهای واقعی و سامان یافتن زندگی دنیا و سعادت آخرت آن‌هاست و دستورات ارائه شده در این نظام هدایتی نیز شامل زمینه‌های متعدد و مربوط به ابعاد مختلف وجودی انسان است.

یکی از نیازهای اساسی که ریشه در درون و فطرت انسان دارد، نیاز به برقراری ارتباط و نیز احساس تعلق به هم‌نوعان خود است. اسلام این نیاز را از وجوه مختلف مورد توجه قرار داده و راه‌های صحیح تأمین آن را نیز ارائه کرده است. از جمله این وجوه، پیوند با خویشاوندان است که می‌تواند نقش به‌سزایی در زندگی دنیا و سعادت آخرت انسان داشته باشد. توجه به این مهم تا حدی است که قرآن کریم برقراری پیوند خویشاوندی را در کنار وفای به عهد الهی از جمله ویژگی‌های خردمندان معرفی نموده است (رعد، ۱۹ تا ۲۱). و آن‌ها که امر پروردگار نسبت به آن رعایت نکنند را در کنار نقض‌کنندگان عهد الهی و مفسدین فی الأرض و لعنت و فرجام بد و دشوار قیامت را برایشان بیان می‌کند (رعد، ۲۵).

قرآن کریم که خود را «هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (نحل، ۸۹)؛ هدایت‌گر مردم و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت (بقره، ۱۸۵) و «بَيِّنَاتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) معرفی نموده است، از جمله مسئولیت پیامبر اکرم^(ص) را نسبت به هدایت الهی این‌گونه بیان می‌کند: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (نحل، ۴۴)؛ قرآن را هم به‌سوی تو نازل کردیم به خاطر این‌که برای مردم آنچه را که برای هدایت‌شان به‌سوی‌شان نازل شده بیان کنی. همچنین می‌فرماید: «وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل، ۶۴)؛ ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه حقایقی را که در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی. در زمینه هدایت‌پذیری در مقام عمل، مؤمنین را به اطاعت از پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان^(ع) فراخوانده است چنانکه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء، ۵۹)؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت

کنید و نیز از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید.

اهمیت روابط خویشاوندی از این جهت است که بخشی از برنامه هدایت الهی برای تأمین نیاز فردی و اجتماعی انسان هاست. برای پرداختن این مهم و رسیدن به پاسخ دو سؤال، تحقیق را دنبال می‌کنیم:

۱. پیوند خویشاوندی بر اساس قرآن و روایات، از چه جهاتی می‌تواند منشأ اثر واقع شود؟

۲. پیوند خویشاوندی مطلوب و مورد تأیید اسلام چگونه و در صورت داشتن چه شاخصه‌هایی، واجد آثار مطلوب است؟

۱. تعریف پیوند خویشاوندی

معادل اصطلاح «پیوند خویشاوندی» در فرهنگ دینی مسلمانان با توجه به روایات، «صِلَه رَحِم» است. در بیان معنای اصطلاحی صله و نیز قطع رَحِم، در کتاب حدیثی «الوافی»، آمده است که «صِلَه رَحِم: کنایه از احسان به خویشاوندان نسبی و سببی، عطوفت ورزی، رفاقت و رعایت کردن احوال آن‌ها است و قطع رحم نیز ضد این معنا می‌باشد» (فیض، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۵۰۳).

همچنین در ارتباط با معنای صله رحم؛ با توجه به نظر علمای اسلامی، گفته شده: «محبت و سلوک داشتن با خویشان و نزدیکان است؛ و کنایه از نیکی به خویشان نسبی و سببی (دور و نزدیک، خوب و بد)، پیامبر (ص) و ائمه (ع) و مؤمنان و مهربانی به آن‌ها و سازگاری و همکاری با آنان و مراعات کردن حال آن‌هاست» (جعفری‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴).

۲. کارکرد پیوند خویشاوندی

در این جا به بیان چگونگی کارکرد روابط خویشاوندی مورد نظر اسلام در جهت حق‌پذیری و عملی شدن باور به توحید و رسیدن به آثار معنوی مترتب بر آن برای دنیا و آخرت خواهیم پرداخت.



۲-۱. پیوند خویشاوندی به عنوان مأموریت و عبادت الهی

همان‌طور که استاد مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» مطرح می‌کند «امر اصلی در اسلام، امر به تسلیم حقیقت بودن است و ملاک وحدت یا به تعبیری «ما»ی مسلمانان و هویت واقعی آنان در مکتب اسلام، همین تسلیم حقیقت بودن است» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰-۲۳۱). این مطلبی است که قرآن کریم صریحاً به پیامبر اکرم^(ص) می‌گوید «... قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام، ۱۴)؛ بگو من مأمورم نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهد و فرمان یافته‌ام هرگز از مشرکان مباش. و از شاخصه‌های اینکه دین کسی، احسن (بہتر و نیکوتر) است را این‌گونه مطرح می‌کند: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ...» (نساء، ۱۲۵)؛ و دین چه کسی بہتر است از آنکه همه وجودش را تسلیم خدا کرده است.

با این بیان، به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که چه ارتباطی بین مأموریت اصلی اسلام (تسلیم حقیقت شدن) با برقراری روابط خویشاوندی و بهره‌گیری از آثار مادی و معنوی آن است؟

۲-۱-۱. مأموریت الهی بودن پیوند خویشاوندی

برای اثبات مأموریت الهی بودن پیوند خویشاوندی از باب اختصار تنها به بررسی شواهد قرآنی و روایی آیه ۲۱ سوره رعد در این زمینه می‌پردازیم.

در تفسیر آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»؛ و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده، پیوند می‌دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند (رعد، ۲۱). امام صادق^(ع) در پاسخ به پرسش درباره این آیه فرمود: «قَرَابَتُكَ: مقصود خویشاوندان تو هستند» (بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۳۷).

در روایت دیگری حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ غَيْرَ الزَّكَاةِ... وَمِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيْضًا فِي الْمَالِ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: الَّذِينَ يَصِلُونَ...»؛ خداوند متعال از مال ثروتمندان برای بینوایان و فقیران

حقّی غیر از زکات قائل شده... خداوند متعال از جمله مواردی که در اموال واجب کرده است - البته غیر از زکات - آیه الذین یصلون... است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۱۲۷؛ بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۷).

از مفاد این دو روایت درمی‌یابیم غیر از زکات واجب - که میزان و مقدار و نوع مصرف آن در شرع، مشخص است - برای عمل به تکلیف در جهت تحکیم پیوند خویشاوندی، بخشی از مال خود را به خویشاوندان فقیر بدهد. شاهد دیگر بر این معنا آنکه پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرمودند: «... وَلَا صَدَقَةً وَ ذَوْرَحِمٍ مَحْتَاَجٌ»؛ درحالی که خویشاوند محتاج هست، صدقه دادن [در جای دیگری، روا] نیست» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۸۰).

همچنین مصداق امر الهی در این آیه، شامل پابندی به پیوند خویشاوندی با خاندان نبوت^(ع)؛ به عنوان خویشاوندان معنوی نیز می‌شود. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «نزلت فی رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَقَدْ تَكُونُ فی قَرَابَتِكَ...: (این آیه) درباره صله رحم [پیوند خویشاوندی معنوی] با آل محمد علیهم السلام است و ممکن است درباره خویشاوندان خودت نیز باشد» (بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۷).

همچنان که «ولایت امیرالمؤمنین (ع)، مراعات حقوق خاندان نبوت (ع) و نیز روابط بین مؤمنان» نیز مندرج در این پیوند و ارتباط دانسته شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۶). مطلبی که حتی در تفسیر الکشاف چنین آمده است که «ما أمر الله به أن یوصل: [آنچه را که خدا به پیوند آن فرمان داده] من الأرحام والقربات. یدخل فیهِ وَصْلُ قَرَابَةِ رَسُولِ الله و المؤمنین الثَّابِتَةُ بسبب الإیمان: عبارت قرآنی «ما أمر الله به أن یوصل» شامل خویشاوندان و پیوند با نزدیکان است که پیوند نزدیکی با پیامبر خدا (ص) و نیز مؤمنین ثابت در ایمان هم داخل در آن است» (زمخشری ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۴۷). او سپس برای برقراری پیوند مؤمنین ثابت در ایمان، به آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»؛ جز این نیست که همه مؤمنان باهم برادرند (حجرات، ۱۰) استناد کرده است (زمخشری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۴۷).

چنانکه در تفسیر شیعی «الصفای» نیز در ذیل آیه ۱۰ سوره حجرات در بیان معنای



«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» از امام باقر^(ع) آمده است که: «المؤمن أَخُ المؤمنِ لِأَيِّهِ وَأُمُّهُ لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَأَجْرِي فِي صُورِهِمْ رِيحُ الْجَنَّةِ فَلِذَلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ؛ مؤمن، همانند برادر پدر و مادری برای مؤمن است چراکه خداوند مؤمنان را از طینت بهشت خلق کرد و در چهره‌هایشان از نسیم بهشت جاری کرد پس برای همین آن‌ها برادری از یک پدر و مادرند (فیض، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۸).

در تفسیر المیزان نیز در ارتباط با «أمر» در آیه ۲۱ رعد آمده است: «ظاهر این است که منظور از أمر، امر تشریعی است از ناحیه وحی چراکه حساب و مواخذه بر احکام نازل در شریعت است که احکام تشریعی فطرت را تأیید می‌کند و نه بر احکام فطرت به‌تنهایی» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۴۶۹). و در ادامه، پیوند خویشاوندی را از معروف‌ترین مصادیق این آیه بیان می‌کند که ترک آن، مخالف امر خدا و باعث سوء الحساب: (حساب سخت و دشوار) در نامه اعمال است (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۴۶۹).

نتیجه اینکه پیوند خویشاوندی مطرح شده در این آیه در راستا و بخشی از امر اصلی اسلام؛ یعنی تسلیم حقیقت بودن است و بی‌توجهی به آن، مخالفت با امر الهی و باعث سختی حسابرسی در قیامت است.

۲-۱-۲. ارتباط توحید عملی با پیوند خویشاوندی

با توجه به آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم (ذاریات، ۵۶). خدای متعال، غرض از خلقت جن و انس را عبادت کردن خدا بیان کرده است. ولی در آیاتی دیگر هدف خلقت انسان‌ها، آزمودن آن‌ها از این جهت که کدام‌یک از آن‌ها «أَحْسَنُ عَمَلٍ: نیکوترین عمل» را دارند، بیان شده است (هود، ۷؛ ملک، ۲؛ کهف، ۷). با توجه به این بیان، اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که آیا بین «عبادت خدا» و «داشتن حُسنِ عمل در برابر آزمایش الهی» ارتباط معناداری وجود دارد یا خیر؟

در تفسیر «الکشاف» در بیان معنای «حُسنِ عَمَلٍ» در آیه ۷ سوره کهف آمده است که: «وَحُسْنُ الْعَمَلِ الزُّهْدُ فِيهَا وَتَرْكُ الْإِغْتِرَارِ بِهَا، ثُمَّ الزُّهْدُ فِي الْمَيْلِ إِلَيْهَا» حُسن

عمل؛ زهد در دنیا، ترک فریفتگی به آن و زهد در میل به دنیا است» (زمخشری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۶۶).

این معنا از حُسن عَمَل با روایات شیعه نیز همخوانی دارد. مثلاً: از امام سجاده^(ع) در تفسیر آیه ۲۴ سوره یونس آمده است که: «... إِنَّمَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا لِأَخِرَتِهِ»؛ خداوند دنیا و اهل دنیا را منحصرأً برای این خلق کرد که آن‌ها را مورد آزمایش قرار دهد تا معلوم شود کدام‌شان برای آخرتش نیکوترین عمل را دارند (بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۱).

با توجه به این حدیث: خلق کردن دنیا و اهل آن برای به محک آزمون گذاشتن انسان‌ها و معلوم شدن حُسن و نیکویی عملکرد آن‌ها در برابر این آزمایش الهی، ابزار و وسیله‌ای برای تأمین سعادت آخرت آن‌ها است.

در بیان چگونگی ارتباط عبادت با سعادت آخرت انسان در تفسیر آیه «و ما خلقتُ الجن و الإنس إِلَّا لِيَعْبُدُون» (ذاریات، ۵۶)، این‌گونه مطرح شده که: «زندگی دنیا بدون آخرت، عبث است؛ چراکه قرآن می‌فرماید «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟»؛ آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم و اینکه به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ (مؤمنون، ۱۵)؛ لذا تنها راه رسیدن به رحمت و مغفرت و سعادت ابدی و بهشت، اطاعت از فرمان خدا در همه مراحل زندگی می‌باشد» (قرشی، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص ۳۶۰).

در زمینه عبارت «... لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»، تا آنان را آزمایش کنیم که کدام‌شان از نظر عمل نیکوترند» (کهف، ۷) نیز در تفسیر، این‌گونه بیان شده است که ابتلاء و آزمایش الهی، همان امر و نهی کردن مردم برای معلوم شدن مطیع از عاصی و نیز خواستن انجام عمل صالح از مردم است (طبرسی، ۱۳۹۹، ج ۱۵، ص ۱۰-۱۲). با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که اوامر و نواهی مربوط به ساختار و روابط خویشاوندی در قرآن و سنت، بخشی از برنامه عبادی و انجام عمل صالح در جهت رسیدن به سعادت آخرت - که هدف خلقت انسان است - است و با توجه به اینکه «مرز توحید و شرک در توحید عملی، به‌سوی اوایی [إِنَّا إِلَهِه رَاجِعُونَ] بودن،

است، چراکه توجه به هر موجود اعم از توجه ظاهری و معنوی هرگاه به صورت توجه به یک راه برای رفتن به سوی حق باشد و نه یک مقصود، توجه به خداست» (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۷۹).

لذا همین معنا را در ارتباط با توحید عملی و تحلیل آثار روابط خویشاوندی در پرتو آن، معیار قرار می‌دهیم و به ارائه چند نمونه قرآنی - روایی می‌پردازیم:

۱. از پیامبر اکرم (ص) در ارتباط با معنای «أَخِلَاءُ» در آیه شریفه «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ در آن روز دوستان، دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران (زخرف، ۶۷). روایت شده است که: «چون قیامت برپا شود، پیوند ارحام (خویشاوندان) قطع و همه نسبت‌ها گسیخته و برادری‌ها همه باطل می‌شود مگر برادری در راه خدا» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۱۸۱). مطابق این مطلب، پیوند خویشاوندی وقتی می‌تواند برای آخرت ما تأثیرگذار باشد که دو ویژگی داشته باشد: ۱) در راه خدا باشد؛ و ۲) همراه با تقوای الهی باشد. این همان استفاده از پیوند خویشاوندی در جهت توحید عبادی؛ به معنای به سوی اوایی (إِنَّا إِلَهِ رَاجِعُونَ) بودن، است.

۲. خدای متعال در آیه ۳۶ سوره نساء می‌فرماید «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ»؛ و خدا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و نیکی کنید به پدر و مادر و خویشاوندان. در این آیه احسان و نیکی کردن به والدین و ذی القربی (سایر خویشاوندان) در کنار عبادت خدا و شرک نورزیدن به او بیان شده است.

قرآن کریم همچنین در بیان تأثیر روابط خویشاوندی مبتنی بر ایمان، از کنار هم بودن آن‌ها در بهشت، به عنوان عاملی مشوق، یاد می‌کند که: «... أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»؛ فرزندان‌شان را [در بهشت] به آنان ملحق می‌کنیم (طور، ۲۱). و چنانکه در تفسیر «جوامع الجامع» آمده پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْلَادَهُمْ فِي الْجَنَّةِ - وَ قَرَأَ هَذَا الْآيَةَ: بِه‌درستی که مؤمنین و فرزندان‌شان در بهشت‌اند - و این آیه [طور] را قرائت فرمود» (طبرسی، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۱۵۰).

و درباره کسی که نامه اعمالش را به دست راستش می دهند، می فرماید: «و ینقلبُ اِلی اَهله مسروراً» (انشقاق، ۱۹). در بیان معنای این آیه آمده است: «[پس از فراغت از حسابرسی قیامت] به سوی خاندانش که حوران بهشتی اند یا به سوی فرزندان و عشیره اش برمی گردد درحالی که آنان پیش از او وارد بهشت شده اند» (طبرسی، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۱۵۰).

۳. در آیه ۸۳ سوره بقره: بعد از منع عبادت غیر خدا به عنوان میثاق الهی - که از بنی اسرائیل گرفته شده است - دستور به «احسان به والدین و ذی القربی (سایر خویشاوندان)» در کنار برخی دستورات دینی دیگر داده شده است. آن طور که در «مجمع البیان» درباره این آیه آمده: احسان به پدر و مادر «اعمال نیک و گفتار نیکو و تسلیم بودن در برابر عطف و رأفت و خواستن نیکی برای آن ها از خدا» و احسان به ذی القربی (سایر خویشاوندان غیر از پدر و مادر) نیز «صله رحم و محکم ساختن پیوند خویشاوندی» تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۳۹).

با پذیرفتن این معنا و نیز قبول این قول که: «دستورات داده شده در این آیه، از مصادیق اعمال صالح - که در آیه قبل در کنار ایمان بیان شده است - می باشد» (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۱)، درمی یابیم: احسان به والدین و سایر خویشاوندان بخشی از برنامه عملی این آیه برای تحقق توحید عبادی و تأثیر آن در سعادت دنیا و آخرت است.

۲-۲. پیوند خویشاوندی منشأ آثار

در اینجا از این منظر به بررسی و تحلیل کارکرد پیوند خویشاوندی در قرآن و روایات می پردازیم که این روابط چگونه می تواند منشأ آثار نیک معنوی برای دنیا و آخرت انسان ها باشد؟

۲-۲-۱. اتکا به اخلاق، ایمان و عقل

پیوند خویشاوندی مطلوب اسلام، در صورتی منشأ آثار نیک معنوی می باشد که متکی به سه مقوله اخلاق، ایمان و عقل باشد.

اخلاقی بودن: اساساً نظام خویشاوندی از نظر اسلام، در صورتی اخلاقی است



که عنصر اختیار و اکتساب با آن همراه باشد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۴۲-۴۴). دلایل واضح و روشنی بر این دیدگاه در فلسفه اخلاق اسلامی وجود دارد. از جمله دلیل قرآنی زیر:

بر اساس آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس» (انسان، ۳). بنابراین آیه نشان دادن راه درست و آنگاه تهدید کردن به دوزخ و یا بشارت دادن به بهشت - که در آیات بعدی آمده است - از این رو است که انسان موجودی است با دو ویژگی ۱- مکلف بودن و ۲- مسئول و مختار و انتخاب‌گر بودن و با داشتن این دو ویژگی است که خداوند نسبت به سپاسگزاری یا ناسپاسی، حجت را بر انسان‌ها تمام کرده و هیچ عذری برای ما باقی نگذاشته است (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۴۴۹).

اتکا به ایمان: از باب نمونه شواهد قرآنی و حدیثی زیر گویای این است که پیوندهای خویشاوندی در دنیا بدون تکیه بر ایمان نمی‌تواند در قیامت برای ما منشأ آثار معنوی نیک قرار گیرد:

۱) قرآن کریم در ارتباط با صرف وجود روابط خویشاوندی طبیعی در قیامت - که بدون لحاظ ایمان است - می‌فرماید «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»؛ پس هنگامی که در صور دمیده شود، در آن روز نه میان‌شان خویشاوندی و نسبیتی وجود خواهد داشت و نه از اوضاع و احوال یکدیگر می‌پرسند» (مؤمنون، ۱۰۱).

۲) در آیه ۲۳ سوره توبه درباره نهی از دوستی و سرپرستی پدران و برادرانی که کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند می‌فرماید «... وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند، هم اینان اند که ستمکارند.» در تفسیر این آیه، آمده است که: «چنین کسانی از نعمت الهی محروم‌اند و هیچ‌یک از اعمال صالح و حسناتشان در جلب سعادت و رستگاری اثر ندارد» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۷۶). لذا دو نتیجه به دست می‌آید:

«محرومیت از نعمت الهی» و «بی‌تأثیر شدن اعمال صالح و حسنات در کسب

سعادت»، از جمله آثار منفی به دوستی گرفتن پدران و برادران کافر است. بنا بر آیه ۲۴ سوره توبه نیز ترجیح دادن دوستی پدران و فرزندان و سایر خویشان کافر بر دوستی خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، آثار منفی قرار گرفتن در گروه فاسقان و عذاب الهی را به دنبال دارد.

ضرورت اتکا پیوند خویشاوندی به عقلانیت: می دانیم که در منطق اسلام، حوزه عواطف و احساسات از حوزه عقلانیت جدا نیست. چنانکه اساساً ابراز احساس بندگی و عبودیت نسبت به خدا نتیجه تأثیر و به کارگیری صحیح عقل است. نمونه و شاهد روایی بر این مطلب آنکه، وقتی از امام صادق (ع) پرسیده شد: «مَا الْعَقْلُ: عقل چیست؟» ایشان جواب دادند: «مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»؛ آنچه با آن خدای رحمان عبادت شود و به وسیله آن بهشت، به دست آید (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵).

نتیجه اینکه چون ابراز احساس بندگی و عبودیت - که روابط خویشاوندی صحیح نیز جزئی از این برنامه توحید در عمل است - نتیجه به کارگیری صحیح عقل است، پس باید از معیارهای مورد تأیید عقل، بهره بجویم تا پیوندهای خویشاوندی بتواند منشأ آثار معنوی نیک برای دنیا و آخرت ما شود.

۲-۲-۲. آثار پیوند خویشاوندی در روایات

گفتیم که از کارکرد خویشاوندی مطلوب اسلام این است که می تواند منشأ آثار نیک معنوی برای دنیا و آخرت انسان ها باشد و این امر، حاصل احساس تکلیف و ارزش دینی دانستن پیوند خویشاوندی است. اکنون برخی از این آثار را بر اساس قرآن و سنت معصومین (ع) ارائه می کنیم:

۲-۲-۲-۱. در چگونگی ارتباط با خدا

۱) عامل پیوند با خدا: پیامبر اکرم (ص) بنا به نقل امام صادق (ع) می فرمایند: «الرَّحِمُ مَمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، يَقُولُ: مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ»؛ رَحِم همچون طنابی از زمین به آسمان کشیده شده است و می گوید: هر کس پیوند مرا قطع کند خدا او را قطع کند و هر کس باعث وصل پیوند من باشد، خدا او



را وصل کند (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۲).

شاید این روایت که در ادامه نقل امام صادق^(ع) در کتاب مستدرک الوسائل آمده، دلیل این پیوند یا عدم پیوند با خدای متعال را به واسطه خویشاوندی، بهتر روشن کند که: «قال الله تعالى أَنَا الرَّحْمَانُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَشَقَقْتُ لَهَا إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَمَنْ وَصَلَ هَا وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعَ هَا قَطَعْتُهُ»؛ خداوند متعال فرمود که من خداوند رحمان هستم و این رَحِم را خلق نمودم و اسم آن را از اسم‌های خودم برگزفتم؛ هر کس پیوند و ارتباط با آن را به جای آورد، من نیز با او پیوند برقرار می‌کنم و هر که ارتباط با آن را قطع کند، من هم پیوندم را با او قطع می‌کنم (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

بهترین عبادت بودن: برای نمونه در روایت است که از امام باقر^(ع) خواسته شد از بهترین چیزهایی که به وسیله آن‌ها خداوند، عبادت می‌شود بگوید. حضرت از جمله آن‌ها را این‌گونه بیان می‌فرمایند که: «حَجُّ الْبَيْتِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ...»؛ انجام حج خانه خدا، نیکی به پدر و مادر، صله رحم و... (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۴۰، ص ۶۲).

۳) محبوبیت در نزد خدا: در این زمینه به عنوان نمونه امام سجاد^(ع) از پیامبر اکرم^(ص) نقل می‌کنند که «مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهِ مِنْ خُطْوَتَيْنِ: خُطْوَةُ يَسُدُّ بِهَا صَفَا فَيَسْبِيلُ اللَّهُ تَعَالَى، وَخُطْوَةُ إِلَى ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ بِصِلْهَا»؛ از این دو گام محبوب‌تر در نزد خدا گامی نیست. قدمی که برای تحکیم صفی در راه خدا برداشته شود و گامی که برای صله رحمی که قطع شده، برداشته می‌شود (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۵۳).

۴) پشتیبانی الهی: مردی نزد پیامبر اکرم^(ص) آمد و گفت خویشاوندانم از من قطع ارتباط کرده‌اند و مرا از خود رانده‌اند. آیا من نیز چنین کنم؟ پیامبر اکرم^(ص) فرمودند «إِذَا يَرُفَضُكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً وَإِنْ وَصَلْتَهُمْ أَنْتَ ثُمَّ قَطَعَوْكَهُمْ، كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ»؛ در این صورت خداوند همه شما را از خود می‌راند و اگر تو با آن‌ها پیوندت را برقرار نمودی و باز آن‌ها از تو قطع نمودند خداوند در مقابل آن‌ها پشتیبان تو

است (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۱۱۲).

۲-۲-۲-۲. در پیوند با اهل بیت^(ع)

درباره اینکه آیا اهل بیت^(ع) مصداق خویشاوندی هستند تا صحبت از آثار حاصل از آن کنیم یا نه؟ به بیان روایتی از امام صادق^(ع) اکتفا می‌کنیم:

عمر بن مریم می‌گوید از امام صادق^(ع) درباره این آیه قرآن سؤال کردم که «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ ...»: و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده، پیوند می‌دهند...» قال: «مِنْ ذَلِكَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ إِيَّانَا: حضرت فرمود از جمله آن، پیوند با خویشاوند است؛ و نهایت تفسیر آن پیوند تو با ما [اهل بیت^(ع)] است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۲۶۷).

جهت اختصار به ذکر یک نمونه در زمینه آثار پیوند با اهل بیت^(ع) می‌پردازیم: امام رضا^(ع) در حدیثی فرمودند «إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ الْأَنْمَةُ^(ع)، لَمُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ بَعْدَهَا فِي أَرْحَامِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ» (نساء، ۱)، (فیض، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۵۰۵). بنا بر مفاد این حدیث:

* حقیقت معنوی رَحِم (ارتباط خویشاوندی با) آل محمد^(ص) به زبان دعا می‌گوید: خدایا! بپیوند با کسی که با من پیوند نموده و قطع کن [ارتباط خود را] از کسی که با من قطع ارتباط نموده است.

* اثر فوق در ارتباط با خویشاوندی، جاری در میان مؤمنان نیز است.

* همچنین رعایت حق پیوند خویشاوندی معنوی با اهل بیت^(ع) و مؤمنان از مصادیق رعایت تقوای الهی نسبت به خدا و خویشاوندان که در آیه ۱ سوره نساء بیان شده، می‌باشد و بدیهی است که این رعایت تقوا می‌تواند هم در زندگی دنیا و هم آخرت، آثار معنوی متعددی داشته باشد.

۲-۲-۲-۳. در بهره‌مندی از آثار اخروی

۱) نجات از آتش: در این ارتباط از جناب ابوذر غفاری به نقل از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است که «عَلَى حَافَتِي الصِّرَاطُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ فَإِذَا مَرَّ عَلَيْهِ الْمُوصِلُ



لِلرَّحِمِ الْمُؤَدَّى لِلْأَمَانَةِ، لَمْ يُتَكَفَّأَ بِهِ فِي النَّارِ؛ بَر لِّبِهِ پِل صراط از دو چیز سؤال می‌شود: صله رحم (پيوند خویشاوندی) و امانت‌داری. پس هر کس صله رحم را به‌جا آورده و امانت را ادا نموده باشد، داخل آتش انداخته نمی‌شود» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۰).

۲) توجه ویژه الهی: امام سجاده^(ع) در روایتی فرمودند: «مَنْ رَوَّجَ لِلَّهِ وَ وَصَلَ الرَّحِمَ تَوَجَّهَ اللَّهُ بِتَاجِ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس برای خاطر خدا ازدواج کند و پیوند خویشاوندی را به‌جا آورد، خداوند در روز قیامت با دادن تاج پادشاهی، او را مورد توجه قرار می‌دهد» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۳۷).

۳) شفاعت در قیامت: پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی فرمودند «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ وَلَهَا لِسَانٌ ذَلَّقُ وَ هِيَ شَفِيعَةٌ مُطَاعَةٌ وَ تَقُولُ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلْنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي؛ خویشاوندی آویخته به عرش است [جایگاه والایی در نزد خدا دارد]. و شفاعت کننده‌ای با نفوذ در نزد خداست؛ و [در قیامت] می‌گوید: خدایا هر کس که پیوند با مرا حفظ کرد، به او ببیوند و هر کس که از من قطع ارتباط نمود، با او قطع رابطه کن» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

۴) ورود به بهشت و کسب درجات آن: در حدیثی، از جمله مواردی که پیامبر اکرم^(ص) فرمودند هر کس پیوند خویشاوندی را برقرار کند، خود ایشان آن‌ها ضمانت می‌کنند این است که «يُدْخِلُهُ اللَّهُ تَعَالَى [فِي] الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَهُ؛ خداوند او را به بهشتی که وعده داده است، وارد می‌کند» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۶).

۵) آسانی حسابرسی در قیامت: در این ارتباط از امام صادق^(ع) نقل شده است که فرمودند «إِنَّ صَلَّةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ پیوند خویشاوندی باعث سبک شدن حساب در روز قیامت می‌شود. ثُمَّ قَرَأَ: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛ و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده، پیوند می‌دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند (رعد، ۲۱)» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۳۹).

۶) اجر اخروی و جبران در دنیا: امام علی^(ع) بنا به نقل امام صادق^(ع) در سفارش نسبت

به خویشاوندان می‌فرمایند: وَمَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ يُخْلِفِ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاهُ وَيُضَاعِفَ لَهُ فِي آخِرَتِهِ؛ و هر که چون دارا شود (دست به احسان گشاید) آنچه را داده، خدا در دنیایش جبران کند و در آخرت برایش چند برابر سازد» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹۷).

۷) پاداش‌هایی ویژه: از پیامبر اکرم^(ص) روایت شده که فرمودند: هر کس با جان و مالش برای انجام پیوند با خویشاوندانش اقدام کند، پاداش‌هایی بدین شرح دارد:

الف. «أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ: خداوند به او ثواب صد شهید می‌دهد.

ب. «وَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ: در هر گامی چهل هزار حسنة برای او است.

ج. «وَيَمْحَى عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَيَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ: و چهل هزار سیئه از او محو می‌شود؛ و به مانند آن، درجه او بالا می‌رود.

د. «وَكَاثِمًا عَبْدَ اللَّهِ مِائَةَ سَنَةٍ صَابِرًا مُحْتَسِبًا: چنانکه گویی با شکیبایی و خداخواهی، صدسال عبادت خدا را کرده است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۳، ص ۳۳۵).

۲-۲-۲-۴. در کسب فضایل و خوبی‌ها

۱) افزایش ایمان: در این ارتباط از امام صادق^(ع) نقل شده است که «صِلَةُ الْأَرْحَامِ وَحُسْنُ الْحُلُقِ زِيَادَةٌ فِي الْإِيمَانِ؛ پیوند با خویشاوندان و حُسن خُلُق، باعث افزایش ایمان می‌شود» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۷).

۲) از بهترین خلق‌ها بودن: پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی می‌فرماید «صِلَةُ الرَّجَمِ مِنْ أَحْسَنِ الشَّيْمِ؛ برقراری پیوند خویشاوندی از بهترین خلق‌هاست» (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۲۵۰).

همچنین پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی فرمودند «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ؛ آیا شما را به برترین انسان‌های دنیا و آخرت؛ از نظر اخلاق، راهنمایی نمایم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمود کسی است که با قطع کننده پیوند، پیوند برقرار کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰).

۳) بهترین مردم شدن: در این زمینه، در روایتی از پیامبر اکرم^(ص) سؤال می‌شود

که «مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ چه کسی بهترین مردم است؟» حضرت در پاسخ می‌فرمایند «أَتَقَاهُمْ لِلَّهِ وَأَوْصَلَهُمْ لِرَجَمِهِ؛ باتقواترین‌شان نسبت به خدا و برترین‌شان در برقراری پیوند با خویشاوندانش» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

۴) حُسْنُ خُلُقٍ و پاک‌ی نفس: امام باقر^(ع) در روایتی فرمودند «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تَسْمَحُ الْكَفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ پیوند با خویشاوندان، خُلُقِ انسان را نیکو می‌سازد، دست را گشاده می‌کند، نفس را پاک می‌گرداند و روزی را افزایش می‌دهد» (فیض، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۵۰۷).

دلیل و چگونگی این تأثیر: علامه مجلسی^(ه) درباره دلیل این تأثیر می‌گوید: «چون با پیوند خویشاوندی، حُسْنِ معاشرت در دل، مَلَكَه می‌شود و به دیگران هم سرایت می‌کند و بخشش [در روابط با خویشان] تبدیل به عادت می‌شود.» و درباره چگونگی این تأثیر نیز در ادامه می‌گوید: «تُطَيِّبُ النَّفْسَ؛ به این است که آن را با بذل و عفو و احسان انجام بدهد. بدون کینه و حسد و بدخواهی یا اینکه از دشمنان، هم‌وغم و اندیشه به خاطرش راه ندهد زیرا پیوند با خویشاوند، دشمنی او و خویشاوندان را می‌زداید و مایه آسودگی از شر مردم دیگر می‌شود و بلکه وسیله دوستی آن‌ها هم هست» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۱۱۴).

۵) پاک‌سازی و تزکیه اعمال: این مورد نیز از جمله آثار برقراری پیوند خویشاوندی است. چنانکه امام باقر^(ع) فرمودند «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ...» (فیض، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۵۰۸).

در بحارالأنوار درباره معنای تُزَكِّي الْأَعْمَالَ؛ در توضیح حدیثی مشابه حدیث فوق، گفته شده که: «یعنی ثواب آن‌ها را افزون می‌کند، یا آن‌ها را از نقایص پاک می‌کند یا سبب قبولشان می‌شود و آن‌ها را مدح می‌کند و به کمال می‌ستاید» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۱۱۱).

۶) افزایش خیر در عمل: در این زمینه امام باقر^(ع) فرمودند «و ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ فِي فِعْلِهِنَّ إِلَّا خَيْرًا: الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَ صِلَةُ مَنْ قَطَعَهُ؛ سه چیز است که خداوند بر خیر عمل کردن به آن می‌افزاید گذشت کردن [انسان] از کسی که به او

ظلم کرده، بخشش به کسی که او را محروم نموده و برقراری ارتباط با کسی که رابطه دوستی و خویشاوندی را با او قطع کرده است» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۵۲).

۷) خودداری از آزار رساندن: در این ارتباط از امام صادق^(ع) در ضمن روایتی چنین آمده است که «أَفْضَلُ مَا تَوْصَلُ بِهِ الرَّحِمَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا؛ بهترین چیزی که باعث پیوند با خویشاوند است، خودداری از آزار آنان است» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹۵).

در توضیح معنای «خودداری از اذیت کردن» به همین بسنده می‌کنیم که از امام سجاد^(ع) روایت شده «كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَفِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَآجِلًا؛ خودداری از آزار، از کمال عقل و مایه آسایش تن در دنیا و آخرت است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۱).

۸) محبوبیت در نزد خانواده: امام صادق^(ع) در روایتی درباره پیوند خویشاوندی می‌فرماید «تُحَبَّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَصِلْ رَحْمَةً؛ فرد را در نزد خانواده‌اش محبوب و دوست‌داشتنی می‌کند. پس باید نسبت به خدا تقوا پیشه کند و پیوند خویشاوندی را به‌جا آورد» (فیض، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۵۰۸).

۹) نیک‌نامی: امام علی^(ع) در روایتی از جمله سفارش‌هایی که نسبت به خویشاوندان می‌کند، این است که «وَمَنْ يُلِنْ حَاشِيَتَهُ يَعْرِفَ صَدِيقَهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةُ... وَلِسَانُ الصَّدَقِ لِلْمَرْءِ؛ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ، خَيْرًا مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُورَثُهُ؛ و هر که نرمی و فروتنی کند، دوستش از او مودّت بیند... و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم می‌گذارد، از مالی که می‌خورد و به ارث می‌گذارد، بهتر است» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹۷).

۱۰) فروتنی و توجه به نیازهای خویشاوندان: امام صادق^(ع) در روایتی می‌فرماید «أَتَى أَحَبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَلْتُ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي وَأَتَى لِأَبَادِرِ أَهْلِ بَيْتِي أَصْلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْنُوا عَنِّي؛ دوست دارم خدا بداند من برای خویشاوندانم فروتنی می‌کنم؛ و من پیش از آنکه اهل‌بیتم از من بی‌نیاز شوند، به پیوست آن‌ها سبقت می‌جویم» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹۷). دو نکته با توجه به این حدیث دریافت می‌شود:

۱ - اهمیت تأثیر فروتنی و توجه به نیازهای خویشاوندان تا جایی است که امام



معصوم^(ع)، تصریح دارد دوست می‌دارد، خداوند از این رفتار او آگاه شود. ۲ - نکته دیگر اینکه ممکن است مرگ بین ما و آن‌ها فاصله اندازد و آن وقت دیگر آن‌ها از ما بی‌نیازند چون نمی‌توانیم کاری برایشان بکنیم پس قدر نعمت زندگی را بدانیم.

۲-۲-۵. در آثار رفاهی، آرامشی و امنیتی

۱) بی‌نیازی در اثر حمایت الهی: در این ارتباط پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی فرمودند: «كُلُّ أَهْلِ بَيْتٍ إِذَا تَوَاصَلُوا كَانُوا فِي كَنْفِ الرَّحْمَانِ وَمِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَتَوَاصَلُونَ فَيَحْتَاجُونَ؛ هر خانواده‌ای آنگاه که پیوند خویشاوندی یکدیگر را به‌جا آورند، در کنف حمایت الهی قرار می‌گیرند؛ و خانواده‌ای نیست که این پیوند را حفظ کنند و نیازمند شوند» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۶).

۲) تأثیر در طول عمر: در زیر مواردی در ارتباط با طول عمر و آثاری چون تأخیر در مرگ - که نتیجه طبیعی آن، طول عمر است - را ارائه نموده‌ایم. این موارد چه‌بسا همراه با آثار دیگری در روایات، آمده است که چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

الف. تأخیر در مرگ و توسعه رزق: از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است که «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُسَافَى أَجَلُهُ وَيُوسَعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَةً؛ هرکس به تأخیر افتادن مرگ و وسعت یافتن روزی، او را شاد می‌کند، باید پیوند با خویشاوندش را برقرار کند» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

ب. سه اثر دیگر، توأم با تأخیر در مرگ: از امام صادق^(ع) به نقل از امام رضا^(ع) نقل شده است که «صِلَةُ الرَّحِمِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ، مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، مُحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ؛ پیوند با خویشاوند، مرگ را به تأخیر می‌اندازد، مال را افزون می‌سازد و در خاندان دوستی به وجود می‌آورد» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۸۷). در حدیث مشابهی در کتاب مستدرک الوسائل از پیامبر اکرم^(ص) این عبارت اضافه شده که «وَسُودٌ فِي الْعَشِيرَةِ؛ باعث سیادت و بزرگی یافتن در میان خویشاوندان می‌شود» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

ج. طول عمر توأم با آبادانی دنیا: امام صادق^(ع) در این ارتباط از پیامبر اکرم^(ص) در ضمن روایتی می‌فرماید «الْبِرُّ وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ عِمَارَةُ الدُّنْيَا وَزِيَادَةُ الْأَعْمَارِ؛ نیکوکاری

وصله رحم، باعث آبادانی دنیا و طول عمر می‌شود» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۴).
 د. از سی سال به سی و سه سال: در ارتباط با خصوص افزایش طول عمر از امام کاظم^(ع) چنین نقل شده است که «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ أَجَلِهِ ثَلَاثُونَ سَنَةً فَيَكُونُ وَصُولًا لِقَرَابَتِهِ وَصُولًا لِرَحِمِهِ فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً...؛ مردی است که از عمرش سی سال مانده و به خویشانش رسیدگی می‌کند و پیوند خویشاوندی را به جا می‌آورد پس خداوند آن را سی و سه سال می‌کند...» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۴۱).
 ۳) سلامت جسم: امام صادق^(ع) از پیامبر اکرم^(ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَيُعَافَى فِي بَدَنِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ؛ هرکس دوست دارد مرگش به تأخیر افتد و سلامت جسم داشته باشد، باید پیوند با خویشاوندش داشته باشد.»

نکته: با توجه به اینکه در روانشناسی، برخورداری از حمایت اجتماعی را قوی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده سلامت در زندگی (وانگ و وولی، ۲۰۰۳)، و از جمله این حمایت‌ها را حمایت عاطفی یعنی ابراز توجه، محبت، همدلی، علاقه و دلسوزی نسبت به کسی، دانسته‌اند (علی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۷۵ - ۷۷). روشن است که می‌توان با انجام درست تکلیف دینی صله رحم به بهترین وجه از چنین حمایتی، برخوردار شد.

۴) افزایش مال: این اثر را امام باقر^(ع) در کنار چند اثر دیگر این‌گونه بیان فرمودند که «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتَنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلَوَّ وَتُسِّرُّ الْحِسَابَ وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ؛ پیوند با خویشاوندان عمل‌ها را پاک می‌سازد، بر اموال می‌افزاید، بلا را دفع می‌کند، حساب قیامت را سبک می‌کند و عمر را زیاد می‌کند» (فیض، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۵۰۸).

۵) خیر در دنیا به عنوان ثواب: از پیامبر اکرم^(ص) در این زمینه روایتی است که فرمودند «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا، صِلَةُ الرَّحِمِ؛ کار خیری که زودتر از همه ثواب داده می‌شود، صله رحم است» (فیض، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۵۰۸).

۶) آبادانی در سرزمین: در این ارتباط امام صادق^(ع) فرمودند «صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ

الجوار، يُعَمَّرانِ الدِّيارَ وَيَزِيدانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ پیوند خویشاوندی و حُسن همسایگی سرزمین‌ها را آباد می‌کند و طول عمر را زیاد می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹۶).

۷) افزایش جمعیت: حضرت زهرا^(س) در خطبه معروف خود، در این باره می‌فرماید «فَرَضَ اللَّهُ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ؛ خداوند پیوند خویشاوندی را برای افزون شدن شمار خاندان واجب نموده است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۹۳). و یا در روایتی از امام صادق^(ع) آمده است که یکی از اصحاب به ایشان فرمود «إِنَّ آلَ فُلَانٍ يَبْرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَتَوَاصَلُونَ؛ قبیله‌ای نسبت به یکدیگر احسان کنند و صله رحم نمایند.» امام در پاسخ به او فرمودند: «إِذَا تَنَمَّى أَمْوَالُهُمْ وَيَنُمُونَ فَلَا يَزَالُونَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَتَقَاطِعُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ انْقَشَعَ عَنْهُمْ؛ در این صورت بر اموال‌شان افزون می‌شود؛ و [از لحاظ آمار جمعیت] خودشان نیز افزوده می‌شوند؛ پیوسته در این وضع‌اند تا از هم ببرند و اگر چنین کنند این نعمت از آن‌ها گرفته می‌شود» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۷۱، ص ۱۲۴).

۸) همکاری و عبور از سختی‌ها: در این زمینه امام علی^(ع) در نامه به امام حسن مجتبی^(ع) می‌فرماید «أَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ؛ و خویشاوندت را گرامی بدار که آنان چون بال تواند که بدان پرواز می‌کنی و ریشه تواند که به آن باز می‌گردی و دست تو که بدان حمله می‌آوری» (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۸).

۹) رهایی از احساس تنهایی: پیامبر اکرم^(ص) بنا بر نقلی فرمودند «رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي يُكَلِّمُ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يُكَلِّمُونَهُ فَجَاءَهُ صَلَاةُ لِلرَّحِمِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَلِّمُوهُ فَإِنَّهُ كَانَ وَاصِلًا لِرَحِمِهِ، فَكَلَّمَهُ الْمُؤْمِنُونَ وَصَافَحَهُ وَكَانَ مَعَهُمْ؛ در خواب مردی را از امت خود دیدم که با مؤمنان سخن می‌گفت اما آن‌ها با او سخن نمی‌گفتند. آنگاه صله رحم او (پیوند با خویشاوندش) به نزدش آمد و گفت: ای گروه مؤمنان! با او سخن گوید چرا که او پیوند خویشاوندی‌اش را به‌جا آورده است. آنگاه مؤمنان با او هم‌سخن شدند و با او مصافحه کردند و او با آن‌ها همراه شد» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۹۹).

نکته: چون خواب پیامبران همانند بیداری آنان، گویای حقایق عالم است؛ چنانکه امام علی^(ع) فرمودند «خواب چهار قسم است... پیامبران بر پشت بخوابند و چشمشان

نخواهد و در انتظار وحی پروردگارشان عزوجل باشند» (مجلسی، ۱۳۸۶، ص ۷۳ و ۱۸۷). چه بسا که محتوای خواب پیامبر^(ص) در این حدیث به عنوان پیامی از وحی و حقیقت برآمده از آن؛ البته وحی غیر قرآنی، برای توجه مؤمنین به تأثیر «احساس با جمع بودن و دوری از انزوا و تنهایی» بیان شده است.

۱۰) محبت با خویشان و سرکوبی دشمنان: در حدیثی از پیامبر اکرم^(ص) آمده است که «صِلَةُ الرَّحِمِ تَوْجِبُ الْمَوَدَّةَ وَ تَكْبِتُ الْعَدُوَّ؛ پیوند خویشاوندی موجب ایجاد محبت بین خویشاوندان می شود و دشمن را ناامید و ذلیل (، سرکوب) می کند» (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۲۵۰).

تذکر: بر اساس قرآن و روایات قطع پیوند خویشاوندی نیز در نقطه مقابل، می تواند آثار منفی زیادی را داشته باشد که حاصل عدم احساس تکلیف و بی توجهی به ضد ارزش دینی بودن قطع پیوند خویشاوندی است که به علت اختصار بحث، از بیان آن ها صرف نظر می کنیم.

نتیجه گیری

قرآن و روایات معصومین^(ع) اهمیت ویژه ای را به برقراری پیوند با خویشاوندان داده اند. این اهمیت، صرفاً به خاطر خویشاوندی بر پایه سَبَب یا نَسَب نیست. بلکه روابط متکی به خویشاوندی در صورتی می تواند منشأ آثار نیک دنیوی و اخروی باشد که ساختار و روابط آن، مطابق و برگرفته از اوامر و نواهی الهی باشد. در این صورت است که می توان آن را در راستای تحقق تسلیم حقیقت بودن به عنوان امر اصلی اسلام و نیز عملی شدن ابعاد نظری توحید در رفتار فرد و اجتماع (توحید عبادی)، تلقی نمود. البته این مهم زمانی عینیت می یابد که پیوند خویشاوندی نیز همچون سایر روابط و مناسبات انسانی مورد توجه در قرآن و روایات، اتکا به مقوله های عقل و ایمان و اخلاق داشته باشد و آنگاه است که ما انسان ها می توانیم از ظرفیت ساختار و روابط خویشاوندی به بهترین وجه بهره ببریم و آثار معنوی آن را در درون خود و نیز ابعاد مختلف اجتماعی در زندگی دنیایی احساس کنیم و مهم تر آنکه سعادت آخرت



خود را نیز از قبل آن به دست آوریم و باید از بی توجهی و کمرنگ شدن و به تعبیری قطع پیوند خویشاوندی مطلوب اسلام، پرهیز نمود. چراکه ممکن است به صورت یک معضل تبدیل شود. چنانکه امروزه عامل بخشی از آسیب‌های تمدن جدید برای بشریت نیز همین معضل است و آثار و نتایج ناگواری را در ابعاد مختلف به دنبال داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. بحرانی، سید هاشم، (۱۳۸۹)، تفسیر البرهان، ناظمیان و همکاران، تهران: کتاب صبح.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۸۳)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالحديث.
۳. جعفرنیا، فاطمه، (۱۳۹۴)، «جایگاه روابط خویشاوندی در اسلام و تأثیر آن بر سبک زندگی»، دومین کنگره بین‌المللی تفکر و پژوهش دینی، اردبیل: اداره کل تبلیغات اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳)، مفاتیح الحیاة، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن الحر، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۶. زمخشری، جار الله ابی القاسم محمود بن عمر، (۱۴۱۸)، الکشاف، ریاض: مكتبة العبيکان.
۷. شریف رضی، سید ابوالحسن، (۱۳۷۵)، نهج البلاغة، شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۸۷)، تفسیر المیزان، موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۹)، تاریخ الرسل والملوک، ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر الکترونیک.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بیستونی، قم: بیان جوان.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۷)، جوامع الجامع، شادمهری و همکاران، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. علی پور، احمد، (۱۳۹۰)، مقدمات روان‌شناسی سلامت، تهران: انتشارات پیام نور.

۱۳. فیض کاشانی، ملأ محسن، (۱۴۳۰)، کتاب الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی^(ع).
۱۴. فیض کاشانی، ملأ محسن، (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی، قم: مکتبه الصدر.
۱۵. قرشی، علی اکبر، (۱۳۹۵)، تفسیر احسن الحديث، قم: نوید اسلام.
۱۶. کلینی، شیخ محمد بن یعقوب، (۱۴۲۸)، اصول الکافی، بیروت: منشورات الفجر.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۶)، بحارالانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، جهان بینی توحیدی، تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، توحید، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، پیام قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نراقی، مولا احمد، (۱۳۸۷)، معراج السعادة، قم: انتشارات قائم آل محمد^(ص).
۲۴. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، (۱۳۱۱)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، (۱۳۸۶)، تفسیر راهنما، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نقش مرگ اندیشی در زندگی معنوی از منظر آیات و روایات

احمد ذبیح افشاگر^۱

چکیده

مرگ در مقابل زندگی واژه نام آشنا و از امور بدیهی نزد همه انسان ها به شمار می رود و وجدان بیدار و تجربه آدمی به آن اذعان دارد. پرسش اساسی این است که انسان در رویارویی با این پدیده حتمی باید چه اقدامی را روی دست گیرد، آیا آن را به دست فراموشی سپرده و عمرش را در انتظار رسیدن آن سپری نماید یا همواره در زندگی مرگ را یادآوری و خود را مهیای آن سازد. در آموزه های دین مبین اسلام برای تغییر سرنوشت و سعادت یابی انسان سفارش های زیادی شده و یکی از این سفارش ها تلاش برای درک حقیقت مرگ و اندیشیدن پیرامون آن است. از منظر آموزه های قرآنی و روای مرگ اندیشی آثار مثبت فراوانی در زندگی انسان دارد که برای نمونه می توان به آثار تربیتی آن اشاره نمود. در این نوشتار تلاش شده است با رویکرد توصیفی و تحلیلی آثار مرگ اندیشی را در زندگی معنوی با تکیه بر آثار تربیتی از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار دهد. می توان گفت حقیقت یینی، هدفمندی زندگی، توسعه نگرش و اندیشه، تقویت بعد عبادی، انجام تکالیف و وظایف دینی، خودسازی و وارستگی در انسان از جمله آثار مرگ اندیشی است؛ و از عوامل تقویت مرگ باوری و یاد آن، شناخت مبدأ، تقویت شناخت مرگ و امکان وقوع آن، تفکر در آینده و سرنوشت خود و موانع مرگ اندیشی: عدم شناخت صحیح از مرگ، غفلت، پیروی از هوای نفس است.

واژگان کلیدی: مرگ، زندگی، تربیت، معنویت.

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.

مقدمه

مرگ از سنن قطعی است که احدی از آن گریزی ندارد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید هر نفسی چشنده مرگ است (آل عمران، ۱۸۵)؛ اما از منظر تعلیم دینی و معارف و حیانی مرگ پلی جهت انتقال به سرای ابدی و سرآغاز زندگی جدید است. یاد و توجه دادن به مرگ در فرد تأثیر ژرف و عمیق داشته و زندگی او را جهت داده و معنادار می‌کند و از زندگی حیوانی و بی‌مسئولیتی و پوچی رهایی می‌بخشد و باعث تحول و دگرگونی آدمی در رفتار و کردار و گفتار می‌شود و در برابر مشکلات، مصائب و شداید، استواری و استحکام می‌بخشد و او را از فشارهای روحی و روانی می‌رهاند. از همین روست که در جای جای آیات قرآن کریم بحث معاد و قیامت و رستاخیز و مرگ را در کنار بحث مبدأ مورد تأکید قرار داده و همگان را به تفکر و تأمل نسبت به آن وامی‌دارد تا تأثیرات تربیتی آن شامل حال افراد شود؛ مثلاً بعضی فرموده‌اند که: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (واقعۀ، ۸۳ - ۸۴). تفریع است بر تکذیب قرآن در رابطه با خبر بعثت، جواب «لولا» جمله آن‌هاست که خواهد آمد یعنی اگر شما در نفی بعثت راست‌گوئید چرا وقتی که روح محضر به حلقوم می‌رسد، نمی‌توانید آن را برگردانید.

به عبارت دیگر اگر مرگ و رفتن به سوی خدا مقدر و اجباری نبود، می‌شد انسان جلوی مرگ را بگیرد ولی اینکه محضر در مقابل چشمان او قبض روح می‌شود دلیل بر مقدر بودن مرگ و مسئول بودن انسان در مقابل عمل است، فاعل بلغت روح (نفس) است، رسیدن آن به حلقوم کنایه از اشراف به مرگ می‌باشد. انسان از طرف پا می‌میرد تا روح به حلقوم می‌رسد و «و انتم حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ»، اشاره به لاعلاج بودن است در رابطه با برگرداندن روح به بدن (قرشی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۴۰). لذا مرگ یک امر حتمی برای آدمی می‌باشد و همواره باید مدنظر قرار گیرد. در این نوشتار به آثار و تأثیرات مرگ‌اندیشی در زندگی معنوی و برخی از عوامل و موانع تأثیر آن از نظر آیات و روایات پرداخته شده است.

۱. مفاهیم

آنچه در تحقیقات علمی معمول و متداول است شناخت مفاهیم ضروری و کاربردی است؛ زیرا در صورت عدم شناخت واژگان کلیدی موضوع مورد بحث را نمی‌توان به صورت عمیق پی برد. لذا می‌طلبید واژه‌های دارای کاربرد فراوان در مبحث مورد نظر ریشه‌یابی گردد تا خواننده نسبت به فهم مطلب دچار مشکل و یا سوء برداشت نگردد. از همین جهت در این نوشتار نیز تلاش شده است مفاهیم اساسی و کلیدی زیر مورد بررسی قرار گیرد تا بستری باشد برای بازخوانی مطالب اصلی این نوشتار.

۱-۱. تربیت

در لغت به معنای پروردن و آموختن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۵۵۰). و در زبان عربی نیز چون از دو ریشه اشتقاق یافته، معانی مختلف برای آن بیان شده است. اولین ریشه تربیت ربب است که به معنای اصلاح و تدبیر و سرپرستی کردن، خوب رسیدگی کردن و به اتمام رساندن و کامل کردن آمده است. ریشه دوم تربیت ربواست که به معنای رشد و نمو، افزودن و پرورش جسمی است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۴). در اصطلاح عبارت از فراهم کردن زمینه‌های رشد و تکامل همه‌جانبه انسان و هدایت سیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق (خدا) با برنامه‌ای منظم و سنجیده و با محتوایی که از پیش تعیین شده است. تربیت در این معنا از مرحله معینی از زندگی انسان آغاز می‌شود تا او را در مسیر تکامل به سعادت حقیقی رهنمود شود، این کار مستلزم شناخت و پرورش متوازن و هماهنگ استعدادها و توانایی‌هایی است که خداوند در آن به ودیعت گذاشته است (بناری، ۱۳۸۳، ص ۶۶).

۱-۲. مرگ

قطع شدن و از بین رفتن نیرو و توانی که قوام و تحرک بدن بستگی کامل به آن نیرو دارد و از این ریشه و معناست موت که خلاف حیات است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۳). همچنین به معنای جان سپردن، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی، نیست شدن زندگانی است و از این واژه در عربی به صورت ممات و اجل نام

می‌برند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۲۲).

۱-۳. معنویت

معنوی در لغت منسوب به معنا است، آنچه دارای باطن و حقیقت باشد معنی و معنوی گفته می‌شود. معنویت به هر آن چه شامل یا مربوط به معنی و روح باشد، گفته می‌شود و مقابل ظاهری و مادی است. معنویت یعنی وجود معنی هر آنچه مادی نباشد را معنوی می‌گویند. از همین رو دین به معنویت استعاره می‌شود (عمید، ۱۳۸۳: ذیل واژه معنویت).

۱-۴. زندگی

زنده بودن، زیست، حیات، مدت عمر، وضع مالی، مال و منال، زندگی انسان دارای دو جنبه مادی و معنوی است. در زندگی معنوی ارتباط با خالق هستی، عبودیت و پرستش خدای یگانه جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا عبادت نردبان ترقی معنوی و سکوی پرواز به سمت عالم ملکوت است (فرهنگ لغت فارسی به فارسی، ۸/۱۱/۱۴۰۰).

۱-۵. زندگی معنوی

زندگی معنوی لزوماً به معنی تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست، بلکه مراد از آن به معنای داشتن نگرش به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۳۷۶).

۲. آثار تربیتی یاد مرگ

معمولاً هر زمان از مرگ سخن به میان می‌آید ناخودآگاه آدمی به یاد جنبه ظاهری رحلت انسان از این سرای به سرایی آخرت می‌افتد. این رویکرد سبب شده شماری از انسان‌ها همواره از آن بهراسند و راه گریز در پیش گیرند؛ اما مرگ‌اندیشی و پذیرش مرگ و به یاد داشتن آن می‌تواند آثار تربیتی گوناگونی شامل آثار اعتقادی، عبادی، اخلاقی، عاطفی و روانی و اجتماعی برای انسان به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر مرگ‌اندیشی می‌تواند برای آماده بودن برای پذیرش مرگ به انسان کمک نماید و آثار مختلفی در زندگی انسان و گرایش او به معنویت به همراه داشته باشد.

۲-۱. آثار اعتقادی

نخستین آثار مرگ اندیشی در زندگی معنوی انسان مسلمان آثار اعتقادی آن است که هدف آن رسیدن به استقلال فکری و عقلی در چارچوب ضوابط و معارف دینی و قرآنی است؛ معارف ارزشمندی که انسان را به تأمل و تفکر در آفرینش آسمانها موجودات زمین فرامی خواند تا از این طریق به حقایق وجود توحید و یکتاپرستی پی ببریم (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹۸). که خود شامل دسته های مختلف از جمله حقیقت بینی، معنابخشی به زندگی و هدفمندی سازی زندگی و توسعه در نگاه و اندیشه را برای انسان به بار آورد که در ادامه به آن ها اشاره می گردد:

الف. حقیقت بینی

اگر انسان مرگ و آخرت را فراموش نمود اعمالش در نظر او زینت داده می شود و توان تشخیص خوب و بد را از دست می دهد و چه بسا خوب را بد و بد را خوب بنگارد، اما در سایه اعتقاد به معاد و مرگ انسان قوه تشخیص وقایع را پیدا نموده و در سایه آن به اعمال خود می پردازد چنانکه قرآن در این رابطه می فرماید «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ» (نمل، ۴)؛ همانا آنان که به عالم آخرت ایمان نمی آورند ما اعمالشان را در نظرشان جلوه می دهیم تا به کلی مغرور و گمراه شوند. این آیه شریفه علت عدم تشخیص این افراد را فراموشی و عدم ایمان به معاد ذکر می کند لذا مرگ باوری موجب بهره مندی از بصیرت و قدرت تشخیص حق و باطل می گردد.

ب. معنابخشی و هدفمند نمودن زندگی

یاد مرگ به زندگی انسان هدف و معنا می بخشد و از هرگونه انسان را از دلهره و اضطراب و پوچی رهایی می بخشد چراکه انسان درمی یابد دنیا مقدمه و پیش درآمد آخرت است و لذا از پوچی و نیازدگی و فرورفتن در آن نجات و رهایی پیدا می کند و در امور دنیوی هم به حداقل اکتفا می کند. در روایت بیان شده است: «هر کس که بسیار به یاد مرگ باشد از دنیا به اندکی راضی خواهد شد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹).

ج. توسعه در نگرش و اندیشه

مرگ باوری و یاد آن اندیشه آدمی را توسعه داده و او را به فکر جهان ابدی می‌اندازد و لذا در اعمالش توجه به آینده دارد و او را از زندگی محدود مادی و تعلقات آن آزاد و رهایی می‌بخشد و آماده یک زندگی سراسر بقاء و جاودانی می‌کند.

۲-۲. آثار عبادی

از مهم‌ترین آثار مرگ‌اندیشی آثار عبادی آن است. به عبارت دیگر مرگ‌اندیشی می‌تواند انسان را برای عبادت و بندگی و پرستش پروردگار سوق دهد و عبادت را برای انسان شیرین نماید. تقویت بعد عبادی و اشتیاق رسیدن به وعده پروردگار و انجام وظایف و تکالیف دینی و دوری و اجتناب از معاصی و گناهان از جمله آثار عبادی مرگ‌اندیشی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف. تقویت بُعد عبادی

انسان در سایه توجه به مرگ و معاد رغبت بیشتری به ارتباط به خدا و انجام اعمال صالح پیدا می‌کند و از این‌روی، روح عبادت و نیایش و بندگی در او رشد کرده و تقویت می‌شود که در نتیجه با چنین تربیتی ارتباط او با خدای یکتا نزدیک‌تر شده و از لغزش و گناه ایمن مانده و موجبات سعادت او را فراهم می‌کند.

ب. اشتیاق رسیدن به وعده‌های الهی

یاد مرگ شوق رسیدن به وعده‌های الهی را در زندگی معنوی افزایش می‌دهد و علاوه بر اینکه، باورش به آن افزایش یافته رغبت و صف‌ناپذیری در رسیدن به آن‌ها در او موج می‌زند، از این‌رو، علی^(ع) می‌فرماید: «و اگر نبود مرگی که خداوند بر آنان مقدر کرده روح آنان حتی به اندازه یک چشم برهم زدن در بدن باقی نمی‌ماند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). به‌راستی توجه به مواهب بهشتی و هم‌نشینی با بهشتیان و رضایت خداوند متعال اشتیاق رسیدن به آن‌ها را در انسان زیاد می‌کند و دشواری‌های مسیر را آسان می‌کند.

ج. انجام تکالیف و وظایف دینی

ایمان و اعتقاد به مرگ و معاد، منشأ عمل صالح است و طبق آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف، ۱۱۰)؛ بگو من فقط بشری مانند شما هستم به‌سوی من وحی می‌شود که معبودتان معبودی یگانه است و هر کس به ملاقات پروردگار همواره امید دارد پس باید کار شایسته‌ای انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت‌کنندگان شریک نکند بازتاب عمده و شگرفی را در زندگی انسان دارد، اعتقاد به مرگ در انسان انگیزه عاقلانه را ایجاد می‌کند که بذرهایی را در مزرعه دنیا بکارد که ثمره و شکوفه آن، جنات و توسعه و نعمت‌های گوناگون بهشتی است، امری که عقل‌های زنده و وجدان بیدار هم آن را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۵۵۷).

د. دوری از ارتکاب معاصی

یکی از اموری که غالباً در زندگی انسان‌ها دیده می‌شود این است که گرفتار سرکشی‌ها و ارتکاب اموری می‌شوند که از منظر شارع نامشروع شمرده شده و به‌شدت منع شده‌اند و ارتکاب آن امنیت فردی و اجتماعی افراد را به مخاطره و چالش می‌کشانند یاد مرگ از جمله اسباب صیانت گناه برشمرده شده و تأثیر ژرفی در ترک محرّمات و زدودن غفلت‌ها دارد. چنانکه از حضرت علی^(ع) فرمود هرکس زیاد یاد مرگ نماید گناهان او کاهش می‌یابد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰) و رسول‌گرامی اسلام^(ص) فرمود: مرگ را زیاد یاد کنید به درستی که گناهان را پاک می‌کند (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰).

۲-۳. آثار اخلاقی

تربیت اخلاقی عبارت است از فعالیت هدفمند و دوسویه میان مربی و متربی به‌منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های اخلاقی او به‌گونه‌ای که بدون تأمل فضائل را به‌جا آورد و از رذایل دوری گزیند (ناطق، ۱۳۹۴، ص ۲۰).

در کنار آثار اعتقادی و عبادی از جمله دیگر آثار مرگ‌اندیشی آثار اخلاقی آن است. مرگ‌اندیشی می‌تواند انسان را از گرایش به رذایل اخلاقی بازدارد و او را به سمت وسوی فضایل اخلاقی سوق دهد. خودسازی و وارستگی، اعطای قدرت

تحمل در برابر سختی‌ها و مصائب، ترک آرزوهای دراز، غفلت‌زدایی، اخلاص و تعدیل غرایز از جمله آن‌ها است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف. خودسازی و وارستگی انسان

خودسازی یکی از عوامل سعادت و بیداری است اگر انسان همواره به یاد مرگ باشد تأثیر بی‌ظیری در وارستگی و کنترل اعمال و کردارش دارد.

ب. مراقبه

انسان وقتی آگاه شد پایان زندگی او مرگ است و به جهان آخرت منتقل شده و مورد بازخواست و حسابرسی قرار می‌گیرد به‌طور طبیعی مراقب اعمال و کردار و گفتار خود بوده و تلاش می‌کند خطایی از او سر نزنند همچون راننده‌ای که اطلاع یافته در مسیر دوربین‌ها را زیر نظر دارند و پلیس مراقب تخلفات و نحوه رانندگی اوست که مسلماً با رعایت مقررات راهنمایی رانندگی مسیر را طی می‌کند.

ج. قدرت تحمل سختی‌ها و مصائب

از جمله آثار یاد مرگ بالا رفتن توان انسان در پذیرش مشکلات روزمره است حضرت علی^(ع) فرمود: یادآوری پاداش‌های آخرت سختی و مشقت امور دنیوی را از یاد می‌برد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱ ص ۲۶). باز آن حضرت فرمود در پیشگاه خداوند همواره به یاد مرگ و هنگام خارج شدن از قبر و روز قیامت باشید که در این صورت مصائب بر شما آسان می‌شود (بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۲). لذا مرگ باوری و یاد آن در انسان این بینش را ایجاد می‌کند که مسائل دشوار از طرف خداست و خداوند علاوه بر پاداش در مقابل صبر آن‌ها نیز به نحو احسن جبران می‌کند.

د. ترک آرزوهای دراز

ترک آرزوهای طولانی در سایه یاد مرگ محقق می‌شود. امام علی^(ع) فرمودند: مرگ‌ها امیدها را از بین می‌برند (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۴). در جای دیگر آن حضرت فرمود یاد کنید آن از هم پاشنده انجمن‌ها و دورکننده آرزوها و نزدیک کننده مرگ‌ها و اعلام کننده جدایی و پراکندگی را. آری وقتی انسان مرگ و پایان کارش را در نظر گرفت

آرزوهایش کم می‌شود و برعکس اگر غفلت از آن غالب شد به آرزوهای طولانی سرگرم شده و از انجام وظایف و آمادگی برای آخرت باز می‌ماند.

ه. غفلت‌زدایی

یاد مرگ انسان را از خواب غفلت بیدار کرده و او را در مسیر انجام وظیفه قرار می‌دهد که فرمود: هر کس انتظار مرگ را می‌کشد در کارهای خیر سرعت می‌گیرد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۷۸). باز آن حضرت فرمود: توجه به قیامت و نهایت کار خود و اعظ برای اهل تعقل و تفکر و درس عبرت برای جهال است (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷).

و. اخلاص

رسیدن به خلوص نیت و پالایش و زدودن عمل از خواسته‌های غیر خدایی، یکی دیگر از ثمرات تربیتی یاد مرگ است، که برخی از آیات هم به آن اشاره دارد چنانکه فرمود (کهف، ۱۱۰). طبق گفته برخی از مفسرین در این آیه شریفه معاد به عنوان لقاء رب به کار رفته و از مضمون آن استفاده کردند کسی که نه تنها یقین به مرگ و معاد، بلکه اگر امید به معاد هم داشته باشد همین امید آثار نیک مطلوبی در زندگی خود دارد و پیوسته اعمال صالح و نیکو انجام دهد پس کسی که به مرگ و معاد اعتقاد داشته باشد در انجام اعمال و در عبادت عبودیت خویش اخلاص را رعایت می‌کند و فقط در جهت کسب رضایت الهی گام برمی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۵۰-۵۱). از طرفی در راه انجام وظیفه و ادای تکلیف از همه وجود خود مایه می‌گذارد و حتی جان خود را فدا می‌کند.

ز. تعدیل غرایز

آدمی به گونه‌ای است که در صورت غفلت از یاد خدا و فراموشی قبر و قیامت در معرض طغیان قرار گرفته و او را به ورطه سقوط و نابودی می‌کشاند اما توجه به سرنوشت، مرگ و قیامت انسان را از این سرکشی نفسانی ایمن داشته و او را به سوی تعدیل آن و چشم‌پوشی از لذایذ زودگذر و به عفت و پاک‌دامنی سوق می‌دهد زیرا فکر اینکه روزی باید پاسخگوی همه حرکات و سکنات و رفتار خود باشد، تأثیر

عمیقی در عملکرد او و تعدیل غرایز و مهار خواسته‌های درونی او می‌گذارد لذا یاد مرگ غرایز را تعدیل کرده و حس مسئولیت را در انسان رشد می‌بخشد و چه زیباست کلام امیر بیان علی^(ع) که در این باره فرمود: به خدا سوگند اگر شب را تا صبح روی خارهای تیز و برنده سعدان بیدار بمانم و در حالی که دست و پای مرا با غل و زنجیر بسته باشند به این سوآن سویم بکشاند برای من بهتر است از اینکه در قیامت، خدا و رسولش را ملاقات کنم با وصفی که بر پاره‌ای از بندگان خدا هستم نموده و چیزی از اموال این و آن غصب کرده باشم (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

۲-۴. آثار عاطفی و روانی

آگاهی و به یاد داشتن مرگ و اندیشیدن پیرامون آن انسان را از حیث روح و روان آرامش می‌بخشد و سبب فراهم‌سازی آسایش و امنیت روحی و روانی و نیز کاهش ناراحتی‌ها و آلام می‌گردد و انسان را نسبت به آینده امیدوار می‌سازد.

الف. آسایش و امنیت روحی روانی

امروزه جوامع بشری علی‌رغم پیشرفت‌های علمی و صنعتی بر اثر بی‌هدفی و احساس پوچی بیش از گذشته از بیماری روحی و روانی رنج می‌برند. پروفیسور یونگ از اساتید بزرگ روانکاوی غرب می‌گوید دوسوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده‌اند افراد تحصیل کرده و موفق هستند که درد بزرگی یعنی پوچی و بی‌معنا بودن زندگی آن‌ها را رنج می‌دهد (محمدتقی فلسفی، مادر از نظر روح و جسم، ج ۱، ص ۴۴)؛ درحالی که چنین چیزی در افراد متدین و معتقد به معاد دیده نمی‌شود و از آرامش و طمأنینه درونی و روانی برخوردارند؛ زیرا اگر همت آدمی صرفاً بهره‌مندی از دنیا و پیروی از هواهای نفسانی و شهوت‌رانی بود حالات روانی او رفته‌رفته تحت تأثیر قرار گرفته و به تدریج به جایی می‌رسد که پوچی و بی‌معنایی سراسر وجودش را گرفته و دست به خودکشی می‌زند. در این میان باور به مرگ و یاد آن و توجه به آخرت اشتیاق به مرگ و قیامت را در انسان می‌افزاید و به دنبال رسیدن به مواهب الهی لحظه‌شماری می‌کند؛ اما از چیزهایی که آسایش روحی روانی انسان را به مخاطره و تشویش می‌اندازد حب دنیا و تعلقات آن است که همواره انسان را به

تعب و رنج می‌کشاند؛ چنانکه علی^(ع) در این زمینه فرمود: «آن‌کسی که دنیاپرستی با قلب او پیوند خورد همواره جاننش گرفتار سه مشکل است اندوهی رها نشدنی، حرص جدانشدنی و آرزوهای دست‌نیافتنی» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۸). آری حب دنیا برای انسان همواره با اموری پیوند دارد که نتیجه آن سلب آسایش روحی و روانی خواهد بود که یکی از راه‌های برون‌رفت از آن یاد مرگ و توجه به آخرت و حوادث پیرامون آن خواهد بود در این باره امام علی^(ع) فرمودند: «هیچ راحت‌کننده همچون مرگ نیست» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸۱).

ب. کاهش ناراحتی‌ها

زندگی انسان آمیزه‌ای از تلخی‌ها و شیرینی‌ها، فعالیت‌ها و شکست‌ها، خوبی‌ها و ناراحتی‌ها، کامیابی و ناکامی‌هاست اما برخی از شدايد قابل‌پیشگیری و درمان و برخی از دست بشر خارج‌اند مانند پیری و عوارض آن، مرگ و مسائل پیرامون آن که بشر در مواجهه با این امور به دو نحو عمل می‌کند، عده‌ای در پرتو تعالیم الهی شناخت صحیح از انسان و آینده دارند لذا نسبت به این امور آرام و مطمئن می‌باشند ولی گروه دوم که طیف وسیعی را در خود جای داده با محروم کردن خود از وحی و تعالیم و حیانی خود را گرفتار اوهام و افکار کرده و مرگ را همسنگ با نابودی و از دست رفتن تمام سرمایه‌های خود دانسته و لذا گرفتار شدیدترین فشارهای روحی و روانی و افسردگی شده‌اند از این روی در سایه یاد مرگ و شناخت صحیح آن بهتر از این درد و رنج‌ها رهایی پیدا کرده و ایمن می‌شود.

ج. امیدواری به آینده

انسان با اعتقاد به مرگ و قیامت در صدد انجام تکالیف و وظایف خود بر می‌آید و از آنجاکه می‌داند اعمال او در پیشگاه الهی محفوظ است و نتایج آن به بندگان بر می‌گردد با قلبی سرشار از امید اعمال خود را انجام می‌دهد چراکه در سایه تعالیم و حیانی دریافته که خداوند اجر و پاداش بندگان را ضایع نمی‌کند و لذا به نتیجه کارهای خوب امیدوار است.

۲-۵. آثار اجتماعی

مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگران، هموعان، هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵).

انسان موجودی مدنی‌الطبع است و زیست در جامعه انسانی نیازمند برخی نیازها و پیش‌زمینه‌ها است. جامعه سالم در گرو وجود انسان‌های سالم و فرهیخته است. انسان اگر به جامعه به‌عنوان مزرعه و یا کشتزاری برای آماده شدن به دنیای دیگر بنگرد می‌تواند این جامعه انسانی و اخلاقی محور بوده باشد. یاد مرگ می‌تواند به پرورش فضایل اخلاقی در جامعه منجر گردد و عدالت اجتماعی را در جامعه برای انسان‌ها فراهم سازد، حس فداکاری و ایثار را در وجود انسان‌ها نهادینه سازد و سبب اصلاح جامعه از جرائم و فساد گردد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف. پرورش فضایل اخلاقی در اجتماع

سرشت آدمی سرمایه ارزشمند به شمار می‌رود و از فضایل حمیده و کمال خواهی برخوردار است که عواملی آن را شکوفا و بارور می‌سازد. ازجمله آن یاد مرگ و توجه به آخرت است اعتماد به معاد نه تنها مشکلات روحی و روانی انسان‌ها را می‌تواند بگشاید بلکه این عقیده در تعدیل و رهبری غرایز انسانی، پرورش فضائل اخلاقی و تأمین عدالت اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کند؛ چراکه یاد مرگ و توجه به معاد باعث زنده شدن فضایل اخلاقی در جامعه می‌شود و افراد را به‌سوی کسب آن سوق داده و رهنمون می‌سازد فضایل چون انسان‌دوستی، مهربانی با یتیمان، از خودگذشتگی و ایثار و فداکاری، انفاق، رسیدگی به مشکلات دیگران، صداقت در رفتار و گفتار، احسان و بخشش و امور دیگری که لازمه بقاء و پویایی هر جامعه می‌باشند.

ب. تحقق عدالت اجتماعی

در سایه مرگ باوری و اعتقاد به معاد در جامعه عدالت اجتماعی برقرار خواهد شد و

همه تلاش می‌کنند که به حق خود قانع و به حقوق دیگران احترام بگذارند در مقابل ظلم و ناامنی ایستادگی نمایند از این رو تلاش می‌کنند با محرومان برخورد صحیح داشته و از آنان دستگیری و حمایت کنند و از هرگونه پایمال کردن آن دوری گزینند. در این رابطه سوره مطففین پس از آنکه کم‌فروشان را تهدید می‌کند و این کار را مذمت می‌نماید تا آن را به یاد معاد و قیامت متذکر کند و می‌فرماید: (مطففین، ۴-۵) آیا این کم‌فروشان می‌دانند که برای روز بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد تا این تذکر مهم آن‌ها را به فکر اندازد و دست از پایمال کردن مال دیگران بردارند.

ج. ایجاد حس فداکاری و ایثار در افراد

اصولاً آدمی زمانی فعالیت را انجام می‌دهد که علم داشته باشد سود و نفعش عاید او خواهد شد در غیر این صورت انگیزه‌ای برای انجام آن عمل نخواهد داشت و اگر کسی به مرگ، سؤال و جواب عالم بعد از آن باور پیدا کند توجه دارد که نتیجه اعمال در آن ظهور و بروز کرده و مقیاس جزاء و پاداش یا حرمان و عذاب است و در سایه چنین بینشی جان‌نثاری و فداکاری و دستگیری از دیگران حتی در صورتی که نفع ظاهری و دنیای نداشته باشد از انسان سر می‌زند و با رغبت به حل مشکلات دیگران و قضای حاجات آنان می‌پردازد توجه به آخرت و مرگ حب ریاست دنیا را از آدمی سلب و او را به‌سوی ایثار و از خودگذشتگی برای دیگران سوق می‌دهد.

د. اصلاح جامعه و کاهش جرائم

مرگ‌اندیشی عاملی برای کاهش جرائم و اصلاح بزهکاری و فساد است. چراکه تصویر درست عالم آخرت و عالم برزخ و پاسخگویی نسبت به تمامی اعمال و عذاب‌ها، هرکدام تأثیری عمیق در اصلاح افراد از انحراف دارد لذا مرگ باوری و یاد آن و ترویج آن در جامعه از عوامل تأثیرگذار کاهش جرائم و جلوگیری از مفاسد اجتماعی است.

ه. حفظ پیوندها

از دیگر آثار اجتماعی یاد مرگ حفظ پیوندها و روابط میان افراد جامعه است زیرا در سایه توجه به مرگ و معاد آدمی تلاش می‌کند تمام تکالیف و وظایف خود اعم از



فردی و اجتماعی جامع عمل بپوشاند و در این میان حفظ پیوندها به عنوان یکی از وظایف دینی مورد تأکید است. قرآن کریم وصل پیوندها را به عنوان یکی از صفات اولوالالباب برمی شمارد و می فرماید (رعد، ۱۹) و هم به آنچه خدا امر به پیوند کرده می پیوندند و از خدای خود می هراسند و در سختی هنگام حساب می ترسند. علامه طباطبایی وصل را مطلق دانسته و می فرماید مراد همه وصل هاست از مهم ترین آن صله رحم است که خداوند به آن امر نموده است (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۳۴۳).

۳. عوامل مرگ اندیشی

از آنچه بیان شد به دست می آید که توجه و یاد مرگ برای انسان تأثیرات و فواید گوناگون و متعددی دارد و زندگی معنوی او را سامان می دهد. در ادامه مناسب است به طور خلاصه عوامل و موانع مرگ اندیشی را بیان کنیم. عوامل مرگ اندیشی راهکارهای مرگ باوری و یاد آن و همچنین موانع آن از امور مهمی است که باید مورد توجه افراد قرار گیرد. عوامل و راه های تقویت اعتقاد مردم را می توان در چند محور عنوان کرد:

۳-۱. شناخت خداوند

انسان هراندازه خدا را بیشتر بشناسد و معرفتش عمیق شود، باورش نسبت به مرگ تقویت می شود زیرا صفات الهی همچون عدالت، حکمت و علم ارتباط تنگاتنگی با مسئله معاد و قیامت پیدا می کند و بینش او را تقویت کرده و عمق می بخشد که آیات زیادی این ارتباط را بیان می دارد. از باب نمونه در سوره ابراهیم می فرماید گمان نکنید که خداوند از کارهای ناروای ستمکاران غافل و ناآگاه است بلکه کیفرشان را به تأخیر می اندازد تا روزی که از شدت نگرانی و وحشت چشم ها خیره و حیرت زده خواهد شد (ابراهیم، ۴۲).

۳-۲. تقویت شناخت مرگ و امکان وقوع آن

شناخت صحیح مرگ از جمله راه ها و عوامل تقویت اعتقاد به مرگ است اگر انسان بداند که مرگ نابودی نبوده بلکه پلی برای انتقال به عالم دیگر است آن را به عنوان

یک معبر دانسته و از آن ترس واهمه نخواهد داشت و از طرفی باید خداوند را قادر بر میراندن و زنده کردن بداند؛ چراکه خداوند همان طوری که ما را از هیچ زنده کرد قادر خواهد بود که دوباره بمیراند زنده کند که این نگرش هم در تقویت ایمان به مرگ مؤثر خواهد بود که فرمود: (واقعه، ۶۰) ما مرگ را بر همه خلق مقدر ساختیم.

۳-۳. کثرت یادآوری مرگ

یادآوری مرگ و تفکر پیرامون آن به انسان شناخت و معرفت نسبت مرگ داده و در زندگی روزمره تأثیرگذار خواهد بود به طور طبیعی این گونه شناخت به دست فراموشی سپرده نخواهد شد.

۳-۴. باور به وجود مراقبین

منظور دو فرشته‌ای است که همواره با انسان بوده و همه اعمال خوب بد او را ثبت می‌کنند اگر کسی به این مسئله باور پیدا کرد مرگ‌باوری تقویت شده و تلاشش در جهت کسب مکارم اخلاق و عمل به وظیفه افزایش می‌یابد. قرآن کریم هم با توجه به تأثیر این اندیشه و باور در زندگی آدمی به این مهم اشاره می‌کند و می‌فرماید بدون شک نگهبانانی بر شما گمارده شده نگهبانان که در نزد پروردگار محترم‌اند پیوسته اعمال شما را می‌نویسند از آنچه شما انجام می‌دهید آگاه‌اند و همه را به خوبی می‌دانند (انفطار، ۱۰-۱۲).

۳-۵. تفکر نسبت به آینده و سرنوشت خود

تفکر و تأمل نسبت به اموری که فراروی آدمی است از جمله مرگ و جان دادن باعث می‌شود تا یاد مرگ در او زنده شود و به فکر چاره‌جویی باشد؛ و از موضوعاتی که تفکر بر آن مناسب است گردش فصول روز و شب و آثار هر یک تأمل در آیات مربوط به قیامت و معاد، تفکر در حالات گذشتگان و افرادی که از این دنیا رخت بستند.

۳-۶. عبرت و پندآموزی از سرنوشت پیشینیان

از دیگر شاخصه‌های انسان زیرک درس گرفتن از سرگذشت پیشینیان است که تأثیرات مثبتی را به ارمغان می‌آورد و مخصوصاً در رابطه با وداع و جدایی آنان از دنیا و

چگونگی انتقال آن‌ها به عالم قبر و قیامت، از این رو حضرت علی^(ع) ضمن توجه دادن به این مسئله می‌فرماید: «اندر زگیری شما بس، مرده‌هایی را که دیدید بر دوش‌ها به گورستان بردند، نه خود سوار بودند، در گورهایشان فرود آوردند نه خود فرود آمدند. تأمل در این فراز نورانی حاکی از آن است که سرانجام و سرنوشت شما هم این‌گونه خواهد بود پس به فکر باشید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸).

۳-۶. عیادت مریض

عیادت از مریض و کسی که در حال جان دادن است از جمله اموری است که انسان را به یاد مردم می‌اندازد چنان‌که رسول خدا^(ص) فرمود: به دیدار و عیادت مریض بروید در تشییع جنازه حاضر شوید شما را به یاد آخرت می‌اندازد (ری‌شهری، ۱۴۴۲، ج ۹، ص ۱۳۰).

۳-۷. تشییع جنازه

حضور در قبرستان و مشایعت در همراهی جنازه نیز از جمله اموری است که انسان را متذکر می‌نماید این مسئله مورد سفارش بزرگان دین است چنان‌که از امام محمدباقر^(ع) سؤال شد فردی که به تشییع جنازه و ولیمه دعوت شده کدام را اجابت نماید؟ فرمود: تشییع جنازه چراکه تشییع جنازه تو را به یاد مرگ می‌اندازد حضور در ولیمه از یاد مرگ می‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۳، ص ۱۸۴).

۳-۸. حضور در قبرستان

حضور در قبرستان و تفکر در آن از جمله عوامل تقویت‌کننده مرگ‌باوری در انسان است لذا روایات نسبت به آن تأکید زیادی دارد. امام صادق^(ع) فرمود: قبر در هر روز سخنی دارد و می‌گوید من خانه تنهایی‌ام، من خانه وحشتم من خانه ولانه کرم‌ها و خزندگانم (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۳، ص ۱۸۴)؛ باغی از بهشت یافته آتشی از جهنم (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۹۷). درباره تفکر درباره مرگ این چنین رسیده می‌گوید به امام صادق^(ع) گفتم آیا یک ساعت تفکر بهتر از شب‌زنده‌داری به عبادت از فرمود بله رسول خدا^(ص) فرمود: تفکر از یک شب‌زنده‌داری با فضیلت‌تر است

سؤال کردم چگونه تفکر کنم فرمود: به طرف خرابه‌ها و خانه‌های بی سکنه برو و خطاب کن بانیان و ساکنین شما کجایند چرا سخن نمی‌گویید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۹۷)؛ لذا شناخت خداوند، کثرت یادآوری مرگ، باور به وجود مراقبین، تفکر در آینده و سرنوشت خود، عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان وصیت کردن زیارت اهل قبور، مهیا کردن کفن، شرکت در تشییع جنازه مؤمنین، توبه، بریدن از زرق و برق دنیا، عیادت از مریض از جمله عوامل مرگ اندیشی است.

۴. موانع مرگ اندیشی

موانع مرگ اندیشی یا عوامل وحشت از مرگ بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش تعداد قابل توجهی از مردم نسبت به مرگ و یاد آن منفی بوده از آن گریزانند در این قسمت به طور گذرا به برخی از عوامل ترس از مرگ اشاره می‌کنیم.

۴-۱. عدم شناخت صحیح از مرگ

بشر به گونه فطری تمایل به بقا و دوام دارد اما برخی مرگ را پایان زندگی قلمداد کرده و بعد از آن به چیزی باور ندارند آن را امری ناگوار نابودکننده تمام هستی خود دانسته و از آن همواره فراری و گریزانند از این رو می‌توان گفت سرچشمه اصلی ترس از مرگ اندیشه نابودی و نیستی است؛ چنانکه روایات هم به این مطلب تصریح دارد از جمله در روایتی آمده روزی امام هادی^(ع) به عیادت یکی از دوستان رفت و مشاهده فرمود که پیوسته گریه و بی‌تابی می‌کند. حضرت فرمود از مرگ می‌ترسی به خاطر اینکه آن را نابودی می‌بینی در حالی که مرگ بال پرواز به عالم جاودانه است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۷).

۴-۲. غفلت

قرآن ریشه بسیاری از رذایل و مفاسد اخلاقی را غفلت معرفی می‌کند و غفلت سبب فراموشی و عدم اعتقاد به معاد را به دنبال دارد و باعث می‌شود از ابزار شناختی خود در شناخت مبدأ و معاد و هدف آفرینش هیچ‌گونه استفاده نکرده و لذا در یک حیرت و سرگردانی به سر برده و مشغول امور دنیوی و مادی می‌شود قرآن در توصیف این



افراد می‌فرماید «به سبب تعلق به امور مادی و معنوی از خداوند و ارزش‌های الهی رو برگردانده و در نتیجه خود را از نعمت هدایت و بندگی محروم کرده‌اند تا جایی که دیگر قادر به فهم و درک بدیهی‌ترین امور نیستند زیرا ابزار شناخت خدادادی را به واسطه سوء اختیار خود از دست داده‌اند» (نحل، ۱۰۶). طبق روایات اگر غفلت در انسان تداوم یابد باعث از بین رفتن قلب خواهد شد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸۱). در جای دیگر آمده باعث فساد و از بین رفتن عمل می‌شود.

۳-۴. پیروی از هوای نفس

خواهش‌های نفسانی از اموری است که همواره انسان را به خود دعوت می‌کند و خواسته‌های خود را به او تحمیل می‌کند پاسخ مثبت دادن به این خواسته‌ها رفته‌رفته انسان را به بیراهه کشانده و او را از هدف اصلی‌اش بازداشته و گمراه می‌کند که از آثار سوء آن، فراموشی مرگ و قیامت است. آری انسان با تبعیت از نفس در دوراهی‌ها مسیر فطرت را ترک کرده و به دنبال هواهای نفس حرکت کند رفته‌رفته به انکار حقایق گرفتار می‌شود لذا قرآن کریم در وصف کسانی که از هواهای نفسانی پیروی می‌کنند می‌فرماید اینان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاد و در نتیجه هواهای نفسانی خود را پیروی می‌کنند (محمد، ۱۶). به عبارت دیگر پیروی از هواهای نفسانی در واقع پذیرش سلطه آن و دوری قوای عقلانی و فطرت خدادادی است که دیگر هرگونه فعالیت و تأثیرگذاری را سلب کرده و آدمی را به سقوط و بدبختی و گمراهی می‌کشاند و در نتیجه حقایق را درک نمی‌کنند. چنان‌که در قرآن آمده «به موجب تبعیت از هوای نفس گمراه شده و ابزار هدایت آنان از کار افتاده و قلبشان می‌خورد» (جاثیه، ۲۴).

۴-۴. دنیاطلبی و دل‌بستگی به دنیا

یکی از موانع یاد مرگ و قیامت اهتمام و دل بستن به دنیا و تعلقات آن است اگر انسان حب دنیا را به خود راه داد دیگر یاد مرگ و معاد را که مانع کام‌جویی دنیاست به فراموشی سپرده و چه بسا آن را انکار کند و از آن بیزار است و همواره از آن فرار می‌کند

اگرچه این تصور خیال باطل و بیهوده است ولی به واسطه وابستگی به دنیا به عنوان یک باور پذیرفته و حتی از صحبت مرگ منع می‌کند ولی قرآن و روایات برای رهایی از این مرض سخت و کشنده (دنیاپرستی) اولاً دنیاطلبی را به شدت مذمت و خطرات آن را بازگو می‌کند و از طرفی این تصور باطل را پاسخ می‌دهد (بقره، ۹۴). لذا امام صادق^(ع) می‌فرماید: «دل بستن به دنیا سر منشأ تمام گناهان است» (همان). و باز می‌فرماید از دوستی دنیا پرهیز کنید چراکه باعث شقاوت و نزول بلاها بر تو می‌شود و باعث می‌شود که دنیای باقی را با دنیای گذرا معاوضه کنی (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۶۷). باز فرمود کسی که به امور دنیایی دل خوش شود آخرتش را از دست می‌دهد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۶۷).

۴-۵. ارتکاب گناه

ارتکاب معاصی و گناه از اموری است که مرگ را از یاد و خاطره انسان می‌برد و رفته رفته در گرداب و باتلاق گناه و اعمال بدش فرو می‌رود و دیگر چیزی به نام مرگ از خاطر او می‌رود تا زمانی که به یکباره فرشته مرگ بر او وارد می‌شود و جان او را می‌ستانند درحالی که این گونه آمادگی برای آن ندارد و غرق گناه و آلودگی‌های آن است؛ چراکه هر کسی در گرو اعمال خود است و نتیجه‌اش را در این دنیا و آخرت مشاهده می‌کند.

۴-۶. آرزوهای طولانی

آرزوهای دراز باعث فراموش کردن آخرت و مرگ می‌شود چه آن که انسان به واسطه آن هم تمام هم و غم خود را صرف رسیدن به آرزوها می‌کند که این آرزوها به طور قطع یکی از روش‌های شیطان برای گمراهی و ضلالت انسان به شمار می‌رود. قرآن کریم هم بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید که شیطان با آرزوهای طولانی به جنگ با انسان آمده و او را گمراه می‌کند (نساء، ۱۱۴). به هر حال آرزوهای طولانی از موانع مرگ اندیشی به شمار می‌رود.



۴-۷. عدم آمادگی برای مرگ

ازجمله عواملی که در روایات به‌عنوان عامل ترس از مرگ بیان شده است سهل‌انگاری و نپرداختن به وظایف و تکالیف دینی و در نتیجه عدم آمادگی برای مرگ است مسلم چنان‌که فردی را بدون آمادگی قلبی و بدون فراهم کردن زاد و توشه به سفر طولانی و پرمشقت ببرند برای او ناگوار و دشوار است مخصوصاً اگر بداند در آن سفر مورد عقوبت و بازخواست اعمال نادرست خود قرار می‌گیرد ازاین‌روست که وقتی از امام مجتبی^(ع) سؤال شد که چرا از مرگ می‌ترسیم فرمود: که به واسطه اعمالتان خانه آخرتتان را خراب و دنیای خود را آباد نموده‌اید ازاین‌رو برایتان دشوار است که از آبادی به جای مخروبه منتقل شوید لذا توجه به مرگ برزخ و رویدادهایی که در این مسیر وجود دارد و ارتباط مستقیم آن رویدادها با عملکرد انسان در این دنیا، از روش‌هایی است که بالاترین تأثیرگذاری را در جهت رسیدن به زندگی معنوی دارد زیرا یاد توجه به عاقبت حتمی یعنی مرگ جهت‌دهی می‌کند و انسان را به طرف انجام وظیفه سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه از آغاز تا به اینجا بیان گردید به اختصار چنین می‌توان نتیجه گرفت:

۱. مرگ پدیده‌ای است که در وقوع آن تردیدی وجود ندارد و وجدان بیدار و تجربه انسان آن را اثبات نموده است. بر همین اساس باید همواره به یاد آن بود و خود را برای پذیرش آن مهیا ساخت.
۲. همه انسان‌ها خواسته و ناخواسته به استقبال مرگ می‌شتابند اما بر اساس آموزه‌های دینی باید به گونه‌ای به استقبال مرگ شتافت که قبل از افتادن به دام آن از آن شناخت کافی داشته باشیم و تجربه آن برای ما ناخودآگاه و دور از ذهن و باور نباشد. چنین رویکردی می‌تواند ما را به واقعیت‌های مرگ نزدیک ساخته و پذیرش آن را برایمان آسان سازد.
۳. نیل به چنین مرتبه‌ای زدودن موانع مرگ‌اندیشی را می‌طلبد. بر اساس ادله قرآنی

و روایی موانعی مانند غفلت، تبعیت از هوا و هوس، غوطه‌ور شدن در گناهان و معاصی، آرزوهای طولانی و دراز و نداشتن آمادگی پذیرش مرگ از جمله موانع مرگ‌اندیشی است.

۴. بر اساس آموزه‌های وحیانی عوامل مختلفی می‌تواند در زدودن موانع مرگ‌اندیشی و تعمیق باورها و اثربخشی یاد مرگ در زندگی معنوی نقش‌آفرین باشد که از جمله می‌توان به: معرفت و شناخت پروردگار، یادآوری مستمر و مداوم مرگ و برزخ، تفکر و تأمل به آینده و سرنوشت خود (به کجا می‌رویم)، عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان، عیادت مریض، تشییع جنازه و حضور در قبرستان

۵. بازدودن این موانع انسان می‌تواند مرگ را آن‌گونه که آموزه‌های دینی به انسان سفارش می‌کند بنگرد و نگاه ایمانی و قرآنی به مسئله مرگ زندگی انسان را معنی می‌بخشد و یاد همیشگی آن آثار ارزشمند و عمیقی در زندگی معنوی انسان ایجاد می‌نماید که برای نمونه می‌توان به امور چون: توسعه فکری و رهایی از آرزوهای صرفاً مادی و دنیوی، قدرت تشخیص حق و افزایش واقع‌بینی، هدفمند شدن زندگی، ایجاد رغبت و شوق در انجام اعمال صالح و دوری از گناهان، تقویت و ارستگی، بالا بردن تحمل سختی‌ها و مصائب دنیوی، رهایی از آرزوهای دراز مادی، زدودن غفلت‌ها، ایجاد اخلاص و بندگی، تقویت آرامش روحی روانی، ایجاد امید به آینده، رشد و پرورش فضایل اخلاقی در اجتماع، تقویت روحیه ایثار و فداکاری.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۷۸ ش)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۳۷۸ ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: بی‌نا.
۳. ابن فارس، احمد، (بی‌تا)، مقاییس اللغة، دارالفکر.
۴. بناری، علی‌همت، (۱۳۸۳ ش)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).
۵. حاجی ده آبادی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۷. راغب اصفهانی، (۱۴۳۰ ق)، مفردات، بیروت: دارالفکر.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۹ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
۹. عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ ششم.
۱۰. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۴) تفسیر احسن الحديث، بنیاد بعثت.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۲. محمدی ریشه‌ری، محمد، (۱۳۸۰ ش)، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۸۲ ش)، پیام قرآن، قم: امیرالمؤمنین^(ع).
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ ش) پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۱۵. ناطقی، غلامحسین، (۱۳۹۴ ش)، تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت علیهم السلام، قم: نشر بین المللی المصطفی^(ص).

نقش پدر در تربیت دینی فرزندان در دوران نوجوانی از منظر آیات و روایات

کلثوم رسولی (کمالی)^۱

عبدالقادر کمالی^۲

چکیده

فراموش شدن وظایف‌های تربیتی پدران و کمرنگ شدن نقش تربیتی آنان، به‌ویژه در دوران حاضر، آثار و عواقب ناگواری را در شخصیت کودکان، محیط خانواده و فضای جامعه در پی داشته است. در اسلام، وظایف‌های تربیتی پدر در ابعاد گسترده و در مراحل مختلف زندگی کودک، در یک سیستم تربیتی تبیین شده‌اند که با مراجعه به آیات، روایات و متون دینی قابل تفکیک و دسته‌بندی می‌باشند. در این نوشتار، اهمیت نقش تربیتی پدر، زمینه‌های اجرای وظایف تربیتی او در دوران قبل از ازدواج و قبل از ولادت فرزند، تفکیک و تبیین این وظایف از دیدگاه اسلام، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: پدر، فرزندان، نوجوانی، آیات، روایات، تربیت دینی.

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی شهیده بنت‌الهدی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، سرپل، افغانستان.

ایمیل: gol.kamali@gmail.com

۲. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، سرپل، افغانستان.

مقدمه

از دیدگاه اسلام، پدر دارای نقش ویژه در رابطه با تربیت کودک است به طوری که حتی مادر، قادر به ایفای برخی از این وظایف نیست. متأسفانه به سبب فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی، نقش پدر در تربیت کودک رنگ باخته است. عدم شناخت صحیح وظایف پدری در امر تربیت و یا عدم آگاهی به پشتوانه‌های اخلاقی و آثار این وظایف و در نتیجه عدم احساس مسئولیت نسبت به آن‌ها است.

در بسیاری از آثار تربیتی نیز، تنها تأکید بر نقش تربیتی مادر و یا حداکثر نقش والدین می‌شود و از پرداختن مستقل به نقش ویژه پدران، کمتر اثری دیده می‌شود و یا اگر کتاب یا مقاله‌ای در این زمینه وجود دارد تنها به برخی از وظایف تربیتی پدر پرداخته و یا اگر هم نگرشی کلی بر این وظیفه‌ها داشته، با استناد به متون دینی نبوده است.

در آیات و روایات بر نقش اساسی پدر در امر تربیت کودک و آثار و پشتوانه‌های آن بسیار تأکید شده و وظایف تربیتی او به طور مشخص تبیین گردیده است که قابل دسته‌بندی می‌باشند و همچنین اولویت‌ها در این زمینه و روش‌های اجرای درست این وظایف نیز ارائه گردیده است.

۱. اهمیت نقش تربیتی پدر

زحماتی که هر پدری متقبل می‌شود، از یک سو وظیفه دینی و از سوی دیگر وظیفه اخلاقی است. از نظر دینی کودکان و همسر بر پدر و شوهر حقی دارند. از نظر اخلاقی نیز کودکان همانند مهمان‌هایی هستند که به دعوت پدر و مادر در این سفره که همان خانواده است حاضر شده‌اند. حالا که حضور پیدا کرده‌اند، پدر وظیفه دارد از این مهمان‌ها به خوبی و به وجه شایسته و نیک پذیرایی کند.

جایگاه تربیتی پدر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که او در کلیه عواملی که در آینده کودک و شکل‌گیری شخصیتش اثر گذارند، دارای نقشی ویژه است. از نظر وراثت، کودک صفات و ویژگی‌های جسمی، اخلاقی و روانی پدر را به ارث می‌برد. در اسلام، پدر

ریاست خانواده را به منظور رعایت مصالح آن بر عهده دارد. رسول خدا (ص) فرمودند: «الرجل سید امله...» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۲).

بنابراین، در محیط خانواده نیز تعیین نظام ارزشی حاکم بر خانه، تنظیم روابط اعضای آن، سازمان‌دهی و تقسیم وظایف، ایجاد هماهنگی و امنیت روانی، وابسته به پدر است. همچنین در این محیط، پدر از نظر کودک، مظهر اقتدار، دانایی، قانون و حمایت به شمار می‌آید و نقش الگویی برای کودک دارد به طوری که بسیاری از رفتارهای پدر، مستقیم و غیرمستقیم در وجود کودک منعکس می‌شوند. در رابطه با اجتماع نیز، پدر به عنوان حلقه اتصال جامعه با خانه و مسئول تنظیم این ارتباط، مهم‌ترین نقش را در آماده‌سازی و چگونگی ورود کودک به صحنه اجتماع دارد، به طوری که هرچه کودک از سنین خردسالی فاصله می‌گیرد، این نقش پررنگ‌تر می‌شود. همچنین چگونگی مشارکت و هماهنگی پدر با مادر در امر تربیت کودک تأثیر مستقیم داشته و در واقع پدر، مکمل نقش تربیتی مادر نیز هست. با توجه به این موارد است که در روایات، تأکید در تربیت فرزند از حقوق او بر پدر به شمار آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۶) و همچنین تربیت نیکوی فرزند توسط پدر، برتر از انفاق هرروزه (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۶۶)، بهترین هدیه (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۵۶) و برترین میراث (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸۵) و معیار قدر و منزلت مؤمن در پیشگاه پروردگار (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۸۹) قلمداد شده است.

۲. وظایف پدر قبل از تولد فرزند

از دیدگاه اسلام، تربیت فرزند، پیش از تولد آغاز می‌گردد. بر این اساس، رعایت مواردی که زمینه‌ساز ایفای هرچه بهتر و مناسب‌تر وظایف تربیتی هستند مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این زمینه‌ها در ارتباط با وظایف تربیتی پدر که برخی مربوط به دوره قبل از ازدواج والدین و برخی مربوط به دوره قبل از ولادت فرزند هستند، عبارت‌اند از:

۲-۱. انتخاب همسر شایسته

از آنجاکه مادر، از نظر وراثت و امور اخلاقی و تربیتی نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری



شخصیت کودک دارد و از این جهت که ایجاد وحدت و هماهنگی در امر تربیت فرزند از وظایف پدر به عنوان رئیس خانواده است، عدم دقت در انتخاب همسر شایسته، ناهماهنگی والدین در تربیت کودک را در پی خواهد داشت که منجر به تزلزل شخصیت او خواهد شد. از این روست که مرد باید با توجه به الگوی انتخاب همسر که در اسلام ارائه شده است، نکاتی را رعایت نماید و با زنی ازدواج کند که: ۱- دین دار و با ایمان باشد. ۲- دارای خانواده‌ای متدین و نجیب باشد. ۳- پاک دامن و صالحه باشد. ۴- از سلامت جسمی، روانی و عقلی برخوردار باشد (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۳، ۵۶ و ۵۷؛ هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۹۶).

۲-۲. آمادگی برای قبول مسئولیت پدری

پدر شدن به معنای قبول امانت داری از هدیه الهی است و لذا مسئولیت‌های زیادی را در پی دارد که انجام آن‌ها متوقف بر دارا بودن لیاقت‌ها و صلاحیت‌هایی است. موفقیت در این مسئولیت‌ها مستلزم آگاهی، فداکاری، مراقبت، اخلاق، تدبیر و معنویت است.

از دیدگاه اسلام، رعایت مصالح خانواده بر عهده پدر است و او در قبال آن‌ها پاسخگو خواهد بود. پیامبر (ص) فرمودند: «والرجل راع علی اهل بینه و هو مسئول عنهم...» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۲۵).

پدر، مسئول حفظ و صیانت خانواده از خطرات جسمی، اخلاقی و معنوی است؛ لذا در آیه مبارکه می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، ۶).

مسئولیت پدر بودن از یکسو وظیفه‌ای دینی است چه آن‌که دین بر گردن او برای فرزندان، حقوقی را قائل شده است و از سوی دیگر وظیفه‌ای اخلاقی نیز هست چه آن‌که پدر و مادر بودند که فرزند را پدید آوردند و حال نیز باید به وجهی شایسته از عهده حقوق او بر آیند.

پدر باید بداند که فرزند استمرار وجود او در آینده و ذخیره قیامت اوست. با عنایت به مسئولیت پدری است که امام سجاد (ع) می‌فرمایند: «حق فرزند این است که بدانی

او از توسل و خیر و شرش در دنیا به تو منتسب است، تو مسئول ادب خوب و تربیت نیکویش هستی... پس در تربیت او به مانند آن کس عمل کن که می داند اگر درباره فرزند احسان کند پاداش می برد و اگر درباره اش بدی نماید معاقب و مورد کیفر خواهد بود» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۳).

بنابراین پدر بودن نه تنها یک فن، بلکه یک هنر است و در نتیجه باید ناشی از آگاهی و مهارت باشد. برای پدر خوب بودن، عقل، تدبیر، برنامه ریزی و داشتن طرح و برنامه و هدف و روش، ضروری است. از این رو باید قبلاً برای قبول این مسئولیت ها و کسب لیاقت ها آماده و تجهیز شد. این آمادگی باید هم از نظر روحی حاصل شود و هم از نظر اخلاقی و رفتاری. از نظر روحی باید به مسئولیت هایی که در زمینه نگهداری و تربیت فرزندان بر عهده دارد، آگاهی یابد و از نظر رفتاری و اخلاقی باید مراقبت نماید که به آلودگی های جسمی، روانی و رذایل اخلاقی دچار نشود. همچنین باید به ارزیابی توانائی های خود و همسرش در ارتباط با این مسئولیت ها مبادرت کند و در صدد رفع نقاط ضعف بر آید. رسول خدا (ص) فرمودند: «ان الله لیفلاح بصلاح الرجل المؤمن وُلده و ولد وُلده» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۱۷۸)؛ یعنی خداوند به سبب شایستگی مرد مؤمن، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را رستگار می سازد.

۲-۳. شرایط انعقاد نطفه

کیفیت انعقاد نطفه و شرایط زمانی و مکانی و حالات روانی پدر و مادر بر روی نطفه و آینده کودک آثار و عوارض مثبت یا منفی دارد، از این رو در روایات و متون دینی توصیه هایی در ارتباط با انعقاد نطفه مورد تأکید قرار گرفته اند. برخی از این موارد جهت ایجاد زمینه های مناسب مورد سفارش قرار گرفته اند مانند یاد و نام خدا، دعا کردن و همسر را امانت خدا دانستن و درخواست فرزند سالم و صالح، آمادگی روحی و روانی برای روابط زناشویی (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴، ص ۹۶؛ طبرسی، ۱۴۳۲، ص ۲۰۸).

برخی دیگر جهت پیشگیری از زمینه های نامناسب، تحت عنوان حرام یا مکروه



مطرح شده‌اند. ایجاد روابط زناشویی در ایام زایمان و عادت ماهانه بانوان و قبل از غسل آن دو، از نظر شرع تحریم شده است. همچنان که به هنگام عصبانیت، بیماری، وقوع زلزله، خسوف و کسوف و در حالت صحبت کردن و در حضور دیگران، روبه قبله یا پشت به قبله، از روابط زناشویی نهی شده است؛ و در ایام و ساعاتی همانند هنگام طلوع فجر تا طلوع آفتاب، هنگام غروب آفتاب تا زمانی که سرخی شفق برود، شب عید فطر و قربان، شب اول و نیمه و آخر ماه‌های قمری به جز شب اول ماه رمضان، بین اذان و اقامه آن را ناپسند دانسته‌اند. به‌ویژه از انجام روابط زناشویی پس از احتلام و پیش از غسل یا وضوء، یا در آن حالت به فکر شخص دیگر بودن، شدیداً نهی شده است (حرعامل، بی تا، ج ۱۴، ص ۹۷، ۹۰، ۸۷-۹۹).

۴-۲. دوران جنینی

رحم مادر اولین محیط پرورش کودک است و کوچک‌ترین غفلت و سهل انگاری در دوران جنینی بسیاری از نابهنجاری‌های عقلانی، روانی و جسمی را برای کودک در پی خواهد داشت. از این روست که در احادیث، از این دوره به‌عنوان مرحله‌ای که سعادت و شقاوت کودک در آن رقم می‌خورد یاد شده است (هندی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۶۷). به همین جهت در این راستا از نظر اسلام، وظایف پدر را به‌عنوان ولی کودک و رئیس خانواده می‌توان در سه محور مراقبت‌های جسمی، روانی و اخلاقی بررسی نمود:

الف) تأمین امنیت روانی مادر

در دوران بارداری، هرگونه تغییر رفتار و احساس شوهر که نشانه بی‌توجهی و یا بی‌علاقگی او نسبت به جنین باشد، ناپسند شمرده شده چه آن‌که مادر را در معرض فشارهای روانی قرار داده و برای جنین خطرآفرین است. درحالی‌که توجه و محبت بیشتر به مادر می‌تواند از ناراحتی‌های احتمالی وی بکاهد. پیامبر (ص) فرمودند: از حقوق فرزند بر پدر خود آن است که مادر وی را احترام و اکرام نماید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹).

ب) مراقبت‌های اخلاقی

از وظایف پدر در دوران بارداری، مراقبت از فضای اخلاقی خانواده و دور نگاه داشتن آن از آلودگی‌ها و گناهان است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۸۵ و ج ۷۳، ص ۳۶۶).

ج) مراقبت جسمانی از مادر

وضع تغذیه مادر در ایام بارداری، در سلامت و بیماری، نیرومندی و ضعف جنین اثر دارد، همچنان که در میزان هوش و حافظه نیز مؤثر است، به‌ویژه هنگامی که مرحله زایمان نزدیک‌تر می‌شود اهمیت این امر افزایش می‌یابد. به همین جهت در اسلام توصیه‌هایی مبنی بر استفاده زنان باردار از بعضی غذاها و میوه‌ها به‌عمل آمده است (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۳۴-۱۳۵). از آنجاکه پدر، تأمین نفقه خانواده را بر عهده دارد این خطاب‌ها پیش‌تر و بیشتر از هرکسی متوجه او خواهد بود.

۳. وظایف پدر در تربیت فرزندان

از آنجاکه انسان دارای ابعاد مختلف وجودی و استعدادهای متنوع است، تربیت نیز دارای ابعاد مختلف است. نقش پدر در گونه‌های مختلف تربیت اعم از عاطفی، اجتماعی، دینی و مذهبی و... بسیار قابل توجه است. در اینجا وظایف تربیتی را که در روزگار ما، نقش پدر در آن‌ها کمرنگ شده و یا فراموش گردیده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تربیت عاطفی: از مجموعه نیازهای آدمی، نیاز عاطفی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. بدون محبت می‌توان زنده بود ولی نمی‌توان زندگی کرد. کودکان بیشتر به توجه و محبت دیگران حساس هستند. از این رو در روایات و سیره عملی معصومین^(ع)، محبت به کودکان سخت مورد تأکید قرار گرفته است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۱). یکی از ابعاد مدیریت پدر در خانواده، مدیریت عاطفی است. بنابراین مراقبت بر جریان متعادل محبت در فضای خانه و توزیع عادلانه آن از وظایف اصلی پدران به شمار می‌رود.

پدر باید بداند که در مسیر تربیت، محبت قوی‌ترین عنصر برای پذیرش و تفاهم

است. تربیت صحیح در فضای آکنده از مهر و محبت شکل خواهد گرفت و فرزندان را در محیط بزرگ اجتماع نسبت به مردم مهربان و خیرخواه می‌سازد و در زندگی خانوادگی آینده کودک نیز او را نسبت به همسر و فرزندانش مهربان و شفیق می‌گرداند. با توجه به این آثار است که امام صادق^(ع) فرمودند: خداوند پدر را به واسطه شدت محبت او نسبت به فرزندش مورد رحمت قرار می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰). متأسفانه این نقش در روزگار ما به علت اشتغال زیاد پدران و یا برداشت‌های غلطی مانند این که پدر باید مظهر قدرت در خانواده باشد، به تمامی به مادران واگذار گردیده و یا سهم کوچکی را پدران عهده‌دار هستند. در حالی که کودک همواره با دو چشم خواستار محبت است، چشمی به مادر می‌نگرد و چشمی به پدر و بوسه مادر در کنار لبخند پدر تکمیل می‌شود. بسیاری از تندخویی‌ها، لجبازی‌ها، گوشه‌گیری‌ها، افسردگی‌ها، شب‌اداری‌ها، تقلیدهای بی‌مورد و ناسازگاری‌های افراد، معلول کمبود محبت و یا محرومیت از آن است.

اظهار محبت: هرچند علاقه به فرزند امری طبیعی است، اما محبت قلبی، نیاز درونی کودک به محبت را تأمین نمی‌کند. کودک نیازمند محبتی است که آثار آن را در رفتار والدین مشاهده کند و این امر به‌ویژه در پدران که نوعاً در ابراز محبت ضعیف‌تر هستند، باید بیشتر مورد دقت قرار گیرد. ابراز محبت قلبی پدر باید از همان لحظات اولیه تولد با نوازش‌ها، در آغوش گرفتن‌ها، بوسه‌ها و لبخندها آغاز شده و در نگاه‌های محبت‌آمیز، گفت‌ووشنودهای مؤثر، هدیه دادن‌ها، وفای به عهد، همبازی شدن‌ها، حضور گرم در محیط خانه، همگامی‌ها درختید و تفریح و معاشرت‌ها و احترام گذاشتن‌ها و مسئولیت بخشیدن‌ها، استمرار یابد. در آیات، از ابراز محبت به «مودت» تعبیر شده است (شوری، آیه ۲۳؛ روم، آیه ۲۱).

بنابراین اگرچه دوست داشتن فرزند امری فطری است، اما امور فطری نیز دچار تحریف یا تعطیل می‌شوند؛ برای پرهیز از این امر، در روایات، سفارش‌های مؤکدی به‌عمل آمده است که علاوه بر توجه به ابراز محبت، روش‌های این اظهار را نیز آموزش داده‌اند. در روایت است که پیامبر^(ص)، حسین^(ع) را می‌بوسید. شخصی

به نام اقرع بن حابس عرض کرد: «من دارای ده فرزند هستم و تاکنون هیچ‌یک را نبوسیده‌ام». رنگ چهره پیامبر^(ص) تغییر کرد و فرمود: «اگر خداوند رحمت و مهربانی را از قلب تو ریشه‌کن کند، با تو چه خواهد کرد؟ هیچ می‌دانی هرکس به کودکان مهربانی نکند و بزرگ‌ترها را عزیز نشمارد، از ما نیست؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳). همچنین در روایات، نگاه محبت‌آمیز پدر به فرزند که از راه‌های ابراز محبت است، عبادت محسوب شده (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۷۰) و همانند آزاد کردن بنده به شمار آمده است (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۷۲).

از دیگر شیوه‌های مهرورزی، اظهار محبت زبانی است. پدر باید دوست داشتن خود را بر زبان آورد. این امر در سیره عملی معصومین^(ع) کاملاً مشهود است. البته بهتر است که این مهرورزی زبانی، حاوی پیام و در شکل مناسب هنری نیز باشد (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۵۹). وفای به عهد نیز از راه‌های ابراز محبت است. پیامبر^(ص) فرمودند: «اگر به کودکان وعده‌ای دادید به آن وفا کنید، زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینند» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۲).

از مصادیق مهم اظهار محبت، همبازی شدن با کودکان است. همبازی شدن پدر با کودک خود، در تعمیق و تلطیف روابط آن دو بسیار اهمیت داشته و در کسب مهارت‌های گفتاری و رفتاری کودک و کشف دنیای پنهان و نگرانی‌ها و مشکلاتش نقش عمده‌ای دارد. از این رو رسول خدا^(ص) فرمودند: «آن‌کس که کودکی دارد باید با او کودکی کند» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۳). در کتاب وسائل الشیعة بابی تحت عنوان «باب استحباب التصابی مع الولد و ملاعبته» ذکر شده است. البته پدر بایستی بداند که بازی باید در راستای تربیت کودک بوده و در سایه آن انضباط، تفکر و خلاقیت را در او تقویت کند و اختلالات رفتاری را در او از بین ببرد.

رعایت اعتدال و عدالت در ابراز محبت: پدر باید در ابراز محبت، از افراط و تفریط دوری جوید چه تفریط در این امر، ارتباط فرزند با پدر را کمرنگ و سرد می‌کند و خطر گرایش کودک به فضاهای نامناسب تربیتی را در پی دارد و افراط در ابراز محبت نیز سلطه‌جویی، پرتوقعی، ناتوانی و عدم اعتماد به نفس کودک و فاصله گرفتن او از



واقعیت‌ها را به دنبال خواهد داشت. امام باقر^(ع) در این مورد فرمودند: «بدترین پدران کسی است که در نیکی به فرزند خود به افراط و زیاده‌روی کشیده شود» (تبعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۰).

نکته مهم دیگر در ابراز محبت، رعایت عدالت میان فرزندان است. حتی اگر پدر یکی از فرزندان خود را به هر علتی بیشتر دوست داشته باشد، نباید آن را اظهار کند تا عوارض ناگواری مانند احساس خودکم‌بینی و ناسازگاری در آنان و حسادت، کینه و دشمنی میانشان پدید نیاید. اظهار محبت به کوچک‌ترها نباید چنان باشد که فرزندان بزرگ‌تر احساس بی‌مهری نمایند.

در روایات به صراحت، رعایت عدالت در مصادیقی از ابراز محبت مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر^(ص) فرمودند: «همانا خداوند دوست دارد در بوسیدن بین فرزندان خود عدالت را رعایت کنید» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۴۴). و نیز فرمودند: «در هدیه‌ها نیز بین فرزندان خود عدالت پیشه کنید چنان‌که دوست دارید در نیکی و لطف بین شما به عدالت رفتار شود» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۴۵).

با توجه به آثار تخریبی عدم رعایت عدالت در بین فرزندان، فقها فرموده‌اند: «تبعیض میان فرزندان در بخشش مکروه است و در مواردی که موجب فتنه، دشمنی، حسد، کینه و فساد گردد، حرام است» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۱).

نوع محبت: پدر باید در محبتی که ابراز می‌کند، سن فرزند و جنسیت او مورد ملاحظه قرار دهد. گام زدن پدر با فرزند نوجوانش شاید برتر از بوسیدن او باشد. چه بسا ابراز محبتی که با سن فرزند تناسب ندارد، یا او را الوس بار می‌آورد و یا نتیجه معکوس می‌دهد. همچنین دختران به واسطه برخورداری از عواطف رقیق‌تر باید زودتر مورد محبت قرار گیرند. پیامبر^(ص) فرمودند: «هرکس وارد بازار شود و هدیه‌ای برای خانواده خود بخرد، چون کسی است که صدقه‌ای برای گروهی نیازمند برده باشد و اگر خواست آنچه را که به خانه برده است بین آنان تقسیم کند، از دختران شروع نماید، زیرا هر که دختر خود را خوشحال کند همانند آن است که بنده‌ای از اولاد اسماعیل را آزاد کرده باشد» (طبرسی، ۱۴۳۲، ص ۲۲۱).

محبت نباید مشروط و نوبه‌ای باشد: از آنجاکه فرزند همواره به محبت پدر نیاز دارد، نباید خدشه‌ای به این امر وارد آید گرچه از جهت رفتار بدش مورد تنبیه قرار گیرد. همچنین پدر نباید محبت خود را وسیله نفوذ در فرزند قرار دهد که مثلاً اگر فلان کار را انجام دهی، پدر تو را دوست ندارد. چه این امر اصل طبیعی محبت را مورد تردید و در معرض امکان سلب قرار می‌دهد و ثانیاً کودک با این عمل، معیار خوبی و بدی واقعی کارها را به درستی نخواهد شناخت چه فقط دوستی یا عدم دوستی پدر را معیار خوبی و بدی کارها می‌داند و ثالثاً محبت مشروط ممکن است کودک را به تملق‌گویی، فریبکاری و دروغ‌گویی سوق دهد.

تربیت اجتماعی: پدر به عنوان حلقه اتصال خانواده با جامعه، بیشترین نقش را در تربیت اجتماعی فرزندان و ایجاد مهارت‌های اجتماعی در آنان دارد. این مهارت‌ها شامل: مهارت داشتن ارتباط با دیگران، مهارت خرگوش دادن و همدردی و ارتباط غیرکلامی و مهارت در تشخیص احساسات خویش است. محققان مهارت‌های اجتماعی را در پنج طبقه: همکاری و کمک به دیگران، گفتار مناسب (تقاضا کردن و پاسخ دادن آشکار)، مسئولیت‌پذیری، همدلی (محبت همدردی) و خویش‌داری (صبور بودن و تحمل کردن) تقسیم‌بندی کرده‌اند.

بدون شک خانواده اولین نهادی است که این مهارت‌ها باید در آن کسب و تجربه شوند و پدر به عنوان مدیر این نهاد که وظیفه سامان‌دهی آن را به عهده دارد، دارای نقشی اساسی است. پیامبر (ص) فرمودند: «حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمہ و یحسن ادبہ» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۷۷). اهمیت نقش پدر در تربیت اجتماعی و ایجاد مهارت‌های مربوط به آن از چند زاویه قابل توجه است:

اولاً؛ پدر بایستی مفاهیم این اصول را به فرزند آموزش داده و مصادیق خیر، احسان، ایثار، تعاون، مشارکت اجتماعی و... را به کودک معرفی نماید و با انتخاب شیوه‌هایی مناسب او را به سوی این ارزش‌ها سوق دهد.

ثانیاً؛ پدر به عنوان مظهر دانایی و اقتدار از نظر کودک، بایستی خود الگوی برتر و معرف رفتاری باشد که کودک را بدان دلالت می‌کند.

ثالثاً؛ پدر باید با مراقبت و نظارت پیگیر، زمینه تکرار و تمرین این مهارت‌ها را فراهم آورده و با گرفتن بازخوردهای مناسب، این مهارت‌ها را در کودک تقویت و نهادینه نماید. همچنین در سنین بالاتر، تبیین درستی و نادرستی کارها زمینه مناسبی را برای ارتکاب رفتاری خاص پدید می‌آورد. پدر باید چنین تصور و شناختی را برای فرزند پدید آورد. در اینجا به مواردی چند در رابطه با وظیفه پدر در ارتباط با تربیت اجتماعی فرزند، اشاره می‌کنیم:

مشورت با فرزندان و سپردن مسئولیت به آنان: یکی از راه‌های تربیت اجتماعی فرزندان، نقش دادن به آنان در تصمیم‌سازی‌ها و پذیرش مسئولیت‌ها و ایفای آن است. پیامبر^(ص) فرمودند: «الولد سید سبع سنین وعبد سبع سنین و وزیر سبع سنین» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۹۵). در این حدیث، فرزند در هفت سال سوم به‌عنوان وزیر، یعنی کسی که می‌تواند مسئولیتی را بپذیرد و به‌عنوان مشاور مورد مشورت قرار گیرد، معرفی شده است. بدیهی است لازمه چنین نام‌گذاری، تربیت و آمادگی فرزند برای پذیرش مسئولیت در دوره قبل از آن است یعنی دوره‌ای که بهترین زمان برای آموزش‌های لازم نیز محسوب می‌شود.

مشورت پدر با فرزندان و لحاظ رأی و عقیده آن‌ها، نوعی جلب مشارکت آنان بوده و موجب رشد شخصیت آنان می‌گردد چه با این کار احساس مفید بودن و مستقل بودن کرده و راه مبارزه با مشکلات و یافتن راه‌حل برای آن‌ها در آنان شکوفا شده و اعتمادبه‌نفس در ایشان تقویت می‌گردد.

همچنین پدر با سپردن برخی مسئولیت‌های مربوط به خانواده و یا امور شخصی خود فرزندان به آن‌ها به‌تناسب سنشان آن‌ها، می‌تواند روحیه کار و فعالیت، مؤثر بودن، نظم و انضباط را در آن‌ها به وجود آورده و حس مسئولیت‌پذیری و مهارت‌های تصمیم‌گیری را در آن‌ها تقویت نماید.

یاری کردن در انتخاب دوست: انتخاب دوست و حضور در جمع دوستان و گروه‌های همسال برای تربیت اجتماعی فرزندان لازم است، زیرا در این ارتباط، آثار رفتار خود با دیگران را مشاهده کرده و به تنظیم آن‌ها می‌پردازند و در این دادوستدهای

تجربی، پایه‌های رفتارهای اجتماعی آنان استحکام می‌یابد.

پدران وظیفه دارند فرزندان خود را با معیارها و ضابطه‌های دوست خوب آشنا نمایند و از تحمیل مصداق‌ها به آن‌ها پرهیزند. نقش پدران در این رابطه شبیه نقش نجات‌دهنده غریق است که مانع شنا کردن کسی نمی‌شود ولی مراقبت می‌کند تا کسی هم غرق نشود.

در روایات، معصومین^(ع) به زیبایی خطاب به فرزندان شان معیارها و ضوابط انتخاب دوست را به همراه دلایل آن‌ها ارائه کرده‌اند که این خود نیز در زمینه‌سازی ارائه ارزش‌ها قابل دقت است.

امام سجاد^(ع) فرزندان را از دوستی با پنج گروه بر حذر داشته و فرموده‌اند: «با آدم دروغ‌گو دوستی مکن، چه او مانند سرابی است که مطالب را برخلاف واقع نشان می‌دهد، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه‌گر می‌سازد. از رفاقت با فرد فاسق و گناهکار اجتناب کن، زیرا چنین کسی تو را به بهای یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد. از رفاقت با شخص بخیل پرهیز کن که او در ضروری‌ترین مواقع نیازمندی به او، تو را واگذارد. از دوستی با شخص ابله نیز بر حذر باش که می‌خواهد تو را کمک کند، ولی ضرر می‌زند. از مصاحبت با کسی که قطع رحم کرده نیز بر حذر باش که چنین شخصی در کتاب خدا مورد لعن و نفرین قرار گرفته است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷).

آموزش احترام به دیگران و برخورد سالم: پدر بایستی این حقیقت را در عمل به فرزندان شان نشان دهد که دیگران نیز همانند آنان دارای شخصیت و آبرو هستند و همچنان که آنان نمی‌پسندند مورد تمسخر و تحقیر قرار گیرند، دیگر افراد جامعه نیز متقابلاً همین انتظار را دارند.

پدر باید مراقبت نماید که احترام به دیگران و اصول همزیستی، در روابط فرزند با والدین، برادران، خواهران و دوستان او شکل گرفته و نسبت به دیگران تعمیم یابد. پدر باید به فرزند خود بیاموزد که پاره‌ای از رفتارهای خوب یا بد دیگران عکس‌العمل و بازتاب رفتارها و برخوردهای خوب یا بد خود ماست.

لقمان حکیم به فرزند خود فرمود: «فرزندم، مردم را دشنام مده که سبب دشنام پدر و مادر خود گردی» (مفید، بی‌تا، ص ۳۳۶).

بسیاری از مظاهر احترام به دیگران در روایات معصومین^(ع) خطاب به فرزندان‌شان مورد تأکید قرار گرفته است از جمله: پیشی جستن در سلام، مصافحه کردن قبل از کلام، گفتار نیکو با مردمان، امانت‌داری، احسان به دیگران و بزرگ شمردن آن، عفو، راست‌گویی، خوش‌خلقی و پرهیز از مواردی چون عجب و تکبر، جدال، استهزاء و تحقیر افراد و ظلم و تجاوز به حریم دیگران و ...

علی^(ع) در پرهیز از تحقیر دیگران به فرزند خود امام حسن^(ع) فرمودند: «ای پسر، هرگز کسی را که می‌بینی کوچک بشمار، اگر بزرگ‌تر از توست پس او را پدرت بشمار و اگر همسال توست برادر بشمار و اگر کوچک‌تر از توست او را فرزند خود محسوب کن» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۱۷).

مجهز نمودن فرزندان در برابر افکار: پدر باید فرزند خود را با معارف صحیح دینی آشنا کرده و مرز خوبی و بدی را برای او روشن سازد تا در ورود به اجتماع برای رویارویی و مقابله افکار انحرافی آمادگی داشته و تحت تأثیر قرار نگیرد. امام صادق^(ع) فرمودند: «به آموختن روایات اسلامی (و معارف صحیح دینی) به نوجوانان خود مبادرت کنید، قبل از آن‌که گروه‌های انحرافی بر شما نسبت به آنان پیشی بگیرند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷). اما بستری که می‌تواند این آشناسازی به معارف دینی در آن محقق شود آن است که فرزندان اجازه یابند سؤالات خود را مطرح نموده و با گشاده‌روی و زبان خوب، جواب‌ها را دریافت کنند. این نکته ظریف تربیتی در سیره عملی پیشوایان دینی، فراوان نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۸۲؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۰۱؛ صدوق، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶).

تشویق به پیشی گرفتن در انجام کارهای خیر و تمرین صبر بر مشکلات: از امام موسی کاظم^(ع) نقل شده است که: روزی پدرم دست مرا گرفت و فرمود: «فرزندم، پدرم محمد بن علی نیز روزی دست مرا گرفت و فرمود:» پدرم علی بن الحسین دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم، هرکس از تو کار خیری خواست برایش انجام بده،

اگر او اهل آن باشد تو به مقصود رسیده‌ای و اگر اهلش نباشد، تو خود شایسته و اهل آن خواهی بود (حرعاملی، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۲۸).

همچنین پدر باید به تناسب و به تدریج، تجربیات خود را در راه برخورد با مشکلات در اختیار فرزندان قرار دهد و با هدایت تدریجی آنان به صحنه‌های زندگی زمینه‌ای فراهم آورد تا آنان در برخورد با سختی‌ها و ناملایمات خود را نباخته و احساس شکست ننمایند.

تمرین فرزندان بر صبر و مقاومت هدف‌دار در برابر مشکلات نیز از وظایف پدر به شمار می‌آید. در روایات به این نکته اشاره شده است که خوب است کودک را در کوچکی با سختی‌ها آشنا نمود تا در بزرگی صبور و بردبار بار آید (حرعاملی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۶).

از این رو باید اجازه داد در مواردی فرزندان، خود با مشکلات روبه‌رو شده و با ابتکار خود موانع را از سر راه بردارند تا به این ترتیب اراده آنان در مقابله با مشکلات تقویت گردد.

همچنین تمرین فرزندان به تفکر در امور و تدبیر و دوراندیشی در آثار و عواقب آن‌ها که موجب پیشگیری از بسیاری مشکلات می‌شود، از وظایف اساسی پدر در تربیت اجتماعی فرزند به شمار می‌آید.

علی^(ع) در وصیتی به فرزندشان امام حسن^(ع) فرمودند: «تعمق و دوراندیشی پیش از عمل، تو را از پشیمانی ایمن می‌دارد» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸۶).

تربیت دینی و مذهبی: سنجایی اخلاقی با تمام منزلتی که دارند اگر بر نهج و اساس ایمان مذهبی نباشند مانع سقوط بشر نخواهند شد. امام سجاد^(ع) در رابطه با وظیفه پدر نسبت به این گونه از تربیت فرزند می‌فرمایند: «... و انک مسئول عمّا ولیته به من حسن الادب والدلالة علی ربه...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۳). وظیفه پدر در این رابطه در سه مرحله قبل از ولادت، دوران ولادت و نوزادی و بعد از آن، قابل بررسی است.

تربیت دینی قبل از ولادت: از دیدگاه اسلام، وظیفه پدر در این مرحله، دقت در

انتخاب همسر شایسته، شرایط انعقاد نطفه، توجه به دوران حساس جنینی است که هریک از این موارد در بخش زمینه‌ها، مورد بررسی قرار گرفت.

تربیت دینی در دوران ولادت و نوزادی: از آنجاکه اسلام، برای نوزاد فطرت توحیدی قائل است، دستورات اسلام در تربیت کودک مبتنی بر نگرش خاص او نسبت به انسان است. از این جهت از همان آغاز تولد دسته‌ای از وظایف تحت عنوان مستحب و واجب را مطرح نموده است که پدر به‌عنوان رئیس خانواده و ولی کودک پیش از هرکس دیگر بایستی بر حسن اجرای آن‌ها نظارت داشته و یا آن‌ها را اجرا نماید. این وظایف عبارت‌اند از:

الف) تلقین شعائر دینی به نوزاد، شامل: گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد در لحظات اولیه تولد، گام برداری (تحنیک) به آب فرات و تربت سیدالشهدا^(ع)، غسل مولود، نهادن نام نیکو که در روایات از حقوق فرزند بر پدر و به‌عنوان اولین نیکی پدر در حق فرزند از آن نام برده شده است (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۲۵۱-۲۵۴؛ حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۳۶).

ب) برگزاری آداب و رسوم دینی در روز هفتم ولادت نوزاد شامل: تراشیدن موی سر نوزاد و هم‌وزن آن طلا یا نقره صدقه دادن، ختنه کردن نوزاد پسر، ولیمه دادن و عقیقه کردن (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴۷ و ۴۴۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۰).

ج) مراقبت از وضعیت معیشتی، امنیت روحی و روانی مادر نوزاد در دوران شیردهی، زیرا که آرامش و شادابی مادر به هنگام تغذیه کودک، اثر انکارناپذیری در رشد جسمی و روانی مطلوب کودک خواهد داشت.

د) فراهم آوردن امکان تغذیه نوزاد با شیر مادر به‌عنوان یک حق طبیعی برای فرزند، چراکه مادر موظف نیست به‌صورت رایگان به نوزاد شیر دهد، بلکه می‌تواند مطالبه اجرت کند. در صورتی که خود فرزند مالی نداشته باشد، اجرت بر عهده پدر خواهد بود چه، فرزند واجب النفقه پدر محسوب می‌شود (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۲۷۲-۲۷۵).

ه) انتخاب دایه مناسب برای شیردهی زمانی که دسترسی به مادر نوزاد وجود نداشته باشد و یا به لحاظ عدم سلامت کامل جسمانی یا عقلی و یا اعتقادی او، امکان شیردهی نیست و یا مادر نمی‌خواهد به کودک خود شیر دهد. در روایات سفارش شده است که دقت شود دایه‌ای برای شیر دادن انتخاب گردد که مسلمان، عاقل، زیبا، خوش اخلاق، سالم و عفیف باشد، هرچند مزد اینان بیشتر از دیگران باشد، چون در کیفیت پرورش فرزند تأثیر دارد و همچنین از شیر دادن نوزاد توسط زنان احمق و ابله، بداخلاق و بددهن و آنان که دارای انحراف اخلاقی و اعتقادی هستند و یا بیماری روانی دارند، نهی شده است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۸۸ - ۱۸۹).

تربیت دینی بعد از دوران نوزادی: از سال دوم به بعد حس کنجکاوی کودک سبب می‌شود که همواره از سرچشمه و علل چیزها پرسش کند و در این زمان، بهترین آمادگی برای پذیرش ایمان و مسائل مذهبی وجود دارد. پدر بایستی زمینه مناسب برای پاسخ‌های صحیح و متناسب با بیانی قابل فهم، جذاب و محبت‌آمیز به این چاره‌جویی‌های کودک را فراهم آورد تا تصویری شفاف، مثبت و امیدوارکننده از مفاهیم مذهبی و به‌خصوص خداوند، صفات او و نعمت‌هایش در ذهن کودک ایجاد شود. پدر باید کودک خود را با پدید آوردن فضاهای مناسب، به تفکر در آثار خداوند عادت دهد و بهترین راه برای این امر، بردن کودک در دامن طبیعت، به پارک‌های حیات وحش و موزه‌های طبیعی و... است.

لقمان حکیم به فرزندش فرمود: «پسرم، ... در ملکوت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و آنچه را خداوند آفریده؛ بسیار بیندیش؛ چه این امر بیدارکننده قلب توست (مفید، بی‌تا، ص ۳۴۰).

تغذیه حلال و طیب: پدر به‌عنوان مسئول تأمین معیشت همسر و فرزندان باید نهایت دقت را در کسب درآمد حلال و ورود لقمه پاک و حلال بر سر سفره زندگی خود داشته باشد. کوتاهی در این زمینه آینده معنوی، اخلاقی و رفتاری فرزندان را به مخاطره می‌افکند. آموزش مبانی اعتقادی: در روایات، آموزش جمله تهلیل در



سه‌سالگی، آموزش شهادت به رسالت رسول اکرم (ص) در ۳/۵ سالگی و تمرین صلوات از ۴ تا ۵ سالگی، آموزش دست چپ و راست از ۵ سالگی و آموزش قبله از ۶ سالگی مورد تأکید قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۴ - ۹۵). علاوه بر توصیه به آموزش شعائر اعتقادی، بر آموزش استدلالی اصول اعتقادی در سنین بالاتر نیز تأکید شده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

آموزش عملی فرایض و آداب دینی: پدر باید به تدریج و با صبر و ملایمت، عمل به احکام را به طور صحیح و ملموس به فرزندان نشان دهد تا در راه فراگیری احکام، دچار شبهه نشوند و چه زیباست که به همراه این آموزش عملی، فلسفه این احکام را تا حد ممکن به آنان متذکر شود؛ چنان که در سیره عملی معصومین (ع) شاهد آن هستیم (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۸).

در روایات، آموزش رکوع و سجده از ۶ سالگی و تمرین نماز و بیدار شدن برای سحری از ۷ سالگی سفارش شده است.

پدران باید بدانند که عبادت باید در ظرف محبت ریشه گیرد و با معرفت رشد کند تا به عبودیت برسد. از این رو خشونت‌های بی جا و تحمیل‌های سنگین در آموزش امور دینی و بخصوص نماز، ثمره‌ای جز سطحی شدن و بی‌علاقگی فرزندان در پی نخواهد داشت.

از این روست که امام سجاد (ع) به کودکانی که نزد او بودند، می‌فرمود که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با هم بخوانند و علت این امر را چنین می‌فرمود که: این عمل برای آن‌ها سبک‌تر و بهتر است و سبب می‌شود که به خواندن نماز پیشی جویند و برای خوابیدن یا سرگرم شدن به کار دیگر، نماز را ضایع نسازند (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۶).

پدر خود باید نمونه عملی آراستگی به فضایل اخلاقی بوده و فرزندان را نیز به این امور تشویق کرده و تمرین و عادت دهد. اموری نظیر کمک به دیگران، گذشت، امر به معروف و نهی از منکر، صدقه و انفاق در راه خدا و... حضرت رضا (ع) به محمد بن عمر بن یزید که دو پسرش را از دست داده بود و پسر خردسالی برایش مانده بود،

فرمود: «از طرف او صدقه بده، گوید: همین که خواستم برخیزم و از حضورش مرخص شوم به من فرمود:» دستور بده تا فرزند خردسالت به دست خودش قطعه نانی یا چیز دیگری صدقه دهد، اگرچه بسیار کم باشد... (حرعاملی، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۱).

پدر بایستی در امر تربیت دینی به اصول زیر توجه داشته باشد:

۱. اصل آگاهی و معرفت و بیان مسائل برحسب توانایی فرزند؛
۲. اصل تدریج در آموزش نظری و عملی مفاهیم دینی؛
۳. اصل شور و احساس که با شرکت در اجتماعات مذهبی و مراکز دینی و ذکر داستان‌های مذهبی حاصل می‌گردد؛
۴. اصل مراقبت بر اعمال و رفتار دینی خود که در ایجاد عادات مذهبی و میل به عبادت در فرزند بسیار اهمیت دارد؛
۵. اصل تقارن و هم‌زمان کردن تربیت مذهبی با وقایع، اعیاد و شعائر دینی و مذهبی. پدر به‌عنوان رئیس خانواده باید در بزرگداشت اعیاد مذهبی نظیر عید فطر، قربان، غدیر و روز جمعه بکوشد و با دادن هدایایی به فرزندان در این روزها، آنان را خشنود کرده و در کنار آن به تبیین فضیلت این ایام بپردازد (نوری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۹۹)؛
۶. اصل اعتدال یعنی اینکه هرگز نباید پرورش مذهبی برای کودک مشقت داشته باشد؛
۷. اصل پیرایش محیط خانه از بدآموزی‌ها و عوامل انحرافی.

وفای به عهد: رعایت عدالت در مورد فرزندان عمل کردن به وعده‌هایی است که به آنان می‌دهیم، وفای به عهد از نشانه‌های ایمان است، و خداوند به آن بسیار سفارش کرده است. «و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤولاً» به عهد خویش وفا نمایید که البته از عهد و پیمان سؤال می‌شود (اسرا، آیه ۳۴). وظیفه والدین است که وعده خود به فرزندانش را جامعه عمل بپوشانند. عمل به وعده، آثار بسیار نیکو و مثبتی بر فرزندان و خانواده دارد. وفا به عهد باعث اعتماد، محبت، تحکیم روابط خانوادگی، حفظ حیثیت و تحکیم مبانی تربیتی می‌شود (شریفی خوانساری، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸). دستور اسلام برای پدران و مادران، عملی کردن وعده‌هایی است که آنان به فرزندان خود می‌دهند؛ زیرا با عمل کردن به وعده‌ها شخصیت فرزندان خویش را



تحقیر کرده و به آنان درس دروغ‌گویی می‌دهند و با گفتار بی‌عمل خود سخنانی را که در آینده خواهند گفت، از پیش بی‌اعتبار می‌سازد و بی‌شک، این شیوه سلوک با فرزندان در روایات مردود شمرده است (مروجی طبسی، ۱۳۸۳، ص ۷۴).

فرزندی که از والدین خود، به‌ویژه پدر، بدعهدی ببیند، او را فردی فریبکار می‌شمارد و رفته‌رفته از وی بیزار می‌گردد. به این ترتیب، او نسبت به والدین بی‌اعتماد می‌شود و حتی اعتقاد او نسبت به اصول انسانی و اسلامی سست می‌گردد. بیان مطالب تربیتی و الفاظ زیبا و فریبا، هرگز نمی‌تواند جبران‌کننده زشتی خلف وعده شود و اثر آن را از دهن حساس و تربین فرزند بزدايد (شریفی خوانساری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «احبوا الصبیان و ارحموهم و اذا وعدتموهم شیاً فقولوا لهم فانهم لا یدرّون الا انکم ترزقونهم.» (حلی، بی‌تا، ص ۸۸)؛ فرزندان را دوست بدارید و با آنان از روی محبت و شفقت رفتار نمایید؛ و اگر وعده‌ای به آن دادید، به وعده خود عمل کنید، زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینید. امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إذا وعد أحدکم صبیة فلینجز.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۷۳)؛ هر یک از شما، اگر به فرزند خود وعده‌ای می‌دهد بدان وفا کند.

حارث اعور از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «عن علی علیه السلام قال لا یصلح من الکذب جد ولا هزل ولا ان یعد أحدکم صبیة ثم لا ینفی له ان الکذب ینهدی الی الفجور و الفجور ینهدی الی النار.» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۱۹)؛ دروغ گفتن شایسته نیست، به جد باشد یا به شوخی و سزاوار نیست کسی از شما وعده‌های به فرزندانش بدهد و به آن وفا ننماید، دروغ‌گویی به تبه‌کاری می‌انجامد و تبه‌کاری به آتش دوزخ، از نظر روان‌کاوی، کودک به یک جلب اعتماد و اطمینان، نیاز دارد و از آن مرکز ترحم و تلافی شدیداً احساس نیاز می‌نماید، پدر و مادر باید در عمل، یا فرزندانشان صادق باشند و تخلف در کارشان نسبت به فرزند اعمال ننمایند و اعتماد فرزندانشان را نسبت به خود جلب و حفظ نمایند (موسوی‌راد لاهیجی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳).

از مجموع این چند روایت استفاده می‌شود که اگر وعده‌های دادید حتماً به آن وفا کنید؛ زیرا آثار منفی خلف وعده نسبت به بزرگ و کوچک یکسان است.

همان‌گونه که شما از خداوند و حتی از بندگان او انتظار ندارید که به وعده‌هایشان وفا نکنند، کودکان نیز، انتظار ندارند که به وعده‌های که به آنان می‌دهید عمل نکنند. در روایات وفا نکردن به این قبیل وعده‌ها، تجاوز به حقوق کودک محسوب می‌شود و چون کودک نمی‌تواند از حق خود دفاع کند، زیر پا گذاشتن حق او خشم الهی را بر خواهد انگیخت که خداوند پشیمان محرومان و ناتوانان است.

در اثر وفا نکردن به وعده‌های دروغین، دریچه‌ای به روی فرزندان خود باز می‌کنید که اولین دست آورد آن، پیدایش روحیه نفاق و دروغ‌گویی در کودکان است؛ زیرا کودکان، بیشتر از سیره عملی والدین درس می‌گیرند تا سخنان آن‌ها و به ترتیب احساس می‌کنند که دروغ گفتن زشت نیست و وفای به عهد و پیمان ضروری نیست و هیچ مانعی ندارد که برای حفظ ظاهر و نشان دادن عنایت خویش به دیگران، وعده‌های به آن‌ها بدهیم، اما با هزار بهانه و معذرت‌خواهی امروز و فردا کنیم و سرانجام نیز از عملی کردن وعده‌هایمان شانه خالی کنیم. بی‌تردید این‌گونه رفتارهای ناپسند زمینه‌ساز گوناگون کودکان و سبب دوری آن‌ها از پاکی و صداقت خواهد بود (مروجی طبسی، ۱۳۸۳، ص ۷۶، ۷۵).

برخی پژوهش‌ها نشان داده که نوع ارتباط کودک با خداوند، تحت تأثیر نحوه ارتباط والدین بوده است. پیش از آن‌که کودک با مفهوم خدا آشنا شود، والدین، به‌خصوص پدر و مادر را رب و صاحب‌اختیار خود می‌دانند و به تعبیری نقش خداوندی برای وی قائل است (و به همین دلیل، والدین خود را بی‌عیب و نقص و دارای همه کمالات و فضایل می‌دانند و حتی تصور هم نمی‌کنند که آنان، دارای عیب و نقص باشند). حال اگر والدین به وعده‌هایی که به کودک خود داده‌اند، عمل نکنند، او خلف وعده را به مفهوم خداوندی تسری می‌دهد و ناخودآگاه، در آینده، رابطه او با خداوند را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. اتفاقاً در حدیث شریف نیز تعطیلی آمده که به این حقیقت اشاره دارد: «آنان تصور می‌کنند شما به آن‌ها می‌دهید». آن مفهومی که از خداوندی برای کودک، قابل فهم است «روزی‌رسانی» است و روزی‌رسانی در نظر او، برابر با خداوندگاری است. حال اگر از خداوندگار کودک خود، خلف



وعده ببیند نسبت به خداوند و جایگاه او، همواره بدبین می‌گردد (ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱). پدران فهیم و هوشیار باید به این روایات و نکاتی که بیان شود توجه ویژه داشته باشد که هیچ‌وقت وعده دروغ به فرزندان‌شان ندهند و اگر به فرزندان‌شان وعده دادند حتماً باید به آن وعده‌ها عمل کند تا فرزندان به پدر اعتماد کامل پیدا کنند و او را فرد دروغین فرض نکنند.

ضرورت‌ها

۱. احترام به فرزند و تکریم او: اندیشه غلط ابزار انگاری کودکان به‌ویژه از ناحیه پدران، تکریم فرزندان را تهدید می‌کند و مراعات احترام کودک از بسیاری آسیب‌های روانی پیشگیری کرده و حس خداپاوری و اعتماد به نفس را در کودکان که در ارتباط اجتماعی آینده آنان بسیار مهم است، تقویت می‌نماید.

پیامبر (ص) فرمودند: «اکرموا اولادکم واحسنوا آدابهم یغفر لکم» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۹۵).

در روایات، مصادیق فراوانی از احترام به کودکان مورد تصریح قرار گرفته که باید ملاک عمل پدران قرار گیرد؛ مصادیقی از قبیل سلام به کودکان، پیامبر (ص) فرمودند: پنج چیز است که تا مرگ، ترک نکنم... و سلام دادن بر کودکان تا این رفتار بعد از من در میان مسلمانان سنت گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۱۰).

همچنین محترمانه نام بردن از فرزند و او را به اوصاف و لقب‌هایی که حاکی از مهر و محبت و یادآور خیر و فضیلت هستند، صدا زدن. این عمل علاوه بر تشدید روابط مهرآمیز، شخصیت کودک را به خوب بودن و به رشد و کمال سوق می‌دهد. برخورد محترمانه با کودکان در مجالس و در حضور دیگران نیز در روایات سفارش شده است. در این رابطه پیامبر (ص) فرمودند: «هرزمان که فرزندان را نام می‌برید، به کرامت این کار را انجام دهید و در مجلس برای او جا باز کنید و بر او چهره درهم نکشید» (حائری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۷۴).

از مصادیق برجسته احترام به کودک، احترام به مادر اوست. این امر موجب تعادل

روانی در فضای خانه شده و خود نوعی آموزش ضمنی احترام به والدین و دیگران نیز محسوب می‌شود. پیامبر^(ص) فرمودند: «از حقوق فرزند بر پدر خود آن است که مادر وی را احترام و اکرام کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹).

۲. ارتباط کلامی مستمر، مثبت و مؤثر: زبان دارای سه کارکرد مهم ارتباطی، هیجانی و فکری (کمک به اندیشیدن) است که این کارکردها به لحاظ تربیتی دارای اهمیت بسیارند. مواردی چند باید در ارتباط کلامی در امر تربیت مورد دقت پدران قرار گیرد:

۱- ظرفیت عقلی و احساسی کودک رعایت شود. ۲- کلام دوسویه (گفتگو) باشد تا بازخوردی در مورد مثبت بودن عملکرد خود داشته و در مخاطب نیز ایجاد اعتماد نماید. ۳- کلام را محمل هیجانات منفی (تحقیر، ناسزا گفتن) در مقابل فرزند قرار ندهد، بلکه آن را وسیله انتقال پیام‌ها و عواطف مثبت (محبت، شادی، خشنود کردن) قرار دهد. در سرزنش نیز باید کلام، مؤدب و محترمانه باشد. ۴- کلام را دچار تکرار مغل و ممل ننماید تا امکان اثرگذاری آن در آینده باشد. ۵- ارتباط کلامی، مستمر و به‌جا باشد. با توجه به این امر است که در رابطه با کودکان یتیم توصیه می‌کند که علاوه بر خوراک و پوشاک آنان به ارتباط کلامی پسندیده با آنان نیز دقت شود: «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء، آیه ۵).

۳. دانش‌افزایی پدران در امر تربیت: از آنجاکه بدون آگاهی از ارزش‌ها و شناخت مصادیق آن‌ها در هر روزگار، امکان تأدیب وجود ندارد، لذا پدران بایستی خود را همواره در معرض آموزش‌ها و مشاوره‌های تربیتی قرار دهند تا هم در بعد شناختی، خود را رشد دهند و هم در بعد رفتاری، مهارت‌های لازم را کسب نمایند. از این‌روست که پیامبر^(ص) فرمودند: «اعلموا الخیر و ذکرُوا به اهلکم فادبوهم علی طاعة الله» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۳)، و نیز فرمودند: «علموا انفسکم و اهلکم الخیر و ادبوهم» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳۶).

۴. انتظار به‌جا از فرزند: پدر باید همواره مراقب باشد که انتظاراتش از فرزند در محدوده استعدادها و توانمندی‌های او باشد و هرگز خواسته‌های خود را بر او تحمیل



نکند و نیز فرزند خود را با دیگران مقایسه ننماید؛ بنابراین پدر آنچه را که کودک در توان داشته و انجام داده باید با محبت از او بپذیرد چه انتظار بیش از توان کودک او را به گناه، طغیان و دروغ می‌کشد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «رحمت خدا بر کسی که به نیکوکاری و خوب شدن فرزندش کمک کند». راوی گوید به آن حضرت عرض کردم: چگونه؟ فرمود: «آنچه را که فرزند در توان داشته و انجام داده است از او قبول کند و آنچه انجام آن برای او سنگین است از او نخواهد و او را به ستم و بدی و کار زشت متهم نسازد و با او ناسازگاری ننماید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰).

۵. زمان‌شناسی و استفاده از فرصت‌ها: از مراتب مدیریت پدر در خانه، مدیریت زمانی است. در امر تربیت، زمان‌شناسی بسیار مهم است. پدر باید به نکاتی در این مورد توجه نماید: اولاً بدانند که کودکی زمینه مناسب و مساعدی برای نهادینه شدن بسیاری از مسائل اخلاقی، اعتقادی و رفتاری است.

علی (ع) در نامه‌ای به فرزندشان امام حسن (ع) می‌نویسند: «فرزند عزیزم در راه تربیت تو از فرصت استفاده کردم و قبل از آن که قلب کودکانه‌ات سختی بگیرد و اندیشه‌ات به امور دیگر مشغول گردد، به تربیت تو مبادرت کردم و وظیفه پدری را در حق تو بجا آوردم...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

ثانیاً پدر بایستی بر برنامه‌ریزی بهینه برای اوقات فراغت فرزندان و بهره‌گیری آموزشی و کسب مهارت‌های اجتماعی آنان در این اوقات نظارت کند و میزان حضور خود را با این اوقات، به تناسب، تنظیم نماید. تفریحات و سفرها و عبادت‌های خانوادگی فرصت‌های تربیتی مناسبی است که غالباً با بی‌اعتنایی پدران به هدر می‌روند. ثالثاً پدر باید شناخت صحیحی از زمان و فضای تربیتی کودک خود داشته باشد. علی (ع) فرمودند: «آداب مخصوص خودتان را بر فرزندان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای شرایط و اوضاع زمانی، غیر از اوضاع و شرایط زمانی که شما زندگی می‌کنید، خلق شده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲۰ ص ۲۶۷). رابعاً پدر باید با توجه به موقعیت تربیتی خاص، رفتاری مؤثر و متناسب با آن را ارائه دهد. توجه به

تشویق به جا و هدفدار به عنوان ابزاری مهم برای ایجاد و تقویت رفتارهای مثبت به‌ویژه از سوی پدران، بسیار حائز اهمیت است. در برخورد با رفتارهای منفی نیز پدر بایستی به مراحل تربیتی روش‌های اصلاح رفتار، آگاهی و تسلط داشته باشد. امام موسی کاظم^(ع) به فردی که از فرزند خود به ایشان شکایت کرد، فرمودند: «او را مزن، با او قهر کن ولی قهرت طولانی نشود (حلی، بی‌تا، ص ۷۹).

نتیجه‌گیری

اسلام در سیستم تربیتی خود در رابطه با کودک برای پدر نقش ویژه و غیرقابل جایگزینی قائل است و پدر را از ارکان و عناصر اصلی چنین سیستمی به شمار می‌آورد و او را مسئول ایجاد ارتباط، هماهنگی، هدف‌داری و تمامیت این سیستم نیز می‌داند. الگوی وظایف تربیتی پدر در آیات و روایات در مراحل مختلف رشد کودک و در ارتباط با گونه‌های مختلف تربیت، تبیین شده و زمینه‌های لازم برای ایجاد التزام و تسهیل در اجرای این وظایف و روش‌های مؤثر ایفای آن‌ها نیز ارائه گردیده است. طرح این الگوی مناسب در سطح جامعه و در محیط خانواده از طریق مراکز فرهنگی و رسانه‌ها به‌ویژه قبل از ازدواج می‌تواند به تحکیم نقش پدران در تربیت فرزندان، تکوین تربیتی کامل، همگون و هماهنگ در محیط خانواده و تحویل انسان‌های متعادل و فعال به جامعه کمک کرده و از ایجاد مشکلات بسیاری در سطح خانواده و اجتماع پیشگیری به عمل آورد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله، (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغة، دار احیاء الکتب العربیة.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، نجف: مطبعة الحیدریة.
۴. ابن فهد حلی، احمد، (بی تا)، عدة الداعی ونجاح الساعی، قم: مكتبة الوجدانی.
۵. امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسيلة، نجف: مطبعة الادب، الطبعة الثانية.
۶. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱)، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
۷. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام عن اهل البيت رسول الله علیه وعلیهم افضل السلام، قاهره: دار المعارف.
۸. حائری، محمد مهدی، (۱۳۸۵)، شجرة الطوبی، نجف: مكتبة الحیدریة، الطبعة الخامسة.
۹. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. شریفی خوانساری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، حقوق فرزند بر والدين از نگاه اسلام، انتشارات بنی زهرا (علیه السلام).
۱۱. شهید ثانی، زین الدین علی جبعی عاملی، (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، دار العالم الاسلامی.

۱۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۷۶)، الأمالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۸۷)، التوحید، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۳۲ق)، مکارم الاخلاق، منشورات الشریف الرضی، الطبعة السادسة.
۱۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۸)، حکمتنامه جوان، همکار غلامعلی، ترجمه مهدی مهرورزی، ناشر دار الحديث، چاپ هفتم.
۱۹. مروجی طبسی، محمدجواد، (۱۳۸۳)، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۰. مفید، محمد بن نعمان، (بی تا)، الاختصاص، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
۲۱. موسوی راد لاهیجی، سید حسین، (۱۳۷۷)، پدر و مادر مرا خوب تربیت کن، ویژه پسران، انتشارات امام شناسی و آثار الحجة (عج).
۲۲. نجفی، شیخ محمدحسن، (۱۳۹۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار الکتب الاسلامیة.



۲۳. نوری طبرسی، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث.
۲۴. هندی برهان خوری، علی متقی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال والاحوال، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۲۵. یعقوبی، احمد، (بی تا)، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت^(ع).